

نویسنده: حسین کریمی


بسم الله الرحمن الرحیم

اعتبار زیارت عاشورا و رفع برخی از شبهات

نویسنده:

حسین کریمی قمی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اعتبار زیارت عاشورا و رفع برخی از شبهات

مشخصات کتاب

سرشناسه : کریمی، حسین، ۱۳۲۲ -
عنوان و نام پدیدآور : اعتبار زیارت عاشورا و رفع برخی از شبهات/ تالیف حسین کریمی‌قمی؛ بامقدمه محمدجواد فاضل‌لنکرانی؛ تنظیم و ویراستاری محمدمهدی مقدادی.
مشخصات نشر : قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۳۱ ص.
شابک : ۱۲۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۷۷۰۹-۷۳-۶ :
یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۲۷] - ۱۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر
موضوع : زیارتنامه عاشورا
شناسه افزوده : فاضل‌لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۴۱ -، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده : مقدادی، محمدمهدی، ۱۳۵۱ -، ویراستار
رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۶۰۴۲۲ /ک۴الف۶ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۱۳۳۵۴

مقدمه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم
زیارت یکی از راه‌های بسیار مؤثّر و مفید در برقراری ارتباط معنوی و قلبی و دینی با سرچشمه همه حقیقت‌ها یعنی حضرت حقّ- جلّ و علا- است، اگر برای حضور در مشاهد شریفه و بقاع متبرّک‌انبیا و اولیا، راه می‌پیماییم و هنگام حضور در مزار پاک آنان متنی را به عنوان زیارت‌نامه قرائت می‌کنیم، همه و همه برای تکمیل مراتب توحید و تقویت ایمان و یکتاپرستی و تقرب جستن به حق تبارک و تعالی است. یکی از مضامین مهم این متون، اظهار عبودیت و بندگی، و بی‌زاری از شرک و دوگانه پرستی است، و چه‌بسا بتوان گفت این آموزه و پیام، روح همه زیارتنامه‌ها است. زائر به هنگام حضور و زیارت در اندیشه آن است که جان خویش را به بالاترین درجه عبودیت زینت بخشد و آن را از هرگونه کدورت و آلودگی پاک و منزّه سازد.
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸

سخنی پیرامون لعن

اشاره

روشن است توحید خالص، مقرون به محبّت خداوند و برائت از هر چیزی است که به عنوان باطل و دشمن حقّ شناخته می‌شود، از

متون قرآنی و روایی کاملًا استفاده می‌شود که راه رسیدن به محبّت خدا، داشتن محبّت انبیا و اولیای اوست، بلکه بدون آن هرگز محبّت خدا امکان‌پذیر نمی‌باشد. زائر با اظهار دوستی و موالات نسبت به انبیا و ائمه معصومین (ع) و نیز تنفّر و بی‌زاری از دشمنان آنان، خود را به خداوند متعال نزدیک می‌سازد. تردیدی نیست که فهم درست حقیقت زیارت آنگاه میسّر خواهد بود که معنا و حقیقت امامت را درک کرده باشیم. می‌توان گفت زائر به هنگام زیارت، خود را در محضر آن معصوم می‌بیند و او را آگاه بر باطن و درون خود می‌یابد: «وأعلم أنّ رسولک وخلفائک أحیاء عندک یرزقون یرون مقامی ویسمعون کلامی ویردّون سلامی». گویا زائر حضوری چهره به چهره با شخصیتی که او را زیارت می‌کند، دارد؛ و معتقد است که او از این جهت که از برترین بندگان صالح خدا است، می‌تواند بین او و خدا وسیله باشد و به آیه شریفه وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الوسیلهٔ[۱] عمل می‌نماید.

در میان زیارت‌های ائمه طاهرین (ع)، زیارت معروف عاشورا، علاوه بر آنکه

به تصریح برخی از بزرگان مانند مرحوم حاجی نوری عنوان حدیث قدسی دارد، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ مضامین بسیار مهم و ظلم‌ستیز آن، مسؤولیت در برابر احیای دین و مقابله با بدعت‌گزاران در دین و نیز عظمت مصیبت روز عاشورا،- به

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹

نحوی که این مصیبت بر تمام اهل زمین و آسمان بسیار گران بود-، از جمله ویژگی‌های آن است. اما در میان همه آنها این ویژگی به چشم می‌خورد که دربردارنده لعن و نفرین بر نامردمانی است که اساس ظلم و ستم را بر اهل بیت پیامبر (ص) بنیان گذاشتند، نفرین و خشم بر ناجوانمردانی که خاندان پیامبر را از مقام و منزلت خویش دور ساختند.

در این زیارت، برائت از دشمنان خدا و خاندان پیامبر و امامت تجلّی ویژه دارد: «برئت إلی الله وإلیکم منهم ومن أشیاعهم وأتباعهم وأولیائهم».

در این زیارت، پیوند دائمی و بیعت همیشگی با سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و اعلان جنگ دائمی با دشمنان او هویدا و آشکار است: «إنی سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم إلی یوم القیمهٔ».

در این زیارت، بر جمیع افراد و گروه‌هایی که از ابتدا در اسلام انحراف به وجود آوردند و باعث دور شدن جمع کثیری از مسلمانان و انسان‌ها

از حقیقت اسلام شدند، لعن و نفرین شده است.

در این زیارت، یکی از بهترین راه‌های وجاهت و منزلت در نزد خداوند چنین ترسیم گردیده است: «أللّهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه السلام»؛ با دوستی حسین (ع) می‌توان محبوب خدا گردید.

با این زیارت، انسان دین و ایمان خویش را استوار و تا فرجام کار تضمین می‌کند و خود را در مرتبه قدم صدق و صادقش قرار می‌دهد: «أن یثبّت لی عندکم قدم صدق فی الدنیا والآخرهٔ».

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰

و بالاخره با این زیارت، زائر به دنبال آن است که حیات و ممات خویش را همانند زندگی و شهادت ائمه طاهرین (ع) قرار دهد.

ما معتقدیم تا کسی از خصوصیات و تفسیر زیارت شریف عاشورا آگاه نگردیده، نباید لب به اعتراض گشاید و خود را تسلیم جهالت و نادانی خویش سازد و خاطرات و خواطر ذهنی و قلبی خویش را بدون آنکه پشتوانه علمی و مستندات فکری و دقیق داشته باشد، بیرون ریزد. متأسفانه گاه دیده می‌شود برخی افراد کم اطلاع درباره متن این زیارت شبهه‌افکنی می‌کنند و می‌گویند این همه لعن و نفرین چرا؟! گاه می‌گویند آیا اساساً در دین اسلام لعن و نفرین وجود دارد؟! آیا با لعن می‌توان در خود حالت معنوی را ایجاد کرد؟!

اینان غافل از آن هستند که تبرّی جستن از غیر خدا و شرک و ظلم و گناه، از فروع دین محسوب می گردد و چه بسا دو اصل مهم تولّی و تبرّی بر همه فروع دیگر از قبیل نماز و روزه مقدّم باشد.

این گروه غافل‌اند از اینکه اساساً برای تقرّب به موجود واقعی و محبوب حقیقی، باید از آنچه که انسان او را از آن واقعیت دور می‌سازد، تبرّی جست. تبرّی و تولّی به منزله دو بال هستند که هر کدام با دیگری معنا می‌پذیرد.

این دسته غافل‌اند از اینکه آگاهی اجمالی به قرآن کریم، انسان را متوجه این کار حکیمانه حق‌تعالی می‌سازد که آنان‌که هیچ امیدی به هدایتشان نیست و سدّ راه ایمان مؤمنان و اسلام مسلمانان می‌شوند، باید از رحمت حق‌تعالی دور گردند و اساساً سنت خداوند متعال بر این است که چنین افرادی در متن واقع عالم همیشه از رحمت الهی دورند و پیوسته مورد لعن خداوند می‌باشند و این نفرین مؤمنان بر

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱

آنان، همسو با این سنت خدا تغییری را ایجاد نمی‌کند، بلکه تأکیدی بر سنّت لا یتغیر الهی است.

سنّت الهی بر آن است که عالمان و دانشمندانی که به وقت لزوم اظهار حقایق، عزلت و سکوت را اختیار، و از افشای حق خودداری می‌نمایند، برای همیشه، تا روز قیامت مورد لعن خداوند قرار گیرند. همانگونه که در

آیه ۱۵۹ سوره بقره آمده است: إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَالْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

در شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده که چند نفر از مسلمانان مانند معاذ بن جبل و فرزند او سعد بن معاذ و شخصی دیگر، در ارتباط با نبوّت نبی خاتم، از دانشمندان یهود، مطالبی را از تورات پرسیدند و آن‌ها در پاسخ، واقع را کتمان کردند؛ چنین افرادی بر طبق این آیه شریفه مورد لعن دائمی خدا و ملائکه قرار گرفته و بر طبق این آیه، پنهان داشتن حقّ، علت برای استحقاق لعن است و در هر موردی که چنین ملاکی وجود داشته باشد، چنین حکمی نیز وجود خواهد داشت؛ زیرا حکم تابع ملاک خود است.

کسانی که بر لعن و نفرین چنین افرادی خرده می‌گیرند، باید بدانند اساساً در فرهنگ اسلامی، حقیقت لعن متوقف بر این نیست که انسان یا افرادی با زبان ظاهری و یا ذکر باطنی، فرد و یا گروهی را لعن نمایند، بلکه کسانی که کتمان حق می کنند، همیشه مشمول لعن الهی و ملائکه خداوند می‌باشند و با عدم لعن انسان‌ها، واقعیت تغییر نخواهد کرد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲

در اینجا این سؤال مطرح است: آیا کسانی که در مقابل ابا عبدالله الحسین (ع) ایستاده و آن حادثه عظیم و مصیبت

فجیع تاریخ را آفریدند و نیز کسانی که از قبل زمینه این واقعه را فراهم نموده، جمعی از مردم را در جهالت و نادانی نگه داشته، مانع از افشای حقایق شده، و به نحوی عمل نمودند که برخی پنداشتند، اینان از اهل بیت پیامبر (ص) نبوده و خارجی‌اند، مشمول این آیه شریفه نمی‌شوند؟ آیا بر چنین افراد و گروهی عنوان پنهان کنندگان حق، صادق نیست؟!

بنا بر احادیث و روایات معتبر، دانشمندان و عالمانی که علم خود را کتمان می کنند و در اختیار مردم قرار نمی‌دهند، مصداق این آیه شریفه‌اند. از امیر المؤمنین علی (ع) سؤال شد: بدترین مردم پس از شیطان و فرعون کیست؟ فرمود

: «العلماء إذا فسدوا، هم المظهرون للأباطیل، الکاتمون للحقائق وفیهم قال الله عزّ وجلّ اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون».[۲]

علاوه بر اینکه قرآن، در آیات متعدّدی، لعن را مورد توجه قرار داده است، در کلمات و سیره پیامبر اکرم (ص)، این مطلب به وضوح دیده می‌شود:

الف: هنگامی که پیامبر اسامه را در جنگ موته به عنوان امیر قرار داد، برخی از اصحاب پیامبر (ص) از همراهی با او سر باز زدند؛ رسول خدا (ص) فرمود:

«جهّزوا جیش اسامهٔ لعن الله المتخلّف عنه حتّی قالها ثلاثاً».[۳]

راستی، چه‌کسانی متخلّفان از لشکر اسامه بودند؟ آیا آنان

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۳

کسانی غیر از صحابه پیامبراند؟ تاریخ چه کسانی را رقم زده و معرّفی می‌کند؟

ب: عائشه به مروان بن حکم گفت:

«إنّ رسول الله (ص) لعن أباك وأنت فی صلبه».[۴]

در حدیث دیگر نیز عائشه به او می‌گوید: شنیدم پیامبر (ص) به پدر و جدّ تو ابوالعاص بن امیه فرمود:

«إنّکم الشجرهٔ الملعونهٔ فی القرآن».[۵]

بنابراین، اگر در زیارت عاشورا بنی امیه صریحاً مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند، این امر ناشی از رفتار و گفتار رسول خدا (ص) است.

الف) تفاوت میان لعن و سبّ

از برخی کتاب‌های لغت استفاده می‌شود که بین لعن و سبّ، فرقی نیست؛ ولی برخی دیگر از واژه‌نگاران گفته‌اند: لعن و سبّ، از حیث معنا فرق دارند.

لعن به معنای دور ساختن از رحمت خداوندی بوده، اما سبّ به معنای دشنام دادن و بدگویی نمودن است. در

مصباح المنیر، لعن به طرد و سبّ تفسیرشده، و فرقی بین این دو قائل نشده است، ولی در بسیاری از کتاب‌های لغت، لعن را به معنای دور ساختن از رحمت حق و دوری از خیر و جنت دانسته‌اند و در حقیقت، لعن را یک نوع عذاب قرار داده‌اند، اما سبّ، مشتمل بر معنای عذاب نبوده، بلکه ناسزاگویی است، وشیطان را ازاین‌جهت‌لعین می‌گویندکه‌از آسمان طردشده‌است.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۴

از کاربرد این دو واژه در قرآن به‌خوبی استفاده می‌شود که بین اینها فرق است، در آیه ۱۰۸ انعام آمده است: وَلا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.

در این آیه شریفه، خداوند از سبّ و دشنام دادن معبود مشرکین نهی فرموده است، چرا که آنها نیز مقابله به مثل کرده و خداوند متعال را از روی ظلم و جهل سبّ می‌کنند.

چه بسا، برخی چنین پندارند که در آیه شریفه، سبّ به صورت مطلق، اعم از اینکه نسبت به معبود مشرکین باشد یا غیر آن، مورد نهی قرار گرفته و در نتیجه سبّ حتی نسبت به غیر این مورد نیز حرام است. در حالی‌که به نظر می‌رسد ظاهر آیه شریفه نهی از مطلق سبّ نبوده، بلکه در خصوص معبود مشرکین و بت‌های آنان است؛ و این

دلالت بر حرمت مطلق سبّ حتی نسبت به ستمکاران که داخل در مورد آیه شریفه است، ندارد.

از دیگر سو، ادامه آیه شریفه دلالت دارد هر موردی که شخص مقابل، ممکن است در اثر سبّ نمودن، خداوند متعال را از روی ظلم و جهل مورد سبّ قرار دهد، سبّ حرام است؛ و به عبارت دیگر، علّت تحریم سبّ، سبّ نادانان نسبت به خداوند متعال است. اما در موردی که چنین پیامدی ندارد و طرف مقابل، خداوند را مورد سبّ قرار نمی‌دهد، سبّ حرام نیست.

و خلاصه، تردیدی نیست که از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود که لعن ظالمین جایز و بلکه سنّت خداوند تبارك و تعالی است؛

اما سبّ معبود کفار جایز نیست و بین این دو از نظر متعلّق فرق است؛

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۵

یعنی متعلّق رجحان، لعن ظالمین است، امّا متعلّق حرمت سبّ، معبود کفّار است.

از طرفی، امکان تحقّق سبّ نسبت به خداوند تبارک و تعالی از سوی کفّار وجود دارد، ولی امکان تحقق لعن نسبت به خداوند تبارک و تعالی از طرف مخالفان و کفّار موجود نمی‌باشد؛ چرا که این معنی قابل تصوّر نیست.

از تفاوت‌های بین سبّ و لعن آن است که در مفهوم و معنای سبّ، اهانت و تنقیص دشنام داده شده معتبر است، و باید عنوانی باشد که موجب اهانت دیگری باشد؛ مانند اینکه به او «حمار» یا «کلب» یا «حیوان» خطاب

شود؛ و از این جهت، در سبّ، قصد هتك و اهانت نیز معتبر است. مرحوم محقّق خوئی در مصباح الفقاهه[۶] آورده‌اند:

«الظاهر من العرف واللغهٔ إعتبار الإهانهٔ والتعبیر فی مفهوم السبّ وکونه تنقیصاً وإزراءً علی المسبوب وأنّه متّحد مع الشتم».

مرحوم شیخ انصاری، تشخیص مصادیق سبّ را به عرف واگذار نموده است، که ما با مراجعه به عرف، می‌توانیم چنین شرطی را استفاده نماییم.

تفاوت دیگر، آن که سبّ از مصادیق قول زور است و از آیه شریفه وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ[۷] حرمت آن استفاده می‌شود؛ چرا که مراد از «قول زور» کلام قبیح بوده و بهترین مصداق آن سبّ است؛ در حالی که روشن است «لعن» از مصادیق قول زور به‌شمار نمی‌رود. آری، اگر قول زور را به باطل تفسیر نموده و بگوییم مراد از آن، کلام

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۶

باطل و آن‌چه که متضمن معنای باطل‌است، می‌باشد؛ در این‌صورت، منحصر به افترا و دروغ خواهد بود. البته این مطلب، خالی از مناقشه نیست.

با مراجعه به روایات نیز می‌توانیم این تفاوت را استفاده نماییم؛ در روایتی که از پیامبر اکرم (ص) رسیده، دو عنوان «برائت» و «سبّ» جدای از یکدیگر آمده است؛ در روایت صحیحی،

داود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«قال: قال رسول الله (ص) إذا رأیتم أهل الریب والبدع من بعدی فأظهروا البرائهٔ منهم وأکثروا من سبّهم والقول فیهم والوقیعهٔ، وباهتوهم کی لا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام ویحذرهم الناس ولا یتعلّموا من بدعهم، یکتب الله لکم بذلک الحسنات ویرفع لکم به الدرجات فی الآخرهٔ».[۸]

نتیجه این‌که از نظر قرآن و روایات، لعن و سبّ از جهات مختلفی متفاوت‌اند که به آن‌ها اشاره شد؛ و شاید از همین جهت است که مرحوم شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه، عنوان حرمت لعن مؤمن را جدای از حرمت سبّ مؤمن قرار داده، و این‌ها را در دو باب جدا ذکر نموده است.[۹]

با این مطلب روشن می‌شود آنچه را که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) در ایام جنگ صفّین به یاران خود فرمودند:

«إنّی أکره لکم أن تکونوا سبّابین»؛[۱۰]

من کراهت دارم که شما سبّاب و دشنام

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۷

دهنده باشید. با مسأله لعن کاملًا تفاوت دارد؛ چرا که اگرچه لفظ کراهت در روایات غالباً در حرمت استعمال شده و دلالت بر کراهت اصطلاحی ندارد، اما بالأخره آنچه که مورد نهی واقع شده، دشنام دادن

معاویه و یاران او است؛ و چه بسا حضرت انتظار داشتند در آن شرایط حساس که باید همه به فکر جنگ و پیروز شدن بر دشمن باشند، خود را مشغول به امور لفظی و کلامی نکنند.

در برخی دیگر از منابع[۱۱] به جای واژه «سبّابین»، تعبیر «لعّانین» نیز آمده است:

«قال: کرهت لکم أن تکونوا لعّانین»؛

در این فرض نیز علاوه بر پاسخ فوق می‌گوییم: ممکن است در آن شرایط، اصحاب، کثرت لعن داشته‌اند و از این جهت، به صیغه مبالغه آمده است؛ لذا، حضرت کراهت خویش را از این گونه عمل کردن- زیادی در لعن- اعلام داشتند؛ و این مطلب روشن است که کثرت لعن، امری مرجوح است.

ب) حکم فقهی لعن

از بحث‌هایی که لازم است در اینجا به آن اشاره اجمالی شود، این است که لعن از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

ظاهر آن است که بر حسب ادلّه فقهی می‌توان گفت لعن صادر از انسان نسبت به دشمنان دین به عنوان یک عمل مستحب و ارزشمند است و برای اثبات این مطلب می‌توان به این ادلّه استدلال نمود:

الف: استدلال به عمومات ادلّه رجحان دعا؛ زیرا، لعن از مصادیق دعا و درخواست از خداوند است، و لعن دعا

بر ضرر دیگری و دور

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۸

ساختن شخص از رحمت خداوند است؛ بنا براین، مشمول ادله دالّه بر رجحان دعا می‌شود و نمی‌توان گفت این ادلّه از مورد لعن انصراف دارد.

ب: لعن از مصادیق تبرّی است و تبرّی از دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا (ص) به طور مسلّم رجحان و بلکه در برخی موارد وجوب و لزوم دارد.

بله، می‌توان گفت تبرّی در صورت لزوم در دایره قلب است و چنانچه آدمی در دل تبرّی بجوید، کافی است؛ ولی لعن متقوّم به اظهار به زبان و الفاظ است و این دلیل وجوب و یا رجحان این مرحله از تبرّی که اظهار زبانی است را اثبات نمی‌کند.

ج: لعن یک نوع انزجار از ظلم است و اگر ما به دلیل دوم توجه نکرده و مسأله تبرّی را عنوان نکنیم، مجرد این معنی که لعن یک نحو مخالفت با ظالم و انزجار از او است، برای عدم تردید در حکم به رجحان لعن دشمنان دین کافی است.

د: می‌دانیم رفتار و کردار پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومین (ع) حجّت است و می‌توان از فعل آنان به صورت مطلق بر جواز به معنی اعمّ، استدلال کرد؛ لکن در موارد خاص با توجه به موضوع و قرائن موجود، می‌توان نوع خاصی از انواع سه‌گانه جواز را به اثبات رساند. و در مورد بحث، با توجه به موضوع حکم، می‌توان گفت: اگر از

قرائن، وجوب هم قابل اثبات نباشد، حدّاقل مطلق رجحان ثابت است.

ه-: بعید نیست که بتوان گفت لعین و دور از رحمت خداوند بودن از صفات بارز شیطان است و چیزی که مناسب با اوصاف شیطانی است، اظهار به آن به هر نحوی رجحان دارد؛ چرا که این اظهار، در واقع مخالفت با شیطان و هر عمل شیطانی است.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۹

و: از برخی آیات شریفه قرآن، چه‌بسا بتوان وجوب لعن را استفاده کرد. می‌توان گفت آیه شریفه أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ[۱۲] جمله خبری است و در مقام امر و انشاء ظهور در وجوب دارد، یعنی بر همه لعنت کنندگان، لعنت چنین افرادی واجب است.

در اینجا مناسب است به کلامی که ابن ابی الحدید در این زمینه آورده، بپردازیم:

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه[۱۳] مطالبی از ابو المعالی جوینی و نیز اعتراض استادش ابوجعفر نقیب بر ایشان را نقل نموده که خلاصه‌ای از آن را در اینجا ذکر می‌نمایم:

در مطلب اول ابو المعالی می‌گوید: پیامبر (ص) از قضاوت دیگران در مورد اصحاب خویش و آنچه که بین آنان واقع شده است و اختلافاتی که میان آنان

بوده نهی کرده و فرموده است: إیّاکم وما شجر بین صحابتی. سپس آورده است: ما از حقایق قضایایی که در صدر اسلام بین صحابه واقع شده است، به جهت فاصله زمانی بسیار زیادی که با آنها داریم، بی‌اطلاع بوده و نباید پیرامون آن‌ها بحث نماییم و اگرچه فردی از آنان گرفتار خطا شده باشد؛ و بر ما لازم است حداقل زوجه رسول خدا (ص) یعنی عائشه و پسر عمّه آنحضرت یعنی زبیر و نیز طلحه را حفظ نموده و پیرامون آنها سخن ناسزایی نگوییم.

در مطلب دوم او می‌گوید: چه چیزی بر ما واجب می‌کند که شخصی از مسلمانان را لعن نماییم یا از او تبرّی بجوییم؟! و اساساً چه

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۰

ثوابی بر لعنت و برائت مترتّب است؟! و آیا خداوند در قیامت از کسی که دیگری را لعن نکرده، بازخواست می‌کند و یا از کسی که لعن فرستاده است؟ اگر انسان در تمام طول زندگی‌اش ابلیس را هم لعن ننماید، نمی‌توانیم بگوییم این شخص گناهکار است. بلکه باید گفت اگر مسلمانی به جای لعن، استغفار نماید، این عمل برای او از لعن کردن بهتر است.

سپس در مطلب سوم آورده است: چگونه جایز است کسانی را که خداوند بین رسول‌اش و بین آنان مودّت قرار داده لعن کنیم؟ و حال آنکه به تصریح مفسّرین عامّه آیه شریفه عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً[۱۴] در مورد ابوسفیان و آل او نازل شده است، افزون بر این، جمیع آنچه را که شیعه نقل می‌کند یعنی اختلاف بین اصحاب و مشاجره بین آنها، هیچکدام ثابت نیست و اصحاب رسول خدا (ص) مانند فرزندان یک مادر بوده و هیچکدام در باطن از دیگری کدورتی در دل نداشته و بین آنها هیچ اختلاف و نزاعی نبوده است.

ابن ابی الحدید می‌گوید: در محضر استاد ابوجعفر نقیب یحیی بن محمد العلوی البصری بودم، او پس از نقل کلام جوینی گفت: در گذشته ایام از برخی از علماء زیدیه در ردّ کلام ابو المعالی مطالبی را دیده‌ام که به خط خود یادداشت نموده‌ام؛ سپس از میان کتاب‌هایش، نوشته‌ای را به ما داد که در همان مجلس خواندیم و همه تحسین نمودند و خلاصه آن چنین است:

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۱

۱- خداوند تبارک و تعالی دشمنی با دشمنانش را واجب نموده، همان‌طوری که دوستی با دوستانش را واجب فرموده است، به همین جهت در قرآن کریم آمده است:

لاـ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ[۱۵] و همین‌طور در آیه‌ای دیگر نیز فرموده

است: وَلَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِیِّ وَما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ[۱۶] و در کریمه‌ی دیگر نیز آمده است: لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ[۱۷].

افزون بر این آیات شریفه، اجماع مسلمین بر وجوب دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با اولیاء اوست و در روایات نیز، حبّ در راه خدا و بغض در راه خدا واجب شمرده شده است.

آری، اگر این آیات و روایات و اجماع در کار نبود، با هیچ‌کس دشمنی نمی‌داشتیم و از هیچ‌کس تبرّی نمی‌جستیم.

۲- اینکه جوینی به دلیل دور بودن زمان صحابه از ما، می‌گوید: نباید در مسائل آنان اظهار نظر کنیم در جواب می‌گوییم: اگر خداوند در قیامت بفرماید: اگرچه آنها از دیدگان ظاهری شما دور بودند اما از قلوب و گوش‌های شما غایب نبوده و شما اخبار صحیح و معتبری در مورد آنان داشتید و با همان اخبار صحیح باید خود را ملزم به دوستی نبی و دوستی کسانی که او را تصدیق کرده‌اند و دشمنی کسانی که با

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۲

او دشمن بوده‌اند، می‌نمودید. در آن روز چه جوابی خواهید داشت؟ آیا شما نمی‌ترسید که از مصادیق این آیه شریفه باشید: رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا.[۱۸]

۳- با مراجعه به قرآن کریم از آیات شریفه آن وجوب لعن استفاده می‌شود. چرا که در قرآن آمده است: أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ[۱۹] خبر در این آیه شریفه در مقام امر و انشاء است، یعنی بر همه لعن‌کنندگان لعن چنین افرادی واجب است. در آیه دیگر خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ[۲۰] در این آیه خداوند متعال، گنهکاران و کافران از بنی‌اسرائیل را به زبان پیامبر بزرگوارش حضرت داود (ع) مورد لعن قرار داده است و همین‌طور آیات ۷۸ سوره ص و ۵۷ و ۶۱ سوره احزاب. و به دنبال این آیات فرموده: إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً[۲۱]. پس در مقابل سؤال جوینی که می‌گوید: چه چیزی بر ما لعن را واجب می‌کند، باید گفت: آیات متعددی از قرآن بیان‌گر وجوب لعن نسبت به برخی از افراد است.

۴- این مطلب که ابوالمعالی می‌گوید چه ثوابی بر لعن مترتّب است و همین‌طور مطالب بعدی او، ناشی از عدم اطلاع و جهالت او است، چرا که بر حسب آیات قرآن، لعن از مصادیق اطاعت خدا است و اگر

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۳

به نحو صحیح انجام گیرد، فاعل

او استحقاق ثواب دارد و ملاک صحت آن این است که لعن از روی میل نفسانی نبوده و شخص ملعون از نظر خداوند استحقاق لعن را نیز داشته باشد. آری، اگر نزد خداوند، لعن برخی جایز نمی‌بود، هرگز آن را از معالم شرع قرار نمی‌داد و در قرآن به‌صورت مکرّر از آن یاد نمی‌کرد و نمی‌فرمود: وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ،[۲۲] زیرا مراد از کلمه «لعنه» آن است که دیگران را امر به لعن می‌فرماید و اگر مراد هم این نباشد باید گفت، از این آیه شریفه استفاده می‌شود که ما نیز می‌توانیم و بلکه باید لعن نماییم، چرا که خداوند آنان را لعن فرموده است. و آیا می‌توان گفت که خداوند انسانی را لعن فرموده اما بر دیگران لعنت فرستادن بر او جایز نیست؟! چنین مطلبی را عقل اجازه نمی‌دهد.

سپس آورده است که آیا جوینی نمی‌داند که خداوند به ولایت و محبت دوستان خود و دشمنی دشمنان خویش امر فرموده است؟! آیا نمی‌داند همانطوری که از تولّی سؤال می‌کند، از تبرّی نیز می‌پرسد؟ او باید بداند: نتیجه دوستی با دشمن خدا، خروج از ولایت خداوند است و اگر مودّت با آنان باطل باشد به ناچار، ضرورت برائت و دشمنی با آنان ثابت است، چرا که اجماع مسلمین

بر آن است که بین مودت و برائت، شق سوم و واسطه سومی وجود ندارد.

۵- اینکه جوینی گفته است به جای لعن، سفارش به استغفار کرده است؛ باید در جواب او گفت: بر طبق مبانی قرآنی در موارد وجوب لعن، استغفار بی‌فایده است، چرا که چنین شخصی ترک واجب کرده

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۴

و عاصی است و نسبت به کسی که خداوند امر به تبرّی از کرده است و با امر او مخالفت نموده و مصرّ بر معاصی است، توبه و استغفار برای او مورد قبول واقع نمی‌شود و تارک لعن بر شیطان با عدم اعتقاد به وجوب لعن، کافر و با اعتقاد به وجوب لعن، خطا کار است.

سپس در ادامه نوشتار مطالب مفصّلی پیرامون لعن بر یزید و امثال او آورده است و می‌گوید: در میان اصحاب پیامبر افرادی مانند مغیره بن شعبه بوده‌اند که عده‌ای شهادت بر ارتکاب او به زنا داده‌اند و عمر بن الخطاب نسبت به شهود او انکاری نکرد و نگفت نسبت به اصحاب رسول خدا (ص) و کارهای زشت آنها باید از قضاوت خودداری نمود، بلکه شهادت شهود را استماع کرده، لیکن چون به چهار نفر نرسید، ترتیب اثر نداد. اگر واقعاً روایت

«أصحابی کالنجوم بأیّهم اقتدیتم اهتدیتم»

صحیح می‌بود باید مغیره به این روایت تمسّک می‌جست، در حالی که چنین حرفی را نزد.

و همین‌طور شخص دیگری به نام قدامه بن مظعون در زمان عمر مرتکب شرب خمر شد و عمر بر او حدّ را جاری کرد، در حالی که او از اصحاب پیامبر بلکه از اصحاب بدر بود و مشهور آن است که بدریون از اهل بهشت می‌باشند. و خود او نیز در مقابل اعتراض نکرد و به کلام پیامبر (ص) تمسک نجست.

همین‌طور موارد دیگری را به‌عنوان نقض بیان نموده است و در ادامه آورده است: کسانی که می‌خواهند از اختلاف صحابه و طعنه زدن برخی از آنان نسبت به یکدیگر و قدح آنان نسبت به هم اطّلاع بیشتری پیدا کنند به کتاب نظّام مراجعه نمایند و نکته مهم و قابل توجه در اینجا این است که جاحظ در مورد نظّام گفته است: او شدیدترین

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۵

مردم مخالفت با شیعه بوده است، به این دلیل که شیعه طعن فراوان بر صحابه دارند. ولی با آن‌که اینکه مطاعن زیادی در مورد شیعه نقل می‌کند، چند برابر آن را در مورد صحابه وارد می‌نماید و جاحظ از برخی از رؤساء معتزله نقل نموده که اشتباه ابوحنیفه در باب احکام بسیار است چون جماعت کثیری از مسلمین را گمراه نموده و اشتباه حمّاد بن ابی سلیمان از او بزرگتر است چون ابوحنیفه شاگرد او در حدیث بوده است تا می‌رسد به اینکه اشتباه ابن مسعود که از اصحاب پیامبر (ص) بوده، از همه اینها بزرگتر و بیشتر است، زیرا او اول کسی است که مبادرت به قیاس نمود و دین را با رأی خودش تنظیم کرد.

ثمامه بن اشرس که در خراسان از ملازمین رشید بن مهدی بود کتابی در

رد ابوحنیفه نسبت به مسأله قیاس و اجتهاد به رأی نوشت و هنگامی که در مورد این کتاب از او سؤال شد، در جواب گفت: این کتاب را فقط در ردّ ابی‌حنیفه ننوشته‌ام، بلکه در ردّ همه کسانی که قبل از او در اسلام مسأله رأی را مطرح نمودند از قبیل علقمه بن قیس و اسود بن یزید و عبدالله بن مسعود نیز نوشته‌ام.

جاحظ در کتاب معروف خود به نام توحید آورده است: ابوهریره شخص موثّقی در نقل حدیث از رسول خدا (ص) نبوده است و علی بن ابی‌طالب (ع) او را توثیق ننمود، بلکه متّهم و مورد قدح قرار داد و همین‌طور عمر و عائشه نسبت به او چنین نظری داشتند. در پی آورده است: حال چگونه می‌توانیم بگوییم تمام صحابه عادل‌اند در حالی که از جمله آنان حکم بن ابی العاص است که دشمن رسول خدا (ص) بود و نیز ولید بن عُقبه می‌باشد که به تصریح قرآن در آیه شریفه إِنْ جاءَکُمْ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۶

فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا[۲۳] فاسق شمرده شده است و همین‌طور بُسر بن أبی ارطاه که عدوّ خدا و رسول بوده است.

سپس آورده است: تعجّب از حشویه و اصحاب حدیث از اهل سنت است که از طرفی معتقد به معصیت انبیاء الهی هستند و در مقابل کسانی که این عقیده را انکار می‌کنند ایستاده و

آنهـا را مورد طعن قرار می‌دهنـد و آنان را مخالف نص قرآن می‌داننـد. و از طرف دیگر اگر نسـبت به عمرو بن عاص یا معاویه و یا امثـال اینها حرفی زده شود و معصـیتی به آنان منسوب گردد، چهره‌های آنها برافروخته و گردن‌ها کشـیده و چشم‌ها از حـدقه بیرون می‌افتد و با عنوان اینکه این شخص رافضی است و صحابه را سبّ می‌کند با او برخورد می‌نمایند.

او می‌گویـد: اگر آنـان در مورد اعتقـاد به معصـیت پیـامبران بگوینـد که مـا از نصوص قرآن تبعیت می‌کنیم؛ ما در جواب می‌گوییم نسبت به برائت از جمیع گنهکاران نیز بایـد از نصوص قرآن تبعیت کنیـد. زیرا در قرآن مجیـد می‌فرمایـد: لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.[۲۴]

این بود اجمالی از نوشـتار مفصّـلی که ابن ابی الحدیـد در این زمینه نقل می‌نماید. او با نقل مفصل این نوشـتار گویا اساس مطلب را پـذیرفته و در مورد لعن هیـچ تعلیقه‌ای را نیاورده، اگرچه نسـبت به برخی از موارد در مقام توجیه برآمـده است و در ادامه می‌گوید: علی (ع) در نزد ما به منزله پیامبر (ص) است و قول و فعل او حجت است و اطاعت او

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۷

واجب است و چنانچه او از شخصی تبرّی جسته باشد ما هم از او،

- هرکسـی که باشـد- تبرّی می‌جوییم، حـال بایـد دیـد که آیـا از طریق خبر صـحیح چنین امری واقع شـده است یـا خیر؟ در پاسـخ می‌گوییم: آری برائت علی (ع) از مغیره و عمرو بن عاص و معاویه ثابت و به منزله خبر متواتر است از این‌جهت هیچ‌یک از اصحاب ما آنها را دوست ندارند و بر آنها درود نمی‌فرستند.

ولی امروزه در میـان جـامعه اسـلامی مـا، افرادی تحت عنوان روشـنفکری بـه دنبال زدودن لعـن و حـذف آن از فرهنگ دینی مسلمانان‌اند؛ گاه با این پندار که لعن با فطرت و حقیقت انسانیت سازگاری ندارد؛ و گاه با این فریاد که باید به دنبال احیا و بیداری مبتنی بر هم‌زیستی با سایر مذاهب و ادیان و حتی با کفّار و بت‌پرستان بود؛ و آنقدر دایره آزاد اندیشی خود را توسعه می‌دهند که با جهالت تمام می‌گویند: دینی که در او لعن و نفرین نسبت به دیگران باشد، دین جامعی نیست.

آیا می‌توان گفت طرفـداران حق و حقیقت و یکتاپرستی، نباید کسانی را که طرفدار بی‌دینی و بت‌پرستی‌اند و یا کسانی که به دنبال ترویج اباحه‌گری و لامذهبی در جامعه‌اند را لعن و نفرین کنند؟!

مـا بر ایـن بـاوریم کـه انسـان بر حسب فطرت خـدایی خـود در مرحله‌ای قرار می‌گیرد که راه مقـابله بـا باطـل و کفر و الحـاد را لعن می‌داند، و با این

عمل، به ایمان و اعتقاد خود صلابت و استحکام بخشیده، وبر باطل بودن افکار ملحدین و مخالفین، مهر دائمی بطلان می‌زند.

لعن در حقیقت یک شعار برخاسته از شعوری ریشه‌دار و عمیق است؛ لعن فریادی است که از اعماق ایمان و ژرفای آگاهی سر داده

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۸

می‌شود؛ لعن، اعلام ناامیدی همیشگی از ملعون، و مطرود بودن دائمی اوست: وَإِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّینِ.[۲۵]

در خاتمه، یادآور می‌شویم:

آنچه بیان شـد، اشاره‌ای به مبانی علمی این بحث بود، امّا در شـرایط کنونی که وحـدت امّت اسـلامی از هر امری لازم‌تر و واجب‌تر است، و ممکن است بـا چنین عملی به صورت آشـکار، به اختلافـات میان مسـلمانان دامن زده شود، هرگز به لعن آشـکار نسـبت به کسانی که گروهی از مسـلمانان به اشـتباه از آنان طرفداری می‌کنند، توصیه نمی‌کنم؛ زیرا، مراقبت از اساس اسلام لازم است. و این امر، رهین اتحاد و یکپارچگی امّت اسلامی است.

معرفی کتاب

کتابی که در پیش روی دارید، تحقیقی است عالمانه و به دور از تعصّب، از استاد بزرگوار حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسین کریمی قمی که به حقّ از

محقّقین برجسته حوزه علمیه قم و از اساتید مبرّز حوزه و دانشگاه می‌باشند و اجتهاد مطلق ایشان در سال‌های بسی دور، به تأیید بزرگان و اعاظم، از جمله والد معظّم مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (قدس سره) رسیده است.

در این کتاب، شبهات مربوط به سند زیارت عاشورا به صورت بسیار دقیق و فنّی پاسخ داده شده و معظّم له اثبات فرموده‌اند که این

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۲۹

زیارت حتی با صد سلام و صد لعن، معتبر و دارای سندی صحیح و قابل اعتماد می‌باشد.

امید است محققان، بلکه جمیع مؤمنین و مؤمنات از مباحث این کتاب پر ارج استفاده برند.

این‌جانب به سهم خود از همت بلند ایشان تقدیر و تشکر دارم و آرزومندم همگان هرچه بیشتر در دنیا و آخرت مورد عنایت خاص ابا عبدالله الحسین (ع) قرار گیرند.

هم‌چنین لازم می‌دانم از محقّقین مرکز فقهی ائمّه اطهار (ع) و معاونت پژوهشی مرکز، جناب مستطاب فاضل گرانقدر آقای دکتر مقدادی و مدیر محترم و معزّز، حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد رضا فاضل کاشانی که در به ثمر رساندن این اثر، سهم بسزایی داشتند، تشکّر و سپاسگزاری نمایم.

أللّهمّ اجعل مماتی قتلًا فی سبیلک بحقّ محمّد وآله الطاهرین سلام الله علیهم أجمعین.

حوزه علمیه قم

(صانها الله تعالی عن حوادث الدهر)

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

محمد جواد فاضل لنکرانی

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۱

گفتارگشایی

اشاره

بحث و بررسی پیرامون زیارت شریف عاشورا، سند آن و پاسخ به شبهه‌های وارد شده، مزاجی سالم و فرصتی طولانی می‌طلبد که متأسفانه هر دو امر درباره این حقیر به کاستی گراییده است. لیکن به درخواست آیت الله زاده معظم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ جواد فاضل لنکرانی و بر اساس تقدیم اهم بر مهم، دفاع از حق و اصول مذهب را بر سلامتی خود مقدم داشته و با بضاعت

مزجات[۲۶] و استمداد از درگاه خداوند متعال بدین بحث می‌پردازم «ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم».

نکاتی پیرامون اعتبار زیارت عاشورا

اشاره

پیش از شروع بحث، بیان چند مطلب لازم است:

الف- این نوشتار درباره حجیت زیارت عاشورای معروف که شامل بر صد لعن و سلام است، می‌باشد و تلاش نگارنده در پاسخ به

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۲

پندار بعضی از نویسندگان است که از یک قرن قبل به بهانه وحدت جامعه اسلامی، خواندن زیارت عاشورا را دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی دانسته و درصدد برآمده‌اند که از راه ضعف سند، آن را از اعتبار ساقط نمایند. در مجموع حجیت و اعتبار این زیارت مقدس و شریف با ده روش به اثبات می‌رسد، این روشها عبارتند از:

۱- روش روایی و رجالی، استفاده از شیوه رجالی و اثبات اعتبار آحاد راویان سند که میان متأخرین مرسوم است.

۲- اثبات اعتبار متن از راه قرائن مفید علم یا اطمینان به صدور متن از معصوم که بین قدمای اصحاب مرسوم بوده است.

۳- اثبات اعتبار از راه قاعده تسامح در مستحبات که پشتوانه آن احادیث صحیحه می‌باشد. مرحوم ملا حبیب الله کاشانی و بعضی دیگر این راه را برگزیده‌اند.

۴- اثبات اعتبار توسط اجماع قولی و عملی فقهای امامیه و سیره متشرعه.

۵- اثبات اعتبار از راه علوّ متن.

۶- اثبات اعتبار از طریق برکات و ثمرات مرتّب بر خواندن این زیارت، که آن را برهان أنّ می‌نامند.[۲۷]

۷- اثبات اعتبار به وسیله اسناد تاریخی.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۳

۸- اثبات اعتبار از راه مکاشفات.

۹- اثبات اعتبار از راه رؤیاهای صادقه.

البته، دو روش اخیر مبنی بر حجیت خواب و مکاشفات غیرمعصوم می‌باشد که پذیرش آن در بین امامیه به نحو موجبه جزئیه است و دست‌کم در این مجال به عنوان تأیید قابل پذیرش است.

۱۰- اثبات اعتبار از راه شهرت روایی و عملی است که صاحب کتاب «شفاء الصدور» به آن تمایل دارد.

ب- از متون و منابع کهن منابع زیارت عاشورا، کتاب «مصباح المتهجد» صغیر و کبیر شیخ طوسی[۲۸] و «کامل الزیارات» ابن قولویه و

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۴

«المزار الکبیر» محمد بن جعفر مشهدی و «مصباح الزائر» سید بن طاووس و «المصباح» کفعمی می‌باشد.

مرحوم شیخ طوسی این زیارت را به سه طریق از امام باقر و امام صادق (ع) و مرحوم ابن قولویه به دو طریق نقل کرده‌اند. روایتی که

از امام باقر (ع) نقل شده منتهی به علقمه بن محمد حضرمی و حدیث امام صادق (ع) منتهی به صفوان بن مهران جمّال می‌شود.

ج- ابن مشهدی در مقدمه کتاب «المزار الکبیر» تصریح کرده که روایات این کتاب از ثقات اصحاب نقل شده است. از این جهت توثیق عام محقق می‌شود و مرسلات این کتاب به مثابه مرسلات ابن ابی عمیر حجت می‌باشد. همان گونه که مرحوم آیت الله خوئی نسبت به روات «کامل الزیارات» اختیار کرده است.

د- عقیده نگارنده بر این است که زیارت عاشورای معروف که مشتمل بر صد لعن و سلام است از زیارات صحیحه به اصطلاح قدما و نیز به اصطلاح متأخرین است و مفاد آن موافق با آیات قرآن و سنت قطعی است؛ زیرا این زیارت علاوه بر علوّ متن، مشتمل بر اصل تولای حق و تبرای از باطل، امر به معروف و نهی از منکر، نفرین بر ظالم و طرفداری از مظلوم، ترسیم صراط مستقیم و تمیز آن از راه منحرفین

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۵

می‌باشدکه تماماً از ضروریات دین و مسلّمات مذهب اهل بیت (ع) است.

ه-- حدیث صحیح در نزد قدما به حدیثی گفته می‌شود که موثوق الصدور باشد و این وثوق صدور می‌تواند از ناحیه سلسله راویان یا از راه علو متن و قرائن مفید حاصل شود.

این زیارت هر دو جهت را داراست، نسبت به صحت نزد قدما محفوف به قراین بسیاری است که در مجموع وثوق به صدور را می‌رساند، از این‌رو در طول تاریخ مورد ترغیب علما و تشویق فقهای راستین و مراجع دین بوده است

و ۴۵ شخصیت علمی درباره آن مقاله یا کتاب نوشته‌اند[۲۹] و فواید و برکات آن بر همه اهل اسلام روشن و هویدا است.

و- همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، برخی اظهار داشته‌اند این زیارت، برگشت به تاریخ گذشته و موجب تفرقه بین مسلمانان است و مصلحت در حذف فقرات حاوی لعن بر قاتلان سید الشهداء می‌باشد؛ زیرا مانع وحدت است و ما نباید وحدت مسلمین را فدای یک امر تاریخی کنیم. گذشتگان مسؤول کار خود می‌باشند و ما هم مسؤول حفظ وحدت مسلمانان هستیم.

در جواب اینان باید گفت که تشخیص این امر به عهده اولیای مسلمین است، هرگاه مقامات مسؤول لزوم ترک امری را برای انجام امر مهم‌تری تشخیص‌دهند، آن را به عنوان امر ثانوی ونه اولی و از باب تقدیم اهم برمهم به هنگام مزاحمت در مقام اجرا وامتثال احکام می‌پذیریم.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۶

ز- امامت نزد شیعیان از امور اعتقادی است که با نصب خدای متعال و با ابلاغ پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته است و مصادیق آن ائمه اثنی عشر (ع) می‌باشند؛ اولین آنان علی بن ابی طالب (ع) و آخرین آنان حضرت مهدی موعود امام زمان حجت بن الحسن العسکری (عج الله تعالی فرجه الشریف) است. طبق روایات، انکار

امامت یکی از آنان مساوی با انکار امامت همگی می‌باشد. این منظومه پیوسته تا پایان عمر دنیا باقی است و در این زمان ولایت و امامت بر عهده امام دوازدهم است که در پرده استتار و منتظر فرمان خدا برای ظهور و تأسیس حکومت عدل جهانی است.

بر این اساس پرداختن به امر امامت و برگشت به تاریخ، پرداختن به یک امر تاریخی محض نیست، بلکه در واقع بررسی یک امر کلامی و عقیدتی است و دلیل کلامی بودن آن حدیث قطعی الصدور

«من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتهٔ الجاهلیهٔ»،[۳۰]

و حدیث قطعی الصدور

«ستفترق امتی ثلاثهٔ وسبعین فرقهٔ منها فرقهٔ ناجیهٔ والباقی فی النار»

می‌باشد.[۳۱]
بنابراین زنده نگه داشتن حادثه کربلا، احیای ارزش های اسلامی است، نه بررسی و پرداختن به یک حادثه صرفاً تاریخی، و آن‌چه نباید به آن پرداخت امور تاریخی بیهوده و بی هدف است، نه وقایع پیام‌آور و حافظ ارزشها.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۷

شد مکرّر عزای او که همه‌بشوند آگه از مرام حسین
امام حسین (ع) قرآن مجسّم و ممثّل تمام ارزش‌ها و اهداف مقدس انبیا و اولیا است که باید تا ابد راه و روش او زنده و محفوظ بماند و این زیارت برای تحقق اهداف امام باید همه ساله، بلکه همه روزه خوانده شود تا «کلّ ارض کربلا وکلّ یوم عاشورا» برای نسل های بعد به فراموشی سپرده نشود.
گفتار نخست

گفتار نخست: بررسی روش‌های اثبات اعتبار زیارت عاشورا

(۱) روش متأخرین

اشاره

اینک با توجه به آنچه گفته شد وارد بررسی سند به شیوه متأخرین و جواب بعضی از شبهات در مورد این زیارت شریف می‌شویم: همان‌طور که قبلًا گفته شد، زیارت عاشورا در کتاب‌های مصباح کبیر و صغیر شیخ طوسی و کامل الزیارات ابن قولویه و مصباح الزائر ابن طاووس و المزار الکبیر ابن مشهدی و بحار الانوار و کتاب‌های دیگر مذکور است.[۳۲]
بعضی نوشته‌اند این زیارت طبق نوشته سید بن طاووس در مصباح الزائر، در کتاب مصباح کبیر شیخ طوسی بدون صد لعن و صد سلام است، لذا مرحوم سید بن طاووس زیارت کامل
را از مصباح صغیر شیخ نقل کرده است. بدین ترتیب، این مستشکل با این کلام هم کتاب
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۸
مصباح کبیر شیخ را از مدار خارج می‌کند و هم مصباح صغیر را دچار خدشه می‌نماید و هم سید بن طاووس را زیر سؤال می‌برد. بنابراین زیارت کامل را منحصر به مصباح صغیر و کتاب کامل الزیارات کرده است و این را دلیل تحریف به زیاده در نسخه‌های دیگر مصباح کبیر دانسته است.[۳۳]
لیکن این که متن کامل زیارت، منحصر به این دو کتاب باشد، مردود است؛ زیرا در کتاب های دیگر که یکی از آنها کتاب المزار الکبیر ابن مشهدی است (که مؤلف در مقدمه آن تضمین وثاقت راویان سند احادیث آن را نموده است) این زیارت به نحو کامل موجود است. از آنجا که مؤلف این کتاب مرحوم جعفر بن محمد مشهدی از علمای مورد وثوق می‌باشد بی گمان با تضمین مؤلف، روات کتاب توثیق کلی می‌شوند و مرسلات آن کتاب در حکم مسانید معتبر شناخته می‌شود و در
نتیجه ادعای تحریف این زیارت، افترایی بیش نخواهد بود. صاحب کتاب «شفاء الصدور» در پایان بحث سند اظهار داشته است که در اعتبار روایت شک و تردیدی نیست و علمای شیعه در تمامی اعصار و تطاول ایام به این روایت پایبند بوده و غالباً آن را از اوراد

لازمه و اذکار دائمه خود قرار داده‌اند.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۳۹

با وجود این‌که بعضی سندهای آن صحیح و بعضی حسن است و فی الجمله وثاقت سند بر مشرب تحقیق به هیچ وجه جای تأمّل نیست، بدین ترتیب احدی از علما در این جهت سخنی نگفته و تأملی نکرده است.[۳۴]

در هر حال زیارت عاشورا که مشتمل بر صد لعن و سلام می‌باشد از امام محمد باقر و امام صادق (ع) در کتب امامیه به چند طریق مذکور است.

الف) بررسی سند زیارت در کتاب کامل الزیارات

جعفر بن محمد بن قولویه در کتاب کامل الزیارات (باب ۷۱) آن را به دو سند از حضرت امام باقر (ع) ذکر کرده است.

سند اول: حکیم بن داود و غیره از محمد بن موسی همدانی از محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر (ع).

سند دوم: محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از مالک جهنی از امام باقر (ع).

مرحوم ابن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات فرموده‌اند روایاتی که در این کتاب درج شده همگی از مشایخ ثقات واصل شده است. در نتیجه وی با این گفتار ۳۸۸ راوی را توثیق کرده است، البته به عقیده اکثر علما، این جمله تنها مربوط به آخرین حلقه نزولی سند است؛ یعنی افرادی که نسبت به او (ابن قولویه) دارای رابطه استادی

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۰

می‌باشند و آنها ۳۲ نفر از مشایخ بدون واسطه ایشان هستند. در هر حال چون حکیم بن داود در آخرین حلقه نزولی است به هر دو وجه مشمول توثیق ابن قولویه می‌شود.[۳۵]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۱

محمد بن موسی همدانی نیز گرچه توثیق صریح ندارد، ولی نجاشی او را ذکر کرده و اظهار نموده است که قمیون گفته‌اند وی غالی و نزد بعضی، از جاعلین است والله اعلم. از آن‌جا که نجاشی در مقدمه کتابش گفته است که من از سلف صالح در این کتاب درج می‌کنم و چون به نقل دیگران اکتفا کرده و با جمله «والله اعلم» آنان را زیر سؤال برده است و نه محمد بن موسی را، از این شیوه کلام کشف می‌شود محمد بن موسی نزد ایشان نقطه ضعف ندارد و عموم سلف صالح شامل او

می‌شود. همچنین ایشان محمد بن خالد طیالسی را هم ذکر نموده و جرحی در باره وی ارائه نکرده است.[۳۶]

در حلقه سوم از سند اول، دو نفر قرار دارند؛ سیف بن عمیره که ثقه است و دومین آنان صالح بن عقبه است. از این رو چنانچه صالح توثیق نشود، ضرری به سند وارد نمی‌گردد و علقمه بن محمد حضرمی هم در سند شیخ هم طراز صفوان است که به آن اشاره شد. به هر روی از آن‌جا که صاحب شفاء الصدور از عهده این بحث به نحو اکمل بر آمده‌اند مشتاقان برای استفاده بیشتر می‌توانند به آن رجوع کنند.

ب) بررسی سند زیارت در کتاب مصباح المتهجد

سند شیخ الطائفه در کتاب مصباح المتهجد بدین ترتیب است:

مرحوم شیخ طوسی در این کتاب از امام باقر (ع) به دو سند و از امام صادق (ع) به یک سند زیارت را نقل کرده است.

در این مختصر ابتدا نظر به سند سوم است که منتهی به امام صادق (ع) می‌شود. سند مزبور بدین قرار است:

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۲

محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره نقل می‌کند که به همراه صفوان بن مهران جمّال و جماعتی از اصحاب، بعد از آن که امام صادق (ع) از حیره به مدینه برگشته بود به نجف اشرف رفتیم. هدف از این اجتماع زیارت قبر

مطهر ابوالحسن امیرالمؤمنین (ع) بود، وقتی به محدوده مزار شریف رسیدیم، صفوان مشغول زیارت شد، ابتدا زیارت حضرت امیر را خواند و بعد از آن رو به طرف کربلا- ایستاد و زیارت عاشورا را که از علقمه نقل شده بود خواند و پس از آن دعای معروف به همان دعای علقمه را که در واقع دعای صفوان است، خواند. سیف بن عمیره گوید من به صفوان گفتم علقمه بن محمد حضرمی زیارت عاشورا را برای ما از امام باقر (ع) خواند و این دعایی که تو حالا خواندی در آن نبود صفوان درباره علقمه هیچ‌گونه قدحی وارد نکرد و فقط گفت من با امام صادق (ع) در این مکان آمدم امام علاوه بر آنچه علقمه برای شما نقل کرده است این دعا را هم خواند.

از این مطالب استفاده می‌شود که علقمه در نزد صفوان مجهول الحال نبوده بلکه یک شخصیت علمی مورد تأیید است. این گفتار هم زیارت عاشورا را توجیه و هم وضع علقمه را روشن می‌نماید. تفصیل بیشتر در کتاب شفاء الصدور مذکور است و به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

و اما دو سند دیگر که به امام باقر (ع) منتهی می‌شود، سند اول: محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح و سیف بن عمیره از علقمه بن محمد حضرمی. این سند هم قابل تصحیح و توجیه فنی است؛ زیرا طریق شیخ به محمد بن اسماعیل بن

بزیع صحیح است و صالح بن

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۳

عقبه[۳۷] هم هرچند توثیق صریح ندارد، ولی نقل ابن بزیع اعتماد بر اوست و توثیق عملی محسوب می‌شود علاوه بر این در طبقه او سیف بن عمیره واقع شده که صریحاً مورد توثیق علمای علم رجال است. در آخرین طبقه سند هم علقمه قرار دارد که پیش‌تر وضع او روشن شد.

اما سند دوم: محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره. طیالسی از کسانی است که هم در سند کامل الزیارات و هم در سند تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده است و هم در سند دیگر که ذکر شد مورد اعتماد ابن بزیع قرار دارد. نتیجه این که هر سه سند شیخ در کتاب مصباح معتبر می‌باشد.

بدین ترتیب زیارت عاشورا به روش متأخرین که تنویع اخبار آحاد به صحیح، حسن، موثق و ضعیف است، زیارتی معتبر و دارای سند قوی محسوب می‌شود.

باید توجه داشت که برای روز عاشورا چند زیارت در کتاب های امامیه وجود دارد، اما مورد بحث ما زیارتی است که در کتاب «مفاتیح الجنان» به عنوان زیارت عاشورای

معروف ذکر شده است. در آن‌جا این زیارت دارای مقدّمات، آداب، تعقیبات و ادعیه خاصی است. این ادعیه و آداب که مربوط به قبل و بعد زیارت می‌باشد مورد بحث نیست، بلکه خود زیارت مطلوب و مورد نظر می‌باشد و آن از «السلام علیک یا ابا عبدالله»

شروع و به دعایی که در سجده خوانده می‌شود

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۴

خاتمه می‌یابد. و بعد از سجده، علقمه که راوی آن زیارت است گفته است که امام باقر (ع) فرمود: اگر بتوانی هر روز آن حضرت را از منزل خود زیارت کنی انجام بده و برای تو تمام ثواب‌ها که گفته شد، خواهد بود.

این زیارت با آداب و تشریفات در کتاب مصباح کبیر و مصباح صغیر شیخ طوسی و مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار و زاد المعاد و تحفه الزائر مرحوم مجلسی با ذکر سند مذکور است. همچنین بدون دعای بعد از آن در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه و المزار الکبیر ابن مشهدی با ذکر سند و در مصباح کفعمی بدون ذکر سند روایت شده است و چنان که پیش‌تر گفتیم ۴۵ شخصیت علمی درباره آن به صورت کتاب مستقل یا مقاله اظهار نظر کرده‌اند.

(۲) روش قدما

آن‌چه تاکنون گفته شد، بررسی سند به روش متأخرین بود که خبر واحد را

به چهار دسته: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرده‌اند.

امّا قدما، روایات را با قرائن داخلی و خارجی به صحیح و ضعیف تقسیم نموده و اخبار کتاب های معتبر را محفوف به قرینه و مورد وثوق دانسته‌اند. این شیوه تا زمان علامه حلی ادامه داشت. پیش‌تر گفته شد مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی و مرحوم صاحب وسائل این قرائن را جمع‌آوری کرده‌اند که عمده آنها، ذکر روایت در اصول معتمده متعدّد یا تکرار در اصل واحد، استناد مشهور قدما به آن، موافقت با محکمات کتاب و سنت قطعی، موافقت با عقل بدیهی و فطرت طبیعی، علوّ متن و ... می‌باشد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۵

مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی فرموده‌اند که این قرائن به مرور زمان از بین رفته‌اند از این‌رو علامه و پیروان وی به تنویع اخبار به چهار دسته قائل شده و حجیت را دائر مدار بررسی سند دانسته‌اند.[۳۸]

لیکن مرحوم صاحب وسائل فرموده‌اند قرائنی که گفته شد به قوّت خود باقی است و ما چیزی از آن‌ها را از دست نداده‌ایم.

نگارنده بر این عقیده است که با جمع‌آوری نسخه‌های خطی و پیدایش صنعت چاپ و ارتباط با دیگر کشور های

جهان و بررسی اکثر قرائن موجود توسط محققان، وثوق به صدور حاصل می‌شود. با این ترتیب به مطلقِ خبر موثوق الصدور (خواه از ناحیه سند باشد و خواه از ناحیه قرائن) عمل می‌کنیم. بنابراین، اخبار موجود در کتب اربعه را باید پذیرفت، مگر معارض داشته باشد که در صورت تعارض، به معیارهای رجالی رجوع می‌کنیم و بعضی از اخبار را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهیم.

مرحوم شیخ بهایی پس از ذکر شیوه قدما می‌گوید: وجه عدول از شیوه قدما به رویه متأخرین، از بین رفتن قرائن و کتاب‌های روایی در اثر سلطه جباران بوده است، لذا آن روش ترک شده و به روش متأخرین عمل می‌شود. چنان‌که گفته شد قدما روایت را از راه «وثوق خبری» که از قرائن داخلی و خارجی استفاده می‌شد تصحیح می‌کردند، در حالی که متأخرین از راه «وثوق مخبِری» عمل می‌کنند. ولی مرحوم صاحب وسائل فرموده‌اند از آن چه در زمان مشایخ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۶

اصحاب هم چون مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی وجود داشته چیزی کم نشده است.[۳۹]

نگارنده می‌افزاید: با تلاش جدی فقها و پی بردن آنان به نقشه‌های جباران و نیرنگ دشمنان اسلام و نیز حفظ اتصال طبقاتی فقهای امامیه که

با اهتمام مرحوم آیت الله بروجردی به پیروی از مرحوم علامه کاشف الغطاء انجام گردید همه چیز در جای خود محفوظ مانده و

افراط بعضی و تفریط برخی دیگر تأثیری در میراث فرهنگی شیعه نداشته است.
با این همه، ممکن است گفته شود که تعدیل روات از باب شهادت است، از این رو نیاز به اخبار جزمی و حسی و بدون واسطه (یا حد اکثر به یک واسطه هم در بعضی موارد) دارد، بنابراین تعدیل روات از باب روایت و حکایت نیست تا با حدس فقیه آن هم بعد از فاصله صدها سال سازگار باشد.
در پاسخ باید گفت که توثیق رجال حدیث از باب رجوع به اهل خُبره است، از این رو به قول یک خبره ثقه نیز اعتماد و اکتفا می‌شود و نیاز به عدالت و تعدّد هم ندارد.
ناگفته نماند در جایی که از حس می‌توان گواهی داد، بی‌گمان گواه حسی مقدّم می‌باشد، ولی بعد از آن که استناد به حس متعذّر شد، رجوع به خبره راه گشای مشکل می‌گردد. نظیر صحنه تصادف که تا صحنه به هم نخورده است، گواهی حسی کارساز می‌باشد، لیکن اگر صحنه به‌هم بخورد لازم است به خبره فن (کارشناس) رجوع شود.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۷
در توثیق هم اگر گواهی حسی لازم باشد، میان گواهی نجاشی متوفای ۴۵۰ ق به عدالت محمد بن مسلم که در سال ۱۵۰ ق درگذشته است با زمان حاضر که بیش از هزار سال فاصله زمانی دارد،
فرقی نیست. همان‌گونه که گواهی صاحب تنقیح المقال و قاموس الرجال و امثال آنان که خبرگان زمان ما می‌باشند از راه حدس است، گواهی نجاشی و شیخ و امثال ایشان هم غالباً حدسی است و آنان نیز با این مشکل دست به گریبان بوده‌اند.
باید دانست که انحصار توثیق و تعدیل به گواهی حسی، به ویژه اگر مثل صاحب مدارك و صاحب معالم تعدد عادل هم بدان ضمیمه شود، علاوه بر آن که دلیلی بر آن قائم نیست، نتیجه‌اش بایگانی شدن کتب اربعه خواهد بود، تا چه رسد به وسائل الشیعه و مستدرك الوسائل.
اما در روش دوم (شیوه قدما) حدیث از باب محفوف بودن به قرائن کلی و جزئی موثوق الصدور می‌شود. در این روش روایات به دو دسته تقسیم می‌گردند: احادیث صحیح که موثوق الصدور می‌باشند و غیر آن که محکوم به ضعیف بودن می‌شوند.
در روش قدما طبق آن چه شیخ بهاء الدین عاملی و صاحب وسائل گفته‌اند، احادیث کتب اربعه و امثال آن که برگرفته از اصول معتمده و متون مشهوره و دارای علوّ متن و عمل مشهور و مطابق با عقل بدیهی و موافق با حسن و قبح عقلی و دارای آثار و برکات وجودی‌اند، حجت می‌باشند.
به نظر نگارنده، روش متأخرین نیز هرگاه ایجاد وثوق و اطمینان نماید، پذیرفته می‌شود. پس به نظر ما خبر
واحدی که سلسله راویان
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۸
آن ثقه‌اند یا خبر واحدی که مورد عمل مشهور از قدما قرار گرفته است، هر چند روات حدیث ثقه نباشند، حجت است. همان‌گونه که اگر تمام روات از بزرگان ثقه باشند، ولی حدیث مورد اعراض مشهور باشد، در اثر این اعراض، اعتبار خود را از دست می‌دهد.
بنابراین باید پذیرفت که دسته‌بندی و تنویع اخبار به چهار نوع در مقام نامگذاری است و ربطی به حصر حجیت به بخش صحیح و حسن و موثق ندارد، بلکه هرگاه خبری مورد عمل قدمای اصحاب باشد حتی اگر از دسته چهارم (ضعیف) باشد، از راه وثوق خبری که مستفاد از قرائن عقلی و نقلی است حجیت می‌یابد و در واقع همین نکته سرّ آن است که منکرین حجیت خبر واحد، مانند صاحب سرائر به بعضی از اخبار مرسل و ضعیف استناد کرده‌اند. نهایت این که بر اساس این روش، فایده علم رجال منحصر به باب تعارض اخبار خواهد بود.

(۳) اثبات اعتبار توسط اجماع قولی و علمی

اشاره

یکی از ادّله صـدور زیارت عاشورا، اجماع فقها از زمان امام باقر (ع) تا زمان حاضـر می‌باشـد. به سـخن دیگر، زیارت عاشورا تا آن مقدار که در کتاب کامل الزیارات ذکر شده است مورد توافق علمای امامیه بوده است

و اختلاف در زاید بر آن مقدار می‌باشد.

صـاحب شـفاء الصـدور گفته است: «و بـالجمله، از زیـارت عـاشورا برکات اخروی و منافع دنیوی و آثار غریب و خواص عجیب در قضای حاجات و نیل به مقاصـد و حصول مطالب آن‌قـدر دیـده شـده که نمی‌توان احصا کرد و در بعضـی رؤیاهای صادقه که حکم مکاشفات

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۴۹

حقه را دارد، خصایص عظیمه و منافع جلیله از او معلوم شده که نمی‌توان برشمرد».[۴۰]

یکی از مراجع عصـر در این بـاره فرمـوده است: متن زیـارت عـاشورا گواه بر عظمت آن است، به ویژه بـا ملاحظه آن چه در سـند زیـارت رسـیده است که حضـرت صادق (ع) به صـفوان می‌فرمایـد: «این زیارت و دعا را بخوان و بر آن مواظبت کن، به درستی که من چند چیز را برخواننده آن تضـمین می‌کنم: ۱- زیارتش قبول شود، ۲- سـعی و کوشش وی مشکور باشد، ۳- حاجات او هر چه باشد، برآورده شود و نا امید از درگاه خدا بر نگردد.

ای صـفوان! این زیارت را با این ضـمان از پدرم یافتم و پدرم از پدرش تا امیر المؤمنین (ع) و حضرت امیر نیز از رسول خدا (ص) و رسول خدا از جبرئیل و

او هم از خـدای متعال، هر کدام این زیارت را با این ضـمان تضـمین کرده‌اند و خداوند به ذات اقدس خود قسم یاد نموده است که هرکس این زیارت و دعا را بخواند، دعا و زیارتش را می‌پذیرم و خواسته اش هر چه باشد، برآورده می‌سازم».

بـدین ترتیب از این نقـل اسـتفاده می‌شود که زیـارت عـاشورا از احـادیث قدسـی است و همین مطـالب سـبب شـده است که علما و اسـتادان ما با آن همه فعالیت‌های علمی و مراجعاتی که داشـتند به خوانـدن آن مقیـد بودنـد تا جایی که اسـتاد ما مرحوم حاج شـیخ محمد حسین اصفهانی از خداوند خواسته بودند که در آخر عمرشان زیارت

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۰

عاشورا بخوانند و سپس قبض روح شوند و دعایشان هم مستجاب شد و پس از پایان این زیارت درگذشتند.

مرحوم شـیخ صـدرای بادکوبه‌ای با تبحرّش در علوم عقلی و نقلی آن‌چنان مقید به زیارت عاشورا بود که به هیچ عنوان آن را ترک نکرد و کسی باورش نمی‌شد که ایشان این چنین پایبند به عبادات و زیارت عاشورا باشد.[۴۱]

از مرحوم علامه مجلسی نقل شده است که در میان شاگردان فاضل مرحوم شیخ طوسی که درجه اجتهاد داشته‌اند، بیش

از سـیصد نفر از خـاصه و افزون بر این تعـداد از عـامه بوده‌انـد. در آن زمـان، بنی‌عبـاس حکـومت می‌کردنـد و به نوعی در تعظیم و تکریم علما اهتمام بسـیار داشـته‌اند. آنان یک صـندلی برای شـیخ تخصـیص داده بودنـد تا تـدریس کنـد (زیرا خلفای عباسـی برای شخص وحید عصر خود هر کسی که بود، یک صندلی رسمی تخصیص می‌دادند تا روی آن تدریس نماید).

در مجالس عظیم همه گونه مـذاکرات علمی در اصول و فروع حتی در امامت نیز مطرح می‌شده است. نقل است که نزد خلیفه وقت سعایت کردند که شیخ طوسی و اتباع او صحابه را سب می‌کنند، چنان که در کتاب مصباح خود گوید از دعاهای روز عاشورا است

«اللهم خُصّ انتَ اوّل ظالمٍ باللعنِ منّی ...».
پس به دستورخلیفه شیخ و کتاب مصباح او را احضار کردند. چون شیخ از حقیقت امر مستحضر شد به الهام خداوندی گفت که مراد از

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۱
این جمله‌ها آن نیست که به عرض خلیفه رسانیده‌اند، بلکه مراد از ظالم اول قابیل است که قاتل برادر خود هابیل می‌باشد و دومی پی‌کننده ناقه صالح و سومی قاتل یحیی بن زکریا و چهارمی عبدالرحمان بن ملجم مرادی قاتل علی بن ابی طالب است. خلیفه عذر او را قبول کرد و به مراتب تجلیل شیخ
افزوده شد و آن ساعی سخن چین هم به کیفر رسید.[۴۲]
از این قطعه تاریخی به‌خوبی استفاده می‌شود که زیارت عاشورای معروف، به‌گونه‌ای مورد عمل مشهور بوده که امکان انکار آن وجود نداشته است، از این‌رو مرحوم شیخ برای تبرئه خود و دیگران وارد توجیه می‌گردد. این سند تاریخی، مصداق بارزی برای قرینه وثوق به صدور است که از بدو امر تا به امروز قابل استناد می‌باشد.

بررسی سند زیارت عاشورا در مصباح الزائر

مرحوم سید بن طاووس در مصباح الزائر حدیث امام باقر (ع) را از صالح بن عقبه از عقبه بن قیس از امام باقر (ع) روایت نموده که این سند از ناحیه عقبه بن قیس مخدوش است، امّا حدیث امام صادق (ع) را از محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره از صفوان از امام صادق (ع) نقل کرده است که همگی مورد اعتماد می‌باشند.
اینک در ادامه مطالب مهمی در طی چند نکته بیان می‌شود:
نکته اول: از آن‌چه تاکنون گفته شد معلوم می‌گردد که زیارت عاشورا به آن شکل که در کتاب کامل الزیارات و مزار کبیر با ذکر سند و درکتاب مصباح کفعمی بدون ذکر سند روایت شده از زیارات

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۲
معروف و مورد عمل علمای امامیه و قاطبه شیعیان است و
بیش از ۴۵ شخصیت علمی در قالب کتاب یا مقاله درباره آن اعلام نظر کرده اند.
نکته دوم: تا آنجا که ملاحظه شد از بهترین شرح های این زیارت، کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» نوشته فاضل محقق مرحوم حاج میرزا ابوالفضل کلانتری تهرانی است. او در سال ۱۲۷۳ ق متولد شد و در سال ۱۳۱۶ ق در تهران وفات یافت و در مقبره والدش در صحن امامزاده حمزه در شهر ری به خاک سپرده شد. پدر ایشان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری صاحب تقریرات درس شیخ انصاری است. مرحوم حاج میرزا ابوالفضل یکی از شاگردان برجسته مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی است و کتاب شفاء الصدور را به دستور ایشان نگاشته است. مرحوم میرزا ابوالفضل کلانتری از نوابغ روزگار و مجتهدی بزرگوار محسوب می‌شود که در فقه و اصول ماهر و در ادبیات عرب و تاریخ و حدیث و تفسیر بهره وافر داشته است.[۴۳]
این محقق بزرگوار تصریح نموده است که زیارت عاشورا از دو امام معصوم صادر شده است؛ یکی از امام باقر (ع) و دیگری از امام صادق و آن چه در

کتاب مصباح المتهجِّد زاید بر آن از امام صادق (ع) روایت شده است و صفوان ناقل آن می‌باشد؛ از زیارت حضرت امیر (ع) در آن مرقد مطهر و دعای وداع امیر المؤمنین و دعای بعد از زیارت عاشورا و اوراد و اذکار قبل از آن خارج از اصل زیارت است و از آداب استحبابی قبل و بعد از زیارت محسوب می گردد، هم‌چنان

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۳

که مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی از مجتهدان معقول و منقول در کتاب اربعین حسینی به آن تصریح کرده است.[۴۴]

نکته سوم: طبق فرمایش مرحوم محدّث قمی «ابن طاووس» بر جماعتی اطلاق می‌شود که مشهورترین ایشان، سید اجل، اورع، قدوه العارفین و مصباح المتهجدین رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است. علامه حلی در اجازه‌ای که به بنی زهره داده است، از او به عنوان صاحب کرامات باهره و مقامات‌عالیه و جامع کمالات سامیه یاد کرده و نیز فرموده است: «کان اعبد من رایناه من اهل زمانه».[۴۵]

در کتاب ریحانه الادب مرقوم است که سید بن طاووس تألیفات بسیار دارد، سپس ۴۵ کتاب او معرفی شده و چنین آمده است: یکی از آن کتاب ها مصباح الزائر است که حاوی زیارت عاشورا

با ذکر صد لعن و صد سلام می‌باشد و دیگری کتاب اقبال است.[۴۶]

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی درباره «اقبال» نوشته‌اند: سید بن طاووس در سال ۵۸۹ ق ولادت و در سال ۶۴۴ ق وفات یافته و کتاب اقبال را در سنّ ۶۰ سالگی تدوین نموده است. شهید اول در مجموعه‌ای که به خط خود نوشته فرموده‌اند کتابخانه سید در سال ۶۵۰ دارای ۱۵۰۰ کتاب بوده و نیز فرموده «اقبال» کتاب جلیلی است که آن را از کتاب های نفیس استخراج کرده است.[۴۷]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۴

در کتاب فوائد الرضویه مرقوم است که آن بزرگوار مدّتی در بغداد و زمانی در حله و مدّتی هم در نجف ساکن بوده است. او وصیت کرد جنازه‌اش را به نجف ببرند و زیر پای والدینش دفن کنند تا به امر قرآن به تواضع در قبال والدین حیاً و میتاً عمل کرده باشد.

پیش‌تر ذکر شد که اگر مرحوم سید زیارت عاشورای معروف را در اقبال ذکر نکرده است، بدین جهت بوده که از ضایع شدن زیارات جلوگیری کند، لذا فرموده در مصباح الزائر دو زیارت را آورده‌ام در این کتاب هم دو زیارت دیگر را می‌آورم. پس نیاوردن زیارت عاشورا در اقبال دلیل بر ضعف سند آن نیست و گفتار کسی که آن را دلیل بر ضعف سند

دانسته از مصادیق افترا و قلّت تتبع می‌باشد.

نکته چهارم: زیارت عاشورا که در حدیث صفوان از امام صادق (ع) نقل شده از سنخ زیارات متداول نیست، بلکه همان‌گونه که مرحوم حاجی نوری فرموده‌اند از سنخ احادیث قدسی است. این زیارت حماسه شیعه و از شعارهای افتخار آمیز است و طبق تجویز معصوم می‌توان هر روز آن را خواند تا «کلّ ارض کربلا وکلّ یوم عاشورا» ثابت شود.

این زیارت هم‌چنان که پیش‌تر گفته شد دارای آداب و تشریفات خاصی است که باید قبل از زیارت انجام داد و نیز ادعیه و برنامه‌هایی برای بعد از آن وارد شده که بخشی از آن‌ها نظیر دعای منقول از صفوان بن مهران جمّال را شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهجد» آورده است و در متون اصلی دیگر نیست.[۴۸]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۵

(۴) اثبات اعتبار از راه قاعده تسامح در ادله سنن

قاعده تسامح در ادلّه سنن یکی از قواعد معتبر است که پشتوانه آن روایات بسیار می‌باشد. این روایات را مرحوم صاحب وسائل در جلد اول، باب ۱۸ از ابواب مقدمات عبادات، درج نموده است در یکی از این روایات آمده است: «عن أبی عبدالله (ع) قال:
من بلغه شیء من
الثواب علی شیء من الخیر فعمله کان له أجر ذلک و إن کان رسول الله (ص) لم یقله».
هرکس به وسیله روایات معصومین (هرچند بدون سند) از ثواب عملی آگاه شود و آن عمل را به امید آن پاداش و ثواب به‌جا آورد، آن ثواب به او داده می‌شود هر چند رسول الله آن را نگفته باشد (البته مقصود روایاتی است که قطع به کذب آن نداشته باشیم).
در این‌جا، بحث در این است که مفاد قاعده مزبور، حجیت سند ضعیف در مستحبات است که بر این اساس، قاعده بیانگر یک مسأله اصولی است یا قاعده در مقام اثبات استحباب است که بر این تقدیر، مفاد آن، بیان یک قاعده فقهی است و یا این که قاعده فوق بیانگر اعطای ثواب‌های مذکور می‌باشد که بر این پایه، مفاد قاعده، ارشاد به حکم عقل است و می‌توان آن را از مسائل کلامی دانست.
در هر حال کسانی که در مورد زیارت عاشورا از راه سند قانع نشوند، می‌توانند از این قاعده که مستنبط از احادیث کثیره است استفاده نمایند و از برکات آن زیارت بهره‌مند شوند.
مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار فرموده است: روایاتی که بیانگر ادویه و ادعیه می‌باشند نیاز به اسناد قوی ندارد،[۴۹] اما این‌که کلام

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۶
علامه ناظر به قاعده تسامح است یا
مطلب دیگر، فعلًا مجالی برای پاسخ به آن نیست.

(۵) اثبات اعتبار از راه برکات و ثمرات خواندن این زیارت

اشاره

هریک از برکات و ثمرات ناشی از خواندن زیارت شریف عاشورا می‌تواند یک دلیل مستقل باشد. البته این برکات بسیار است و در این مختصر بعضی از آن ها ذکر می‌شود:

الف) ثمرات برزخی خواندن زیارت عاشورا

فقیه زاده عادل مرحوم شیخ جواد بن شیخ مشکور عرب که از اجله علما و فقهای نجف اشرف و مرجع تقلید جمعی از شیعیان عراق و نیز از ائمه جماعت صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) بوده است، در سال ۱۳۳۷ ق در حدود نود سالگی وفات نموده و در جوار پدرش در یکی از حجره‌های صحن مطهر مدفون گردید.

آن مرحوم در شب ۲۶ صفر ۱۳۳۶ ق در نجف اشرف حضرت عزرائیل ملك الموت را در خواب می‌بیند، ایشان می گوید: پس از سلام از او پرسیدم از کجا می‌آیی؟ فرمود: از شیراز و روح مرحوم میرزا ابراهیم محلاتی را قبض کردم. آن‌گاه سؤال کردم روح او در برزخ در چه حالی است.

فرمود: در بهترین حالات و در بهترین باغ‌های عالم برزخ و خداوند هزار ملك موكل او کرده است که فرمان او را می‌برند. گفتم برای چه عملی از اعمال به چنین مقامی رسیده است؟ آیا برای مقام علمی و تدریس و تربیت

شاگرد است؟ فرمود: نه. گفتم برای نماز جماعت و رساندن احکام به مردم؟ فرمود: نه. گفتم پس برای چه؟ فرمود: برای

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۷

خواندن زیارت عاشورا (مرحوم میرزای محلاتی سی سال آخر عمرش زیارت عاشورا را ترك نكرد و هر روزی که به سبب بیماری یا امر دیگر نمی‌توانست بخواند نایب می گرفت).

سپس شیخ از خواب بیدار می‌شود و فردا به منزل آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی می‌رود و خواب خود را برای ایشان نقل می کند. مرحوم میرزا محمد تقی با شنیدن آن به گریه می‌افتد، از ایشان سبب گریه را می‌پرسند، می‌فرماید: میرزای محلاتی از دنیا رفت، وی استوانه فقه بود. به ایشان گفتند شیخ خوابی دیده و واقعیت آن معلوم نیست. میرزا می‌فرماید: بلی خواب است، اما خواب شیخ مشکور است نه افراد عادی. فردای آن روز تلگراف فوت میرزای محلاتی از شیراز به نجف اشرف می‌رسد و صدق رؤیای شیخ آشکار می گردد.

این داستان را جمعی از فضلای نجف اشرف از مرحوم آیت الله سید عبد الهادی شیرازی نقل کرده‌اند. مرحوم آیت الله آقای حاج سید عبد الهادی فرموده‌اند: من در منزل مرحوم میرزا محمد تقی هنگام ورود شیخ جواد بن شیخ مشکور عرب و نقل این رؤیای مذکور حاضر بودم. و نیز دانشمند گرامی جناب حاج صدر الدین محلاتی

فرزندزاده آن مرحوم از شیخ این داستان را شنیده‌اند.[۵۰]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۵۹

ب) رفع خطر ابتلای شیعیان سامرا به وبا در اثر خواندن زیارت عاشورا

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری در کتاب خاطرات (سرّ دلبران) که در مشهد نوشته‌اند و توسط آیت الله آقای استادی به چاپ رسیده فرموده‌اند: مرحوم پدرم فرمود با مرحوم میرزا علی آقای شیرازی درس خصوصی نزد مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی می‌خواندیم و من به امر مرحوم میرزا به آن درس می‌رفتم و با میرزا علی آقا فرزند میرزا محمد حسن شیرازی مباحثه می کردیم محل درس در بالا خانه بود. مرحوم استاد آقای سید محمد فشارکی که از پائین صدای دوست یعنی آقای میرزا محمد تقی را شنید آمد بالا و این جریان موقعی بود که صحبت بود بیماری وبا در سامرا آمده است. ایشان در ضمن مذاکره و صحبت با مرحوم میرزا که با هم رفیق بوده و بحث دونفری داشتند روکرد و گفت: آقای میرزا من را مجتهد می‌دانی؟

ایشان گفتند: آری شما را مجتهد می‌دانم.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۰

دوباره گفتند: مرا عادل می‌دانی؟

گفتند: بلی شما را عادل می‌دانم.

دفعه سوم گفتند: حکم مجتهد عادل را نافذ می‌دانی؟

مرحوم میرزا در جواب گفتند: اطلاق آن محل منع است. ایشان گفتند: من حکم کردم بر تمام مردان و زنان شیعه سامرا که زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه نمایند به روح جناب نرجس خاتون (س) والده ماجده حضرت حجت (ع) و آن بزرگوار را شفیع نمایند

نزد فرزندش حضرت حجت که ایشان شفاعت نمایند عندالله و من ضامن می‌شوم که هر کس این عمل را انجام دهد مبتلا به بیماری وبا نشود.

این حکم منتشر شد و همه عمل کردند و هیچ‌کس مبتلا به بیماری وبا از شیعه نشد. جز یک پاره‌دوز که معلوم نشد آن زیارت را خوانده یا نه و آیا به مرض وبا مرده است یا نه.

مرحوم آقای حائری می‌نویسد این از دلایل محکم حقانیت مذهب جعفری و صحت شفاعت و اعتبار زیارت عاشورا است و خود یکی از کرامات سید فشارکی است که می‌گوید من ضمانت می‌کنم هرکس این زیارت را بخواند به وبا گرفتار نشود. ضمانت مذکور به دلیل اطلاع ایشان بر غیبی از غیوبه الله است و شاید بواسطه خلیفه الله فی ارضه باشد[۵۱].

این داستان را بنده از مرحوم آیه الله اراکی هم شنیده‌ام و در کتاب الکلام یجر الکلام نیز نقل شده است.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۱

ج) خواندن زیارت عاشورا برای پیدا شدن قالی‌های مسروقه

حدود پنجاه سال قبل مرحوم پدرم به دعوت جمعی از اهل کاشان برای امامت جماعت در یکی از مساجد آن شهر به کاشان هجرت کرد و در منزلی که تدارک دیده بود با عائله مستقر شد. در رأس دعوت کنندگان ایشان مرد صالحی بود به نام حاج ماندعلی جهان آرائی. جمعی از قالی فروشان که جای

امنی برای انبار فرش نداشتند منزل آقای جهان آرائی را مکانی امن می‌دانستند و قالی‌های نفیس را در یک محوطه سر پوشیده که بخشی از منزل این مرد صالح بود به ودیعه به او می‌سپردند. در همان هفته اول ورود پدرم در کاشان، دزدان بخشی از قالی‌های امانتی و ملکی را با خراب کردن قسمتی از آن محوطه سرپوشیده به سرقت می‌برند.

بعضی از یاوه گویان هم این جریان را به عنوان بدقدمی پدرم مربوط می‌کردند. صاحبان قالی‌ها هم نیروی انتظامی آن روز را در جریان قرار دادند، ولی با تمام فعالیتی که انجام شد اثری از قالی‌های مسروقه مشاهده نشد.

آقای جهان آرائی به پدرم گفت آیا از طرق معنوی چیزی به خاطر دارید که مؤثر باشد؟ پدرم پاسخ داد روز جمعه بالای بام برود و زیارت عاشورا را به طور کامل بخواند و از خداوند مدد بطلبد. آن مرد صالح که از اوتاد عصر خود بود به دستور پدرم عمل کرد آنچه به یاد دارم همان روز نزدیک غروب جوانی برای به دست آوردن کبوترهای چاه‌نشین به چاه مخروبه قناتی که آب آن خشک شده بود می‌رود و می‌بیند ارتفاع چاه بسیار کم شده و زیر پای او هم اشیاء نرم احساس می‌شود، بعد از لحظاتی متوجه می‌شود که چاه انبار قالی شده، بدین

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۲

ترتیب آن جوان پلیس را خبر کرد و معلوم شد که سارقین قالی‌های مسروقه را به آن

چاه ریخته‌اند تا در فرصت مناسب به محل دیگر منتقل کنند.

د) دستور العمل مرحوم شاه آبادی

آیت الله شب زنده‌دار فرمودند: یکی از آقازاده‌های مرحوم آیت الله شاه آبادی گفتند: پدرم یک روز از مردم گله کرده بود که چرا حاضر نیستید به راه بیفتید (وترقی کنید) چند نفر اظهار آمادگی کرده بودند، پدرم فرمود نماز را اول وقت بخوانید و هر روز پس از پایان کار خمس درآمدتان را بدهید و هر روز زیارت عاشورا بخوانید.
یکی از آنان که به این دستور عمل کرده بود گفت روزی به مسجدی رفتم و به امام جماعت اقتدا کردم اما در بین نماز دیدم امام حاضر نیست و غایب است و باز دیدم حاضر است و دوباره غایب است پس از پایان نماز به او گفتم آقا من شما را در حال نماز چنین یافتم. فرمود راست است من امروز با همسرم بگو مگو داشتم و در حال نماز دوبار به خانه رفتم و با او دعوی کردم.[۵۲]

خاتمه

الف) تأملی دیگر بر سند زیارت عاشورا

از آنچه تاکنون بحث شده مشخص گردید:
الف- زیارت عاشورای معروف از زیاراتی است که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های فرهنگی امامیه اثناعشریه می‌باشد. قاطبه

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۳
علمای شیعه آن را محترم و به عنوان یک وسیله معنوی در ترسیم حق و باطل دانسته‌اند و در حل مشکلات به آن توسل می‌جویند.
ب- این زیارت در اصطلاح قدماء موثوق الصدور و صحیح دانسته شده و در اصطلاح متأخرین نیز بعضی از اسناد آن صحیح می‌باشد.
ج- در کتاب کامل الزیارات این زیارت با دو سند از امام باقر (ع) روایت شده است و طریق دوم آن قابل توجیه و تصحیح می‌باشد، در مصباح الزائر نیز به چند طریق روایت شده است که به گفته صاحب شفاء الصدور این طرق یا صحیح است یا حسن.
د- از منابع مهم این کتاب علاوه بر مصباح کبیر و مصباح صغیر از شیخ طوسی، کتاب مصباح الزائر از سید بن طاووس و کتاب المزار الکبیر از شیخ محمد مشهدی است که اخیراً هر دو کتاب به چاپ رسیده و شاید منشأ بعضی از اشکالات از نداشتن این دو کتاب به وجود آمده باشد.
ه-- نسخه خطی مصباح المتهجد، مشتمل بر تمام صد لعن و صد سلام می‌باشد مگر نسخه‌ای که مورد استفاده سید بن طاووس بوده است، لذا سید آن را از مصباح صغیر شیخ استفاده کرده و این امر مربوط به یک نسخه از
مجموع نسخ می‌باشد و ملازمه‌ای با کذب سایر نسخه ها ندارد.
و- دعایی که صفوان از امام صادق (ع) بعد از زیارت خوانده است، مربوط به آداب بعد از زیارت است و نه جزء آن، ولی این دعا در برآمدن حاجات طبق روایت مؤثر می‌باشد.
در هر حال باید دانست که مصباح کبیر (مصباح المتهجد) و مصباح صغیر هر دو از شیخ طوسی است و این که سید می گوید
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۴
بعضی از این زیارت (زیارت عاشورا) در نسخه او وجود ندارد، وهنی به مصباح صغیر وارد نمی‌کند، هم‌چنان که نقص یک نسخه خطی با وجود نقص در نسخه های دیگر ملازمه ندارد.

مرحوم شیخ درکتاب مصباح المتهجد این زیارت را به دو طریق از امام باقر (ع) و به یک طریق از حضرت صادق (ع) نقل کرده است، طریق اول را محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبه از پدرش عقبه از امام باقر (ع) نقل کرده است.

طریق شیخ به محمد بن اسماعیل بن بزیع در نهایت اتقان و صحت است و کسی در این امر تشکیک ننموده است وثاقت محمد بن اسماعیل بن بزیع هم مورد اتفاق بزرگان می‌باشد. اما صالح بن عقبه را مرحوم علامه در کتاب «خلاصه» تضعیف کرده و اورا غالی و کذّاب دانسته است.[۵۳]

لیکن مرحوم مامقانی فرموده است که کلام علامه برگرفته از رجال ابن غضائری است (که خود و کتابش از نظر وجود خارجی مشکوک است) و لذا بر تضعیفات او نباید اعتماد کرد.[۵۴]

علامه نامدار و مجتهد بزرگوار مرحوم وحید بهبهانی اظهار داشته‌اند که تضعیفات ابن غضائری ناشی از نقل روایاتی است که حاکی از معجزات ائمه می‌باشد، زیرا در آن زمان و اوضاع آشفته، اموری را که امروزه جزو ضروریات مذهب است، غلو محسوب می‌داشتند و راویان این‌گونه معجزات را غالی می‌نامیدند.[۵۵]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۵

نگارنده معتقد است که علاوه بر این، چند دلیل بر وثاقت و حجیت قول صالح بن عقبه موجود است، از جمله:

۱- اعتماد محمد بن اسماعیل به روایات او توثیق عملی است.

۲- ذکر وی توسط نجاشی در کتاب فهرست دلیل بر اعتبار او به عنوان یک مؤلف می‌باشد، زیرا مرحوم نجاشی در مقدمه کتابش فرموده است که من کسانی را مطرح می‌کنم که از سلف صالح می‌باشند.

این کلام مدح کلی کسانی است که در فهرست مؤلفان شیعه (معروف به رجال نجاشی) مطرح می‌باشند. از این‌رو با توجه به این مقدمه و قرائن دیگر، جمعی

را عقیده بر آن است که سکوت نجاشی نسبت به جرح و تعدیل دلیل بر این است که نقطه ضعفی از او ملاحظه نشده است.

۳- ذیل حدیث ذکر شده است که صالح بن عقبه همراه سیف بن عمیره و علقمه در محضر امام بودند، علقمه بعد از آن‌که امام از بیان آداب روز عاشورا فارغ شد، استدعای تعلیم زیارتی را کرده که از راه دور و نزدیک بتواند در روز عاشورا بخواند، بنابراین حلقه اخیر حدیث مشتمل بر سه نفر می‌باشد که از میان آنان سیف توثیق شده است و با این توضیحات سند زیارت معتبر خواهد بود.

بدین ترتیب می‌توان گفت ظاهر کلام این است که صالح بن عقبه و سیف از علقمه روایت کرده‌اند پس حلقه آخر منحصر به علقمه است، و باید بررسی شود که علقمه چه کسی است؟ اما در کتاب‌های رجالی علقمه توثیق صریح نشده است و به اصطلاح مجهول می‌باشد.

ولی در سند دیگری که مرحوم شیخ آورده است، مذکور است که صفوان جمال با سیف بن عمیره در کنار مرقد مطهر امیرالمؤمنین (ع)

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۶

بودند بعد از آنکه از زیارت حضرت امیر (ع) فارغ شدند، صفوان گفت حضرت سید الشهدا (حسین بن علی) را هم از همین مکان رو به جانب کربلا- زیارت کنیم و زیارت مرویه از امام باقر (ع) را که توسط علقمه ذکر شد خواند. سپس دو رکعت نماز زیارت خواند و دعایی که در واقع دعای

صفوان می‌باشد (در زبان‌ها معروف شد به دعای علقمه) قرائت کرد سیف می‌گوید من به صفوان گفتم: زیارت عاشورا را علقمه از

امام باقر (ع) برای ما نقل کرد و این دعا را ذکر نکرد، صفوان گفت: من در خدمت امام صادق (ع) به این مکان آمدم، امام صادق (ع) امام حسین (ع) را از این‌جا به همان کیفیت که بیان شد زیارت کرد و بعد از فراغ از زیارت این دعا را خواند.
از این حکایت استنباط می‌شود که علقمه نزد صفوان مورد اعتماد بوده است، لذا خدشه‌ای بر او وارد نکرده است و زیارت منقول از امام باقر (ع) که مروی علقمه بود، مورد عمل امام صادق (ع) قرار داد.
با این توضیحات هم زیارت مصباح کبیر تأیید می‌شود و هم علقمه مورد اعتماد صفوان قرار می‌گیرد و هم سند زیارت امام باقر (ع) که شیخ در مصباح کبیر نقل کرده است، معتبر شناخته می‌شود. باید افزود که مرحوم حاجی نوری و عده‌ای دیگر از بزرگان، این زیارت را از احادیث قدسی محسوب می‌نمایند، زیرا سلسله سند آن به خداوند تبارک و تعالی شأنه منتهی می‌شود.

ب) پرسش‌های دیگر در مورد زیارت عاشورا

به‌رغم آن‌چه تاکنون گفته شد، پرسش‌های دیگری نیز مطرح است:
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۷
۱- اگر کسی اجیر شد یا نذر کرد که زیارت عاشورا بخواند، آیا انجام آداب و دعای بعد از آن لازم است یا خیر؟
۲- آیا این زیارت را در شب هم می‌توان خواند یا مخصوص روز است؟
۳- آیا خواندن صد لعن از باب تعدّد مطلوب است یا وحدت مطلوب؟
۴- هرگاه کسی در مورد اعتبار سند آن به هر عذری که دارد قانع نشد، آیا می‌تواند از راه قاعده تسامح در ادله سنن به آن اعتبار دهد یا خیر؟
۵- آیا وحدت مجلس در خواندن این زیارت شرط است؟
۶- مقتضای احتیاط برای کسی که بخواهد به احتمالات اعتنا کند چیست؟
۷- آیا غسل از شرایط این زیارت است؟
۸- در هرجا که این زیارت دارای اختلاف نسخه باشد، مقتضای قاعده چیست؟
۹- بعضی از بزرگان[۵۶] جمله «وجاهدت» در صفات ظالمین را مورد ایراد قرار داده و گفته‌اند این جمله محرّف (تحریف شده) می‌باشد، جوابش چیست؟[۵۷]
اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۸
۱۰- از جمله آدابی که در مورد این زیارت ذکر شده است، رفتن در صحرا یا بلندی است، آیا این امر دخالت در صحت و ثواب دارد یا خیر؟
۱۱- مرحوم حاجی نوری فرموده است چندین زیارت عاشورا که از معصوم نقل شده داریم، کسانی که وقت خواندن زیارت عاشورای معروف را ندارند، زیارت دیگری را که در کتاب مزار قدیم آمده است، بخوانند این نظریه تا چه حد قابل قبول است؟
۱۲- نماز زیارت عاشورا را قبل از زیارت باید خواند یا بعد از آن؟
۱۳- در زیارت عاشورای معروف خوانده می‌شود «انّ هذا یومٌ تبرّکت به بنو امیهٔ»، حال اگر این را در غیر روز عاشورا بخوانیم، آیا خلاف واقع بر زبان جاری کرده‌ایم یا قابل توجیه است؟
۱۴- در این زیارت وارد شده «اللهم العن بنی امیهٔ قاطبهٔ» با این که در بین بنی امیه بعضی از افراد شایسته و پیروان اهل بیت بوده‌اند، چگونه این جمله را توجیه کنیم؟
۱۵- در اختلاف بین نسخه مصباح شیخ با کامل الزیارات کدام بر دیگری ترجیح دارد؟

البته طبق قواعدی که از مشایخ والاـ مقام و فقهای عظام دریافت نموده‌ایم، اکثر این مسائل قابل توجیه می‌باشد. از این‌رو بحث تفصیلی آن به نوشتاری دیگر موکول می‌شود.

گفتار دوم

گفتار دوم: یادآوری برخی نکات مهم

اشاره

در این گفتار، پاره‌ای از مطالب و مباحث مهم که باقی مانده است در قالب هشت بند مورد بحث قرار می‌گیرد:

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۶۹

(۱) اجازه روایی برای بررسی سند

شکی نیست که کتاب‌های روایی به ویژه کتب اربعه) کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) و امثال کتاب عیون الأخبار وجود خارجی آن و استناد به مؤلفان آن به تواتر ثابت است، هم‌چنان که وجود خارجی اصول چهارصد گانه و انتساب به گردآورندگان آن برای امثال مؤلفان کتب اربعه به تواتر ثابت بوده است بنابراین ذکر سند برای انتساب به مؤلف نیست و بر فرض اگر سند روایتی ذکر نشده باشد یا این‌که سند آن ضعیف باشد، ضعف سند و ارسال، اصل استناد کتاب به مؤلف را از دست نخواهد داد ولی این امر نسبت به آحاد روایات این کتاب‌ها اثبات

تواتر نمی‌کند و در این جهت بررسی سند و یا قرائن معتبر راه‌گشا خواهد بود.

بدین‌ترتیب، در اصل استناد به مؤلف اجازه روایی لازم نیست و اجازاتی که امروزه متداول است، به گفته بعضی از بزرگان برای تبرّك و تیمن می‌باشد. ولی این امر ناتمام است زیرا اجازه روایی علاوه بر تبرك، شایستگی لازم را در نقل احادیث اثبات می‌کند، نظیر اجازه اجتهاد که صلاحیت لازم را در استنباط احکام اثبات می‌نماید.

مرحوم آیت الله حائری بارها می‌فرمود کسانی که صلاحیت علمی و عملی ندارند نباید منبر روند، زیرا شایستگی فهم اخبار و رفع تعارض را ندارند، مگر آن‌که از روی کتاب مورد قبول بخوانند. به امید روزی که هرکس در محدوده صلاحیت خود عمل نماید.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۰

با توجه به آن‌چه ذکر شد این‌جانب از برخی بزرگان اجازه روایی کتبی دریافت نموده‌ام[۵۸] بعضی از این اجازات به یك واسطه به مرحوم محدث قمی

منتهی می‌شود.[۵۹] این اجازه بر اساس سندی است که در اول کتاب نفس المهموم ذکر شده و نیز از مرحوم آیت الله مرعشی در یك سند کتبی که برای مرحوم والدم نوشته‌اند به اسناد عدیده‌ای که داشته‌اند به اینجانب هم اجازه داده‌اند.

استاد بزرگوار و مرجع عالی قدر مرحوم آیت الله العظمی آقای فاضل لنکرانی (قدس سره) نیز علاوه بر اجازه اجتهاد، با اجازه روایی که از صاحب الذریعه مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی دارند به این‌جانب اجازه داده‌اند.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۱

در نتیجه مجاز به نقل زیارت عاشورا و تحقیق درباره آن از کتاب مصباح کبیر و صغیر شیخ طوسی و کتاب کامل الزیارات و کتاب

مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار مرحوم مجلسی

می‌باشم. امید است ائمه طاهرین در نشر معارف آنان این ناچیز را مورد دستگیری و هدایت و حمایت قرار دهند.

(۲) بخشی پیرامون بنی امیه و لعن آنان

بنی امیه منسوب‌اند به امیه بن عبد الشمس که طبق نقل مشهور برادر دوقلوی هاشم بن عبد مناف بوده است. مورخان می‌گویند هنگام ولادت این دو برادر، انگشت یکی از آن دو بر پیشانی دیگری چسبیده بود که جراح آن زمان آنان را از هم جدا کرد و در این عمل جراحی خون بسیاری جاری شد. این قصه به فال بد گرفته شد و پیش بینی شد که بین نسل این دو، خون‌ریزی ادامه خواهد داشت. به هر حال براساس این نقل بنی امیه از قریش محسوب می‌شوند.

ولی قول دیگر این است که امیه غلامی رومی بوده که عبد الشمس او را پسر خوانده خود قرار داد، بنابراین قول، بنی امیه از قریش خارج و از مزایای مادی و معنوی که در اسلام برای قریش وارد شده محروم خواهند بود. علامه مجلسی در بحار الانوار این قول را تأیید نموده[۶۰] است.

در هر حال از نسل بنی امیه چهارده تن در شام به حکومت رسیده‌اند که اول آنان معاویه و آخرین ایشان مروان بن محمد معروف به مروان حمار می‌باشد. حکومت اموی‌ها در سال ۴۱

قمری به زور و

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۲

تزویر تأسیس گردید و تا ۱۳۲ قمری به طول انجامید. حاکمان اموی در ظلم و طغیان خاصه بر اهل بیت پیامبر (ع) هیچ مرز و حدی را قائل نبوده و چهره تاریخ را تا ابد تیره و تار کردند.

معاویه و فرزندش یزید برای بقای حکومت غصبی خود به تمام جنایات و انواع و اقسام ستم‌ها بر اهل بیت (ع) و پیروان آنان اقدام نمودند. جنگ صفین یکی از اعمال معاویه و حادثه کربلا هم یکی از اقدامات یزید است.[۶۱]

در زیارت عاشورا این عبارت آمده که «اللهم العن بنی امیهٔ قاطبهٔ» در حالی که در میان بنی امیه افراد ممدوح وجود دارد.

به گواهی تاریخ، دو تن از حاکمان اموی را ستوده‌اند؛ یکی معاویه بن یزید که خود را از خلافت غصبی خلع نمود و یکی هم عمر بن عبد العزیز که سبّ امیر المؤمنین را تعطیل و فدك را به اولاد فاطمه برگردانید و نیز در میان بنی امیه فردی بوده است به نام خالد بن سعید بن عاص، وی از جمله دوازده نفری است که با خلافت سقیفه مخالفت نموده و با دلائل قوی خلافت را از آن امیر المؤمنین علی (ع) دانسته است.

او و یازده یاری که داشت چنان عرصه را بر ابوبکر تنگ نمود که مجبور شد از منبر فرود آید و سه روز در

منزل منزوی شود. وی تا پایان از فدائیان اهل بیت (ع) محسوب می‌شد.[۶۲]

یکی دیگر از افراد ممدوح سعد الخیر می‌باشد که از فرزندان عبد العزیز بن مروان است.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۳

در حالی که این لعن کلی است که با لفظ «قاطبه» مورد تأکید هم قرار گرفته و دیگر قابل برای تخصیص نیست.

بزرگان از این اشکال جواب داده اند. بعضی گفته‌اند قضیه «اللهم العن بنی امیهٔ» از سنخ قضایای خارجیه است و نظر به افرادی دارد که دنبال غصب خلافت بوده[۶۳] و یا به جنایات غاصبان خلافت راضی بوده‌اند.

برخی هم گفته‌اند: گرچه جمله «اللهم العن بنی امیهٔ قاطبهٔ» از عمومات مؤکّده است، ولی این امر با تخصیص جزیی سازگار است.[۶۴]

نگارنده گوید: انگیزه معاویه بن یزید در عزل خود از خلافت غصبی بر ما روشن نیست. امّا عمر بن عبد العزیز گرچه بعضی از کارهای نیک انجام داد، ولی راضی نشد از خلافت غصبی خود را کنار بکشد. لذا امام سجاد (ع) درباره او فرمود: اهل زمین او را ستایش و اهل آسمان او را لعنت می‌نمایند، چون از خلافت غصبی دست نکشید.

و امّا در مورد دیگران (مانند خالد بن سعید) بعضی گفته‌اند آنان که خوب و مورد مدح بوده‌اند، فرزند خواندگان بنی امیه‌اند و نه فرزند واقعی.[۶۵]

لیکن در این باره، جواب معتبر را امام صادق (ع) فرموده‌اند. توضیح آن‌که روزی سعد الخیر با چشم گریان خدمت امام صادق (ع) رسید.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۴

امام فرمود از چه ناراحتی و برای کدام معصیت گریه می کنی؟ گفت برای انتساب به بنی امیه. امام فرمود تو از آنان محسوب نیستی، زیرا ما تو را از خود می‌دانیم. نظیر سلمان فارسی که درباره او گفته شد سلمان محمدی و یا سلمان منّا اهل البیت.[۶۶]

مرحوم میرزا ابوالفضل طهرانی صاحب شفاء الصدور بعد از تحقیقات عمیق فرموده است: «و بالجمله اعتبار سند روایت عاشورا محل شک نیست و عمل شیعه در تمامی اعصار و تطاول ایام به این روایت بوده و آن را از اوراد لازمه و اذکار دائمه خود غالبا قرار داده‌اند و از انضمام قرائن مقطوع الصدور است. با وجود این که بعضی سندهای آن صحیح و بعضی دیگر حسن است. و فی الجمله در وثاقت سند بنابر مشرب تحقیق به هیچ وجه جای تأمّل نیست. بدین سبب احدی از

علما در این جهت سخنی نگفته و تاملی نکرده است».[۶۷]

ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: «بنی امیه دو فرقه‌اند یکی اعیاص که ابو العاص و عاص و ابو العیص و اولاد ایشان باشند و دیگری عنابس که اولاد حرب بن امیه باشند، چه اسم حرب عنبسه بود و اخبار در لعن بنی امیه و ذمّ ایشان از طریق فریقین بیش از حد احصا است».

سپس افزوده است: «شجره ملعونه که در قرآن آمده است[۶۸] به نص فخر رازی در تفسیر کبیر و لسان نبی اکرم (ص)، بنی امیه می‌باشند و این را نیشابوری در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است. همچنین

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۵

بیضاوی نیز آن را در تفسیر خود آورده است، علاوه بر این در بحار الانوار از عمده ابن بطریق و در تفسیر ثعلبی به دو طریق این روایت مذکور است. ابن ابی الحدید نیز از ابوجعفر محمد بن حبیب نقل کرده است و در منشور معتضد باالله عباسی هم آمده است.[۶۹] کوتاه سخن آن که در مصداق بودن بنی امیه برای «الشجره الملعونه» در قرآن کریم خلافی نیست.

(۳) تجدید خاطرهٔ عاشورا و آثار آنان

در واقعه کربلا، اسلام ناب محمدی که همان تشیع بدون تحریف است به رهبری

سید شهیدان و سالار آزادگان اسلام به طور گسترده در مبارزه حق با باطل مجسم شد و این امر درباره هیچ یک از انبیاء و اولیاء واقع نشد.

در این واقعه، ابعاد اعتقادی و اخلاقی و فقهی مبارزه حق علیه باطل به رهبری سید شهیدان حسین بن علی (ع) متجلی گشت و تمام ابعاد تشیع بدون تحریف تشکل و تجسم پیدا کرد. از این‌رو در فرایند تکامل مذهب حق به عنوان تجدید خاطره جامع، هر روز مستحب است که زیارت عاشورا خوانده شود.

امام حسین (ع) از همان زمانی که حکومت یزید را مردود اعلام کرد و از مدینه به مکه هجرت نمود، اهداف خود را در قالب یک وصیت کتبی برای محمد بن حنفیه بیان نمود و بعد با اهل بیت خود شبانه به مکه رفت و در مکه موقعیت خود را به پذیرش رهبری اسلام ناب، صریح و شفاف اعلام نمود. اهل کوفه وقتی از اوضاع خبردار

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۶

شدند امام را برای رهبری جامعه اسلامی دعوت نمودند. امام جناب مسلم را به عنوان نماینده به کوفه فرستاد تا کارهای مقدماتی نهضت و حکومت حسینی را انجام دهد و راه را برای امام هموار سازد و سپس در یک موقعیت زمانی خاص (روز هشتم ذی حجه) از مکه به طرف کوفه حرکت کرد. در این حرکت تا ورود به کربلا- فرایند تکامل اسلام ناب و تجسّم اسلام در ابعاد عقیدتی، اخلاقی و فقهی واقعی بود و این هدف هم‌چنان

ادامه یافت تا روز عاشورا که هر چه در پرده بود ظاهر و مقدمات نابودی قدرت باطل بنی امیه فراهم گردید. امام در این صحنه از تمام موقعیت‌های موثر استفاده و معماری احقاق حق و ابطال باطل را به اوج خود رساند و پس از آن رسالت تبلیغ و بهره‌برداری از آن چه واقع شد، به عقیله بنی هاشم حضرت زینب و امام سجاد (ع) سپرده شد.

کاروان اسیران ازکربلا- تا کوفه و از کوفه تا شام از نهضت حسینی بهره برداری کامل نمودند و یزید و پیروانش را چنان رسوا و کاخ ظلم آنان را چنان متزلزل نمودند که در تاریخ بشر سابقه ندارد.

امامان معصوم ما (ع) برای این‌که نهضت حسینی به صورت کلی در تمام بلاد عالم تحقق یابد و «کلّ یوم عاشورا وکلّ ارض کربلا» همگانی شود بر آن شدند که حماسه حسینی را به صورت عزاداری هرساله و زیارت شهدای این واقعه را از دور و نزدیک انجام دهند. در میان زیارات، جامع‌ترین آن‌ها که خاطره کربلا را حفظ می‌کند و اصل تولای حق و تبرّای از باطل را هر روز به صورت فردی و جمعی تکرار می‌کند، زیارت عاشورا است.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۷

ابو حامد محمد غزالی بعد از آن همه زحمت علمی و ریاضت‌های عملی، از آن‌جا که در اصول و فروع دین مقدس اسلام حاضر نشد از معارف اهل بیت (ع)

استفاده کند، عاقبت به صورت یک درویش بی‌محتوا و صوفی پرمدّعا کتاب «احیاء علوم الدین» را به رشته تحریر درآورد و در مجلد سوم آن صریحاً از یزید حمایت و او را از دخالت در کربلا تبرئه نموده است. او می‌گوید یزید یک مسلمان مجتهد و ولی امر متعبّد بوده و در شام زندگی می‌کرده و مباشرت در قتل شهیدان کربلا- نداشته و دستور به قتل آنان هم نداده است و بر فرض دستور، احتمال توبه او داده می‌شود. و لعن مسلمان حرام و عذر او در حفظ حکومت خود در مقابل مهاجمان مورد قبول است.[۷۰]

افزون بر این، وی می‌گوید بر واعظ حرام است کتاب‌های مقتل که حاوی شهادت حسینی است بخواند، زیرا این زیارت‌ها موجب بدبینی به اصحاب می‌شود.[۷۱]

نگارنده گوید: بنابر این بیان، ظالم در مبانی اسلام مصداق ندارد و «کونوا للمظلوم عوناً وللظالم خصماً» مخصوص کفّار است. همچنین وَإِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ[۷۲] لغو محض و قابل توجیه نیست.

ابو حامد غزالی اگر به زیارت عاشورا رجوع کرده بود، می‌فهمید که

این زیارت از احادیث قدسی است که پیامبر از جبرئیل امین[۷۳]

اعتبار زیارت عاشورا ؛ ص۷۷

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۸

دریافت کرد و آن را به امیرالمؤمنین علی (ع) به ودیعه گذاشت و امیر المؤمنین آن را به امام حسن و امام حسین (ع) به امانت سپرد و سید الشهداء (ع) آن را به امام سجاد علی بن حسین (ع) و ایشان آن را برای اظهار و اجرا به باقر العلوم (ع) سپرده است. باقر العلوم (ع) در عصر آزادی سیاسی و پس از ایشان امام صادق (ع) آن را با دستوراتی که از آداب زیارت محسوب می‌شود اظهار کردند.

این زیارت به عنوان امر به معروف و نهی از منکر و تولای حق و تبرّای از باطل بعد از ابرام سند و علو متن، نیازی به ادلّه بیرونی ندارد و به طور مستقل بنی امیه را مردود و ملعون اعلام کرده و معاویه و یزید و بنی مروان و سایر افرادی که به صورت کلی و جزئی استحقاق لعن دارند از زبان ائمه معصوم (ع) و پیامبر (ص) و خداوند متعال مورد لعن معرفی نموده است. پس این زیارت از دلایل محکم برای جواز لعن بر دودمان ابوسفیان و بنی مروان است و دلایل دیگر آن را تأیید و تأکید می‌نماید. حکیم سنایی گفته است:

داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید

پدر او دُر دندان پیمبر بشکست‌مادر او جگر عمّ پیمبر بدرید

او بنا حق حقّ داماد پیمبر بستدپسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت بادلعن اللّه یزیدا و علی آل یزید[۷۴]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۷۹

سید بن طاووس در کتاب «الملهوف» از کتاب عقاب الاعمال و بعضی کتاب‌های دیگر روایت کرده است که حضرت موسی بن عمران بعد از مرگ برادرش هارون از خداوند برای او طلب غفران نمود، خداوند در جواب فرمود هرگاه برای اولین و آخرین طلب غفران کنی می‌پذیرم، مگر قاتل حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه[۷۵].

نسبت به آثار تجدید خاطره عاشورا پیش‌تر در کتاب «نسیم ولایت» مطالبی نوشته‌ام که بخشی از آن ذکر می‌شود:

تجدید خاطره عاشورا برای پیام‌های انسان‌ساز آن در نبرد حق علیه باطل است، ترسیم خاطره عاشورا به منزله فتح باب بزرگ‌ترین دانشگاه علم و عمل، برهان و عرفان، نماز و جنگ، صبر و وفاداری، جود و ایثار، عدل و احسان، امر به معروف و نهی از منکر، ظلم ستیزی و باطل زدایی است. این دانشگاه کلامش با عشق و عاطفه به صورت اشک و گریه، شعر و مرثیه شروع و با نمایش تمام صحنه‌های توحید، عرفان و ارزش‌های انسانی اسلامی به فرجام می‌رسد.

طبق حدیث نبوی بر چهره عرش خدا نوشته شده «انّ الحسین مصباحُ الهدی وسفینةُ النجاة» حسین چراغ هدایت و کشتی نجات از طوفان‌ها است. برنامه‌های عاطفی عاشورا برای رسیدن به کشتی نجات است.[۷۶]

در ذیحجه سال ۶۰ هجری جمعی از بستگان نزدیک امام وعدّه‌ای از یاران ایشان در کشتی نجات حسینی ساکن گشتند، این کشتی

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۰

با چهره پرفروغ هدایت امام به حرکت درآمد، مصباح هدایت حسینی آن‌چنان پرتو افکن بود که تمامی ظلمت‌ها را زدود و کلیه افرادی که در تاریکی در کمین بودند، را شناساند و تمامی رسوایی‌های دشمن را برملا نمود. در این مدرسه هدایت‌گر، عالی‌ترین درس‌های عقیدتی، سیاسی، اخلاقی و رفتاری تدریس شد.

امام حسین (ع) در نخستین گام، برنامه خود را تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه علیه دیو زر و زور و افشای لایه‌های تزویر گوشزد نمود. شیوه خود را درباره مشکلات اسلام، صبر و رضا، توکل و رجا، شکر و وفا اعلام کرد. در این حرکت غرور آفرین از امام به جز صداقت، مهر و وفا، رحمت و صفا وسرافرازی چیز دیگر مشاهده نشد. از اصحاب و یاران با وفای امام که به عنوان حمایت امام اعلان وفاداری کردند و تا آخر بر

این بیعت ایستادند، غیر از تولی و تبری، تقوا و امانت داری، وفاداری و باطل زدایی، ادب و احترام، شرافت و کرامت نفس، شجاعت و استقامت چیز دیگری دیده نشد.

از آن یاران که بعد از برداشتن بیعت، با امام ماندند آن‌چنان ارزش‌ها تجلی یافت که امام در شب عاشورا فرمودند: «من در تاریخ، اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب و یاران خود سراغ ندارم» و آنان که به اسارت درآمدند آن چنان از خون شهیدان بهره‌گیری به عمل آوردند که لرزه بر تمام کاخ‌های ستم افتاد و اساس حکومت یزید به سستی گرایید. با خطبه‌های آتشین عقیله بنی هاشم زینب (س) و سایر دخترهای امیرالمؤمنین (ع) و سخنان کوبنده امام سجاد (ع) تمام دسیسه‌های چهل ساله معاویه و یزید نقش بر آب شد. با یک جمله «ما

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۱

رأیتُ الا جمیلا» که زینب (س) به عبیدالله بن زیاد گفت، فلاسفه عالم در مقابل قدرت ایمان به حیرت افتاده اند.[۷۷]

در تجدید خاطره عاشورا باید تمام این درس‌ها به نمایش گذاشته شود. در این نمایش باید تمام صحنه‌های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری امام و یاران او ارائه و از آنها بهره گرفته شود.

لیکن، متأسفانه به طور معمول از بعد احساسی و عاطفی آن، که تنها نقش تبلیغاتی برای جذب و تجمع افراد دارد استفاده می‌شود؛ آن هم با تحریفاتی که در طول تاریخ به عمل آمده است. در این نمایش‌ها کشتی نجات و مصباح هدایت حسینی در اثر مداخله نا اهلان و رقابت بعضی از مداحان و ناشی‌گری پاره‌ای از سخنرانان و سوء استفاده برخی از رؤسای هیأتها، کم فروغ جلوه داده می‌شود و توده مردم از ورود در این مدرسه سیار فضیلت محروم می‌گردند. به امید روزی که این کشتی در بستر فضیلت‌ها به حرکت درآید و عاشورای واقعی و جامع الاطراف به مردم ارائه گردد و این نبرد حق و باطل بدون تحریف نشان داده شود و این کشتی نجات و نورافکن هدایت نقش همه جانبه خود را ایفا نماید، تا معلوم شود امام حسین و یارانش قربانی بقا و احیای مکارم اخلاق و عزّت و شرف بشریت و استمرار مکتب خاتمیت است، چنان‌که حضرت صادق (ع) در زیارت اربعین به ما یاد دادند «وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالهٔ وحیرهٔ الضلالهٔ».[۷۸]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۲

ابن جوزی گفته است از صالح بن احمد بن حنبل روایت شده که با پدرم گفتم: گروهی مرا به موالات یزید نسبت می‌دهند. پدرم گفت: ای پسر من

مگر یزید را مؤمن دوست می‌دارد. گفتم: چرا او را لعنت نمی‌کنی؟ گفت: کی مرا دیدی که چیزی را لعنت کنم، آیا تو لعنت نمی‌کنی کسی را که خدای در کتاب خود او را لعنت کرده است. گفتم: در کجای قرآن لعن او است؟ پدرم این آیه را تلاوت

کرد: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَكَمْ* أولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمى أَبْصارَهُمْ[۷۹] گفت: آیا فسادی اعظم از قتل است.

جماعتی از اهل سنت اعتقاد به کفر یزید دارند، چنان‌که ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرمه» گفته است که اهل سنت اختلاف در کفر یزید دارند. طائفه‌ای او را به سبب کلام سبط ابن جوزی کافر می‌دانند. و نیز غیر از او که گفته‌اند: مشهور آن است که چون سر مبارک را آوردند اهل شام را فراهم کرد و با خیزران بر آن همی زد و این ابیات را خواند:

لعبت هاشم بالملك فلاخبر جاء ولا وحی نزل

لیت اشیاخی ببدر شهدواجزع الخزرج مع وقع الاسل

لأهلوا و استهلوا فرحاثم قالوا: یا یزید لا تشل[۸۰]

تفتازانی درشرح مقاصد می‌گوید: مظلومیت اهل بیت و ظلم بنی امیه به ایشان قابل تردید نیست و این‌که بعضی این مطلب را انکار

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۳

می‌نمایند

بدین جهت است که به دیگران که قبل از او بوده‌اند سرایت نکند و مردم را از دیانت بی‌زار ننماید.[۸۱]

(۴) حکم غسل برای انجام زیارت عاشورا

در مورد کتاب «مدینه العلم» از حدود سی سال قبل در ذهن این حقیر خطور می‌کرد که اگر کتاب مدینه العلم صدوق تا زمان والد شیخ بهایی وجود داشته است، چرا فقها به اخبار فقهی آن کتاب استدلال نکرده‌اند. با رواج رایانه و نرم افزار تصمیم گرفتم در ۲۵۰ کتاب فقهی و حدیثی و تفسیری بررسی و فحص نمایم تا روایاتی که از آن کتاب نقل شده به دست آورم. نتیجه این شد که فقط ۲۰ حدیث فقهی، اخلاقی از «مدینه العلم» آن هم در مستحبات و اخلاقیات و بدون ذکر سند معتبر در این کتاب‌ها نقل است. درباره «مدینه العلم»، مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه نوشته‌اند: «کتاب مدینه العلم تا زمان پدر شیخ بهایی وجود داشته است. سید بن طاووس و یوسف بن حاتم شامی، از آن کتاب روایت کرده‌اند. علامه مجلسی و سید محمد باقر شفتی برای دست‌یابی به آن کوشیده‌اند، ولی آن را نیافته اند. سقاقلی[۸۲] گفته است این کتاب نزدش موجود است و از روی آن دو نسخه استنساخ کرده است، ولی به گفته وی کتابی است بدون نظم، نظیر روضه کافی».[۸۳]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۴

به هر روی، در بحار الانوار از فلاح السائل نقل شده است: «روی ابن بابویه من کتاب مدینة العلم عن الصادق (ع) حدیثاً وذکر فیها غسل الاستخاره وغسل صلاة الاستخاره وغسل صلاة الاستسقاء وغسل الزیارة ...» چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایت نقل شده از مدینه العلم، غسل زیارت وارد شده است، همچنین مرحوم نوری می‌نویسد: سید علی بن طاووس در کتاب فلاح السائل از کتاب مدینه العلم از امام صادق (ع) حدیثی را درباره اغسال نقل فرموده است که از جمله آن‌ها غسل زیارت است. حدیث دیگری هم مربوط به بقای آثار غسل زیارت وارد شده است: «وروی أن غسل یومك یجزیك للیلتك وغسل لیلتك یجزیك لیومك».[۸۴]

باید دانست از کتاب مدینه العلم دوازده حدیث در کتاب فلاح السائل نقل شده است و سه حدیث هم در منتهی المطلب علامه حلی و دو حدیث در کتاب ذکری الشیعه شهید اول و یک حدیث در کتاب الاجازات و یک حدیث از بعض

المشایخ و یک حدیث نیز در کتاب الذریعه نقل گردیده است، لیکن قبل از این بزرگواران احدی از معروفین در فقه و حدیث از

این کتاب حدیثی نقل نکرده‌اند و بعد از عصر علامه و شهید نقل جدیدی نیز به دست نیامد. آن‌چه هست همین بیست روایت است که صاحب بحار الانوار و صاحب مستدرک الوسائل تمام آنها را با ذکر مدرک در ابواب مناسب نقل نموده‌اند. صاحب وسائل الشیعه کتاب فلاح السائل را از مدارک کتاب وسائل،

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۵

حتی مع الواسطه قرار نداده است و فقط پنج حدیث فقهی منتهی المطلب و ذکری را در کتاب خود درج نموده است.

فقهای بزرگی چون مؤلفان مدارک الاحکام و ذخیره الاحکام و مستند الشیعه و جواهر الکلام و مصباح الفقیه به پاره‌ای از این روایات استدلال کرده‌اند. احادیثی که در فلاح السائل مذکور است به غیر از حدیث ۵، ۱۱ و ۱۲ در کتب اربعه و دیگر کتب صدوق وجود دارد. بقیه احادیث به کیفیتی که از مدینه العلم نقل شده تا به حال مشاهده نشده است، اما مضمون آن‌ها را می‌توان از احادیث دیگر به دست آورد.[۸۵]

بنابراین می‌توان ادّعا کرد که در مسائل فقهی، کتاب مدینه العلم چیز زائدی را ارائه نداده است، زیرا بنا بر حدس اطمینانی این کتاب زیر بنای مجموع کتاب‌های صدوق بوده که بعداً ایشان آن را منظم کرده و هر دسته را در باب مناسب جاسازی نموده است؛ احادیث فقهی را در من لا یحضره الفقیه و اخلاقی را در امالی و ... منتقل نموده است و بی‌گمان اگر روایات غیر تکراری در بین بود، محدثان و فقیهان آن را نقل و به آن استدلال می‌کردند.

در مجموع از کلمات بزرگان می‌توان دریافت که این کتاب حدود دو برابر کتاب «من لا یحضره الفقیه» است؛ یعنی حدود دوازده هزار حدیث فقهی و غیر فقهی در آن درج شده است. اگر این

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۶

برداشت صحیح باشد، نتیجه آن خروج هزاران حدیث فقهی معتبر از صحنه فقاهت خواهد بود. بدین ترتیب، کار بر فقیهان دشوار و روند فقاهت دچار مشکل مهم خواهد شد، زیرا علم اجمالی حاصل می‌شود که برای احادیث موجود، مخصّص یا مقید یا مفسّر و یا معارضی وجود داشته که از صحنه خارج شده است و با وجود این علم اجمالی، تمسک به احادیث موجود در امثال وسائل الشیعه ناروا ست. (چون از قبیل تمسک به عمومات در شبهات مفهومی و مصداقی مخصّص می‌گردد و یا اخذ به یکی

از متعارضین بدون احراز مرجح می‌باشد.)

بنابراین فقیهان تا سرحد عسر و حرج بایستی عمل به احتیاط نمایند و در ظرف عسر و حرج ناشی از احتیاط قائل به حجیت ظن انسدادی شوند و این همان تغییر روند فقه است که به آن اشاره شد.

ولی با توجه به نتیجه این تحقیق می‌توان از این دغدغه و نگرانی فارغ شد و داستان کتاب مدینه العلم را همانند اصول چهار صدگانه اصحاب ائمه (ع) دانست که از فقدان آنها مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ چون محتوی آنها به کتب اربعه و غیرآن منتقل گردیده است.

(۵) آمار شهدا در واقعه کربلا

اشاره

امام حسین (ع) در روز ترویه (هشتم ذیحجه) در حالی که دیگران عازم عرفات بودند، با انجام عمره مفرده از احرام خارج و با اهل

بیت و اصحاب خود راهی کوفه شد. در بین راه طبق نقل مرحوم سید بن طاووس در ملهوف جمعی به طمع پست و مال به امام پیوستند. در منزل زباله که خبر شهادت حضرت مسلم و هانی منتشر شد، امام

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۷

فرمود اوضاع دگرگون شده و آن‌چه واقع شده بود را اعلان نمود و افرادی که به طمع دنیا در سپاه امام بودند به تدریج متفرق شدند.

در شب عاشورا آمار مانده‌ها بنا بر آن‌چه در بعضی کتاب‌ها آمده ۷۲ تن بوده و تمام آنها به شهادت رسیدند. ولی مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید بر طبق روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده ۱۴۵ سوار و ۱۰۰ تن پیاده ضبط گردیده است و همچنین مرحوم سید نوشته‌اند که در شب عاشورا امام برای عبادت و خواندن قرآن و سفارش‌های نهایی به اصحاب و پیروان خود مهلت گرفت، زمزمه مناجات امام و اصحاب ایشان فضایی از نورانیت به وجود آورد که ۳۲ تن از لشکر عمر بن سعد جدا و به سپاه امام ملحق شدند. اینان به عنوان شهدای بی نام و نشان به شهادت رسیدند.[۸۶] مرحوم مامقانی در کتاب تنقیح المقال نوشته‌اند افرادی که در رکاب امام حسین (ع) به شهادت رسیده و شناسایی شده‌اند، بیش از صد نفر ضبط گردیده‌اند.[۸۷]

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۸

نگارنده گوید: بر فراز کتیبه‌ای که در محل دفن شهدا نصب شده نام صد تن از شهدا می‌باشد و سماوی در کتاب ابصار العین شرح حال ۱۱۳ شهید را مذکور داشته است.

امّا آمار سپاه یزیدی در بعضی روایات سی هزار یاد شده است و بعضی مورخین چهار هزار و برخی دیگر شش هزار و عده‌ای بیشتر گفته‌اند. در تواریخ آمده که عبید الله بن زیاد مردم کوفه را برای جنگ با امام بسیج کرد، ولی چون مردم در باطن راضی به این کار نبودند از هر هزار تن بیش از دویست یا سیصد نفر باقی نمی‌ماند و دیگران در دل شب فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.[۸۸]

نگارنده گوید: می‌توان این نقل را وجه جمع بین اخبار و اقوال دانست.

آمار شهدای بنی هاشم از کتاب اعیان الشیعه

مرحوم آیت الله سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه شهدای بنی هاشم را ۳۰ تن نام برده است، این در حالی است که مرحوم شیخ مفید چنان که ذکر شد در کتاب ارشاد آنان را ۱۷ تن دانسته است و در زیارت ناحیه مقدسه هم ۱۷ نفر مذکور است. اما اسامی شهدا بر اساس کتاب اعیان الشیعه بدین ترتیب است:

۱- ابوبکر بن علی (ع).

۲- عمر بن علی (ع).

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۸۹

۳- محمد الاصغر بن علی (ع).

۴- عبدالله بن علی (ع).

۵- عباس بن علی (ع).

۶- محمد بن عباس بن علی (ع).

۷- عبدالله بن عباس بن علی (ع).

۸- عبدالله الاصغر بن علی (ع).

۹- جعفر بن علی (ع).

۱۰- عثمان بن علی (ع).

۱۱- قاسم بن الحسن (ع).

۱۲- ابوبکر بن الحسن (ع).

۱۳- عبدالله بن الحسن (ع).

۱۴- بشر بن الحسن (ع).

۱۵- علی بن الحسین الاکبر (ع).

۱۶- عبدالله الرضیع بن حسین (ع).

۱۷- ابراهیم بن حسین (ع).

۱۸- محمد بن عبدالله بن جعفر.

۱۹- عون بن عبدالله بن جعفر.

۲۰- عبیدالله بن عبدالله بن جعفر.

۲۱- مسلم بن عقیل بن ابی طالب.

۲۲- جعفربن عقیل بن ابی طالب.

۲۳- جعفر بن محمد بن عقیل بن ابی طالب.

۲۴- عبد الرحمان بن عقیل بن ابی طالب.

۲۵- عبد الله الاکبر بن عقیل بن ابی طالب.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۰

۲۶- عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب.

۲۷- عون بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب.

۲۸- محمد بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب.

۲۹- محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب.

۳۰- احمد بن محمد الهاشمی.

آمار شهداء بنی هاشم در کتاب ارشاد

شیخ بزرگوار مرحوم مفید فرموده‌اند از طائفه بنی هاشم در رکاب امام حسین (ع) ۱۷ تن به شهادت رسیده اند:
۱- عباس ۲- عبد الله ۳- حمزه ۴- عثمان (مادر آنان ام البنین است) ۵- عبدالله ۶- ابوبکر بن علی (مادر آنان لیلی دختر مسعود ثقفی است) ۷- علی ۸- عبدالله (فرزندان امام حسین) ۹- قاسم ۱۰- ابوبکر ۱۱- عبد الله (فرزندان امام حسن) ۱۲- محمد ۱۳- عون (فرزندان عبد الله بن جعفر) ۱۴- عبدالله ۱۵- جعفر ۱۶- عبدالرحمان ۱۷- محمد بن ابی سعید از بنی عقیل.

در حدیث ریان بن شبیب، حضرت رضا (ع) فرمود: «۱۷ تن با امام حسین (ع) کشته شدند که در عالم شبیه و نظیر ندارند».[۸۹]

(۶) اسباب و اهداف نهضت عاشورا

مرحوم استاد شـهید آیت الله مطهری در کتاب حماسه حسـینی بحث مفصّـلی درباره اسـباب نهضت حسـینی نموده و از عهده آن به خوبی بر آمده‌اند، تحلیل ایشان سر آمد تحلیل دیگران می‌باشد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۱

ایشان اسـباب قیام سـید الشـهداء ابو عبد الله الحسـین (ع) را چند امر دانسـته است: ۱- ترک بیعـت ۲- پاسـخ به دعوت کوفیان برای تشکیل حکومت ۳- امربه معروف و نهی از منکر ۴- اصلاح امت و احیای سنت جد و پدر که تماماً در کلمات امام مذکور است.

ولی جمله‌ای که حضـرت صـادق (ع) در زیـارت اربعین فرموده‌انـد به صورت شـفاف و عاملی مسـتقل در کلام و تحلیل ایشان ذکر نشده است، و آن چنین است:

«بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الضلاله وحیرهٔ الجهالهٔ»؛

جدم حسین (ع) خون خود را باکمال اخلاص نثار کرد تا امّت اسلامی را از باتلاق گمراهی و نادانی نجات دهد.

در این جمله امام را به عنوان فدایی برای رهایی امت اسلامی از

وادی گمراهی و باتلاق سرگردانی معرفی کرده است، آن هم در راه خدا و برای خدا.

از این عامل مهم می‌توان به عنوان شهادت طلبی و فداکاری تا بستر شهادت برای حفظ دین و نجات بشریت نام برد.

فـداکاری برای این هـدف عـالی امـام حسـین را محبوب دل‌هـا و معشوق انسان‌ها چه مسـلمان و چه غیر مسـلمان قرار داده و نمایش حادثه کربلا را تا ابـد پرجاذبه‌ترین حماسه گردانیـده است. فداکاری و شـهادت طلبی امام که توأم با مهندسـی دقیق و طراحی عمیق انجام شد اسـلام را حسـینی البقاء و امام را سـفینه نجات و مصـباح رهایی از ظلمات قرار داده است. توجه به این عامل و هدف منشأ انتزاع

«إن کان دین محمد لم یستقم الّا بقتلی فیا سیوف خذینی»

و یا

«کلّ ارض کربلا وکلّ یوم عاشورا»

گردید.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۲

امام در این نهضت اسـلام مدوّن را مبدل به اسـلام مجسّم نمود. ارزش‌های معنوی، اخلاقی و فقهی را برای آزادگان جهان و فقیهان و اندیشمندان معین کرد.

مطلب دیگری که بایـد تـذکر داده شود این است که امـام در بستر عهـد شـکنی و بی‌وفایی کوفیان و در مبارزه با سـپاه یزیـد، روش مبارزه را به گونه‌ای بس حکیمانه انتخاب کرد.

مارمین آلمانی در ارزیابی و تحلیل روش امام حسین نوشته است: امام حسین

در ساعات پایانی جنگ با کوفیان کاری کرد که فلاسـفه جهان را متحیر ساخت و آن آوردن کودک خردسال خود به میدان جنگ و مطـالبه آب (که از مباحـات اولیه فقه اسـلام است) برای ادامه حیـات آن کـودک بود. این عمـل امـام آن‌چنـان مؤثر بود که سـپاه مخالف را در بلوای جنگ منقلب کرد و نزدیک بود بخش عظیمی از سپاه، جنگ را رها و کربلا را ترک نمایند. کوفیان به دسـتور عمر بن سـعد به جـای آب جواب امـام را بـا تیر سه‌شـعبه‌ای که به گلوی آن معصوم مظلوم اصـابت کرد، دادنـد. آنـان بـا این اقـدام

ظالمانه، خود را چنان رسوا کردند که به هیچ وجه قابل توجیه نخواهد بود.

یعقوبی می‌نویسد در روز عاشورا در وداع واپسین، طفل دیگری را که همان روز متولد شده بود برای خواندن اذان و اقامه به گوشش که یک سنت اسلامی است به دست امام دادند. مع الاسف قبل از اتمام اذان و اقامه او را هم هدف تیر قرار دادند.

این دو مورد هم پرونده عملکرد امام (ع) را به بهترین خاتم‌ها ختم و بنی امیه را تا ابد منفور و مظلومان کربلا را محبوب آزادگان جهان قرار داد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۳

اثر زودهنگام فداکاری امام و یارانش این شد که هنگام غارت کردن خیمه‌ها، همسر یکی از افسران یزیدی از مشاهده این اوضاع بی‌تاب شد و عمود خیمه‌ای را از جا درآورد و با

شعار یا لثارات الحسین به یزیدیان حمله کرد. این عَلَم و شعار آن‌چنان برقرار ماند که در مدّت کوتاهی حکومت اموی را نابود و خون را بر شمشیر پیروز گردانید و برای ابد راه مبارزه حق و باطل و تکلیف مسلمانان را روشن کرد.

البته در اینجا مسأله علم امام و بعضی از شبهات مطرح می‌شود که از پرداختن به آن برای رعایت اختصار صرف‌نظر می‌شود و طالبان آن را به کتاب گران سنگ «چهل حدیث حسینی» اثر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد ارباب قمی و کتاب «علم امام» اثر مرحوم آیت الله سید عبد الحسین لاری به نام «معارف سلمانی» که توسط مرحوم شهید آیت الله قاضی امام جمعه تبریز ترجمه گردیده است، احاله می‌دهم.

لیکن به اجمال می‌توان گفت که امام انسان کاملی است که به احکام شرعی و موضوعات آن به علم لدنی آگاه می‌باشد و بر این علم و آگاهی صدها روایت وارد شده است. مفاد این اخبار چنین است که امام عالم به ما کان و ما یکون و آگاه بر زمین و آسمان به اذن خدا و حول و قوه الهی است.

درباره حل این شبهات در بعضی از این روایات به «قاعده بدا» اشاره شده است که از مختصات عقاید شیعیان است و با وقوف به این قاعده اشکالات بر طرف و قیام انبیاء و اوصیاء توجیه عقلانی می‌گردد.

مطلب دیگری که ذکر آن لازم است، این است که تمام نهضت‌هایی که شیعیان در طول تاریخ انجام داده‌اند و با نبود امکانات

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۴

در مقابل بزرگترین قدرت‌های طاغوتی ایستاده‌اند از جمله انقلاب اسلامی ایران، از قیام خونین شهیدان کربلا نشأت گرفته است. حماسه‌های حسینی که در قالب زیارات به ویژه زیارت عاشورا شعار هر روز و هر شب شیعه گردیده برای آن است که واقعه کربلا همیشه مدّ نظر باشد و به فراموشی سپرده نشود.

(۷) مشروعیت زیارت اهل قبور

ممکن است این شبهه مطرح شود که آیا زیارت اهل قبور مشروعیت دارد؟

درباره زیارت اهل قبور مرحوم سید محسن امین عاملی علاوه بر عمومات و اطلاقات لفظی به سیره نبی اکرم (ص) و اهل بیت معصومین (ع) و امثال سلمان فارسی که تالی تلو معصوم می‌باشد، تمسک کرده است. ایشان روایاتی را از سنن ابن ماجه و صحیح مسلم و سنن سنائی مرقوم داشته که محتوای آن زیارت پیامبر از شهدای احد و قبور اصحاب و قبر مادرش حضرت آمنه و دیگران می‌باشد و این سیره مسلم و مستمر است و اجماع اهل بیت (ع) بر آن دلالت دارد و کسی در این باره مخالفت نکرده است، مگر محمد بن عبد الوهاب بنیان گذار فتنه وهابیت.

(۸) لزوم مأثور بودن زیارت عاشورا

علامه ابوالحسن شعرانی در رساله «درایه الحدیث» شیوه‌ای را اتخاذ کرده که حاج ملا هاشم خراسانی خلاصه آن را در مقدمه کتاب «منتخب التواریخ» درج نموده است. ایشان بیان کرده که در ادعیه و

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۵

زیارات نیاز به سند مأثور و صدور از معصوم (ع) نداریم، زیرا با وجود اطلاقات و عمومات ادعیه و زیارات، خبرگان فن می‌توانند طبق شؤون ائمه آنها را توصیف و طبق عمومات ادعیه، دعاهایی را که وارد نیست، بسازند. مانند دعای توسل که از منشآت مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی است و مثل زیارت فاطمه زهرا که از منشآت مرحوم شیخ صدوق است. همچنین دعای صباح در زیارت حضرت فاطمه زهرا (س) که از بعضی علماست.[۹۰]

نگارنده گوید: کلام ایشان فی الجمله مورد تأیید است، امّا نمی‌توان به طور کلی آن را قبول کرد. از آن‌جا که تعیین ثواب برای دعای خاص و زیارات مخصوص وارد شده، دلیلی روایی لازم دارد و نیز هرگاه خواندن فرازهایی از زیارت در محل خاص مذکور باشد، مثل خواندن بخشی از زیارت حضرت رضا (ع) در بالای سر و بخشی از آن در پایین سر دلیل خاص می‌طلبد.

این جانب زمانی به استاد بزرگوارم مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری عرض کردم یکی از آقایان می گفت ثواب بعضی از شعارها در حال احرام بیشتر از ثواب تلبیه می‌باشد، ایشان فرمود: «تعیین ثواب نیاز به وحی دارد».

آنچه می‌توان گفت، جواز زیارات و ادعیه برای عارف به کلام و آگاه به ابعاد اسلام در حد رفتار و گفتار جابر بن عبدالله در زیارت اربعین است که تماماً دارای مدارک کلی می‌باشد. ایشان اولین زائر

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۶

قبر مطهر امام حسین است که در اربعین سال اول به کربلا آمد و همراه میزبان خود عطا ابتدا در «شریعه فرات» غسل زیارت کرد و لباس نظیف پوشید و بعد با خضوع به طرف قبر مطهر حرکت کرد و امام را مخاطب نموده و جملاتی که در آن زیارت هست بر زبان جاری کرد. عماد الدین طبری از رجال ثقات آن‌را در کتاب «بشاره المصطفی» ذکر کرده است.

نکته دیگر این که، صاحب روضات الجنات نقل کرده است سید بن طاووس از فصاحت بسیار برخوردار بوده است، تا حدی که کلام او تالی تلو کلام معصوم می‌باشد، او در مواردی که احساس خلأ می‌کرد خود را موظف به انشاء دعا و زیارت می‌دانست.

لیکن این شیوه درباره زیارت عاشورا امکان پذیر نیست، بلکه نیاز

به نص و دستور معصوم (ع) دارد، زیرا در مورد این زیارت ثواب‌ها و آثاری وارد شده و نیز برخی از فقها به استناد آن و بر مبنای قابل اعتماد بودن سند آن، روزه در روز عاشورا را حرام دانسته‌اند.[۹۱] علاوه بر این، تعیین عدد صد لعن و صد سلام و خواندن بخشی از آن به صورت سجده، نیاز به دلیل دارد.

البته، اصل لعن بر ظالمین و سلام بر مجاهدین و تبرّی از دشمنان دین و تولای ائمه دین، مطالبی است که با اجماع شیعه و همچنین جواز لعن بر یزید و معاویه و آل ابی سفیان و شمر و ابن زیاد که تماماً

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۷

دخیل در واقعه کربلا و به شهادت رسانیدن سید الشهداء بودند، جزء مسلمات تاریخ قطعی است و نیازی به سند ندارد.[۹۲]

مطلب دیگری که در بعضی از زیارات قابل قبول است، تلفیق مأثور به غیر مأثور می‌باشد. این مطلب را علامه مجلسی نسبت به

زیارت ناحیه مقدسه فرموده

است. ایشان این زیارت را با تفصیل و آداب نقل کرده و سپس نگاشته است: تمام این زیارت از ناحیه مقدسه صادر نشده، بلکه بخشی از آن را سید مرتضی انشاء نموده است.[۹۳]

بنا بر این می‌توان گفت آداب زیارت حضرت رضا (ع) از حین خروج از منزل تا ورود در حرم از منشآت مرحوم محمد بن حسن بن ولید می‌باشد که بر طبق عمومات انشا نموده، امّا نسبت به زیارت حضرت زهرا (س) اگرچه مرحوم صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» فرموده: «چون زیارتی درباره‌ی حضرت سیده نساء نیافتم، این زیارت را در حال غسل خواندم تا خود و دیگران از فضل زیارت ایشان محروم نشویم»، ولی این زیارت را شیخ طوسی به عنوان روایت در «مصباح المتهجد» آورده است، از این‌رو، می‌توان گفت که مقصود مرحوم صدوق از نیافتن زیارت روایی، فقدان زیارتی است که به طریق روایات معتبر به ایشان رسیده باشد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۸

در هر حال کلام علامه شعرانی فی الجمله درست است، اما زیارت عاشورای معروف از تحت آن خارج می‌باشد و نیاز به سند دارد، از این‌رو مشایخ حدیث از بدو امر در صدد تصحیح سند آن

بوده‌اند و آن را قابل تغییر ندانسته‌اند.

والسلام علیکم ورحمهٔ الله

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۹۹

زیارت عاشورای معروف

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خِيَرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خِيَرَتِهِ) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ (بِكُمْ) عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۰

أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ (مِنْ) أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْراً (شَمِراً) وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي (بِكَ) أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُوَالاتِكَ وَبِالْبَرَاءَةِ (مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَبِالْبَرَاءَةِ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۱

مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ) مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُوَالاتِكُمْ وَمُوَالاةِ وَلِيِّكُمْ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالنَّاصِبِينَ لَكُمُ الْحَرْبَ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ، إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي (ثَارِكُمْ) مَعَ إِمَامٍ هُدًى (مَهْدِيٍّ) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الْأَرَضِينَ)، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۲

وَمَغْفِرَةٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ (فِيهِ) بَنُو أُمَيَّةَ وَابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَلِسَانِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَهَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ (الْأَلِيمَ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي مَوْقِفِي هَذَا وَأَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَبِالْمُوَالاةِ لِنَبِيِّكَ وَآلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

پس می گویی صد مرتبه:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي (الَّذِينَ) جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۳

پس می گویی صد مرتبه:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ (لِزِيارَتِكَ) السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ) وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

پس می گویی:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ (الْعَنِ) الثَّانِيَ وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِساً وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْراً وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس به سجده می‌روی و می گویی:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۴

ترجمه زیارت عاشورا

سلام بر تو ای ابا عبد اللَّه؛ سلام بر تو ای فرزند رسول خدا؛ سلام بر

تو ای فرزند امیر المؤمنین و ای فرزند سید اوصیا؛ سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهرا سیده زنان اهل عالم؛ سلام بر تو ای کسی که از خون پاک تو و پدر بزرگوارت خدا انتقام می‌کشد؛ و از ظلم و ستم وارد بر تو دادخواهی می‌کند. سلام بر تو و بر ارواح پاکی که در حرم مطهرت با تو مدفون شدند. بر جمیع شما تا ابد از من درود و تحیت و سلام خدا باد. تا من هستم و لیل و نهار در جهان برقرار است. ای ابا عبد اللَّه همانا تعزیتت (در عالم) بزرگ و مصیبتت در جهان بر ما شیعیان و تمام اهل اسلام سخت و عظیم و ناگوار و دشوار بود. و تحمل آن مصیبت بزرگ در آسمان‌ها بر جمیع اهل سموات نیز سخت و دشوار بود. پس خدا لعنت کند امتی که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت رسول بنیاد کردند و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقام و مرتبه (خلافت) خود منع کردند و رتبه هایی که خدا مخصوص به شما گردانیده بود، از شما گرفتند.

خدا لعنت کند آن امتی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آن مردمی را که از امرای ظلم و جور برای قتال با شما اطاعت کردند. من به سوی خدا و به سوی شما از آن ظالمان و شیعیان آنها و پیروان و دوستانشان بی‌زاری می‌جویم. ای ابا عبد الله من تا قیامت سلم و صلحم با هر که با شما صلح است و در جنگ و جهادم با هر که با شما

در جنگ است. خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان را. و خدا لعنت کند تمامی بنی امیه را و لعنت کند پسر مرجانه را و لعنت کند عمر سعد را

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۵

و خدا لعنت کند شمر را. و خدا لعنت کند گروهی را که اسب‌ها را برای جنگ با حضرتت زین و لگام کردند و برای جنگ با تو مهیا گشتند. پدر و مادرم فدای تو باد؛ تحمل حزن و مصیبت بر من به واسطه ظلم و ستمی که بر شما رفته سخت دشوار است. پس از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی تو عزّت بخشید از او درخواست میکنم که روزی من گرداند تا با امام منصور از اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله خونخواه تو باشم. پروردگارا مرا به واسطه حضرت حسین نزد خود در دو عالم وجیه و آبرومند گردان.

ای ابا عبداللَّه من به درگاه خدا تقرب جسته و به درگاه رسولش و به نزد حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه و حضرت حسن و به حضرت تو قرب می‌طلبم به واسطه محبت و دوستی تو و بیزاری از کسانی که اساس و پایه ظلم و بیداد را بر شما بنا نهادند و بیزارم از پیروان آنها و به درگاه خدا و نزد شما اولیاء خدا از آن مردم ستمکار ظالم بیزاری می‌جویم و اول به درگاه خدا سپس نزد شما تقرب می‌جویم به سبب دوستی شما و دوستی دوستان شما و به سبب بیزاری جستن از دشمنان

شما و بیزاری از مردمی که با شما به جنگ و مخالفت برخاستند و از شیعیان و پیروان آنها هم بیزاری می‌جویم. من سلم و صلحم با هرکس که با شما صلح است و در جنگ و مخالفتم با هرکس که با شما به جنگ است و دوستم با دوستان شما و دشمنم با دشمنان شما. پس از کرامت حق درخواست می‌کنم به معرفت شما و دوستان شما مرا گرامی سازد و همیشه بی‌زاری از دشمنان شما را روزی من فرماید و مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۶

و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما مرا ثابت بدارد و باز از خدا درخواست میکنم که به مقام محمودی که خاص شما است مرا برساند. و مرا نصیب کند که در رکاب امام زمان که هادی و ظاهر شونده ناطق به حق است؛ خونخواه باشم. و از خدا به حق شما و به شأن و مقام تقرب شما نزد خدا در خواست می‌کنم که ثواب غم و حزن و اندوه مرا به واسطه مصیبت بزرگ شما، بهترین ثوابی که به هر مصیبت زده‌ای عطا می‌کند به من آن ثواب را عطا فرماید. و مصیبت شما آل محمد در عالم اسلام بلکه در تمام عالم سماوات و ارض چقدر بزرگ بود و بر عزادارانش تا چه حد سخت و ناگوار گذشت. پروردگارا مرا در این مقام که هستم از

آنان قرار ده که درود و رحمت و مغفرتت شامل حال آنها است. پروردگارا مرا به آیین محمد و آل اطهارش زنده بدار و گاه رحلت هم به آن آیین بمیران.

پروردگارا این روز؛ روزی است که مبارک می‌دانستند آن را بنی امیه و پسر جگر خوار و یزید پلید لعین، پسر معاویه ملعون در زبان تو و زبان رسول تو صلی الله علیه و آله در هر مسکن و منزل که رسول تو توقف داشت (همه جا او را به لعن یاد کرد). پرورگارا لعنت فرست بر ابی سفیان و بر پسرش معاویه و پسرش یزید پلید. بر همه آنان لعن ابدی فرست و این روز (عاشوراء) روزی است که آل زیاد بن ابیه لعین و آل مروان بن حکم خبیث، به واسطه قتل حضرت حسین صلوات الله علیه شادمان بودند. پروردگارا تو لعن و عذاب الیم آنان را چندین برابر گردان. پروردگارا من به تو در این روز و در این مکان و در تمام دوران زندگانی به بی‌زاری جستن و لعن بر آن ظالمان و دشمنی آنها و به دوستی پیغمبر وآل اطهار او تقرّب میجویم.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۷

پروردگارا تو لعنت فرست بر اوّل ظالمی که در حق محمد و آل پاکش صلوات الله علیهم ظلم و ستم کرد. و آخرین ظالمی که از آن ظالم نخستین در ظلم تبعیت کرد. پروردگارا تو بر جماعتی که بر علیه حضرت حسین بجنگ برخاستند لعنت فرست و بر شیعیانشان و بر هر که با آنان بیعت کرد و از آنها پیروی کرد. خدایا بر همه لعنت فرست.

سلام بر تو ای ابا عبد الله و بر ارواح پاکی که فانی در وجود تو

شدند. سلام خدا از من بشما باد الی الابد مادامی که شب و روزی برقرار و باقی است و خدا این زیارت مرا آخرین عهد با حضرتت قرار ندهد. سلام بر حضرت حسین و بر حضرت علی بن الحسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین.

پروردگارا تو لعنت مرا مخصوص گردان به اولین شخص ظالم و شروع کن به اولین ظالم و آنگاه در حق دومین و سوّمین و چهارمین. پروردگارا و آنگاه لعنت فرست بر یزید پنجم آن ظالمان و باز لعنت فرست بر عبید الله بن زیاد پسر مرجانه و عمر سعد و شمر و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان تا روز قیامت.

ذکر سجده:

خدایا تو را ستایش میکنم به ستایش شکرگزاران تو؛ بر غم و اندوهی که به من در مصیبت رسید. سپاس خدا را، بر عزاداری و اندوه و غم بزرگ من. پروردگارا شفاعت حضرت حسین را روزی که بر تو وارد میشوم نصیبم بگردان. و مرا نزد خود ثابت قدم بدار به صدق و صفا با حضرت حسین و اصحابش که در راه خدا جانشان را نزد حسین فدا کردند باشم.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۰۹

زیارت دوم عاشورا

به سند حسن کالصحیح روایت کرده‌اند اکابر اصحاب از عبد الله بن سنان که گفت: داخل شدم بر سید خود جعفر بن محمد در روز عاشورا، پس آن حضرت را یافتم با رنگ متغیر و اثر حزن و اندوه از او ظاهر بود و آب از دیده‌های مبارکش می‌ریخت مانند مروارید. گفتم سبب چیست گریه شما را؟ هرگز نگریاند خدا دیده‌های شما را! فرمود که آیا غافلی، تو مگر نمی‌دانی که حسین بن علی (ع) در مثل این روز شهید شده است. گفتم ای سید من چه می‌فرمایی در روزه آن؟ فرمود که روزه بدار بی‌آنکه شب نیت روزه کنی و افطار بکن نه از روی شماتت و یکروز تمام روزه مدار و باید که افطار تو بعد از نماز عصر بوده باشد بر شربتی از آب به درستی که در مثل این وقت از این روز جنگ برطرف شد از آل رسول (ص) و کارزار از ایشان گشوده شد و سی کس از ایشان کشته بر زمین افتاده بودند با موالیان ایشان که بر رسول خدا (ص) کشتن هر یک از ایشان

عظیم بود و اگر آن حضرت

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۰

در دار دنیا می‌بود می‌بایست آن حضرت را برای کشتن هر یک از ایشان تعزیت بگوینـد. پس آنحضـرت آنقدر گریست که ریش مبارکش از آب دیـده‌اش تر شـد. پس فرمود: به درستی که حق‌تعالی نور را در روز جمعه خلق کرد در روز اول ماه مبارک رمضان و ظلمت را خلق کرد در روز چهارشـنبه روز عاشورا و از برای هریک راهی و طریقی قرار داد. ای عبد الله بن سنان بهترین کاری که در این روز بکنی آن است که جامه‌هـای پاک بپوشـی و بنـدهای خود را بگشایی و آستین‌های خود را تا مرفق بگشایی ماننـد هیأت اصـحاب مصیبت پس بروی به صحرای خالی یا به مکانی که کسی تو را نبیند یا به موضعی از منزل خود که خالی باشد در وقتی که روز بلند شده باشد. پس چهار رکعت نماز بگذاری و رکوع و سـجودش را نیکو به عمل آوری و بعد از هر دو رکعت سلام بگویی و در رکعت اول سوره حمـد و قـل یـا أیهـا الکـافرون و در رکعت دوم سوره حمـد و قل هو الله احـد و در رکعت سوم بعـد از حمد سوره احزاب و در رکعت چهـارم بعـد از حمـد سوره إذا جـاءک المنافقون بخوانی یا هر سوره‌ای که تو را میسّر شود از قرآن، پس سلاـم بگویی و روی بگردانی به جـانب قبر امـام حسـین (ع) و متمثّل سازی از برای خود و در خاطر خود درآوری کشـته شـدن آن حضرت را و هرکه با آن حضرت بوده است از فرزندان و اهل بیت آن حضرت

و سـلام و صـلوات فرستی بر آن حضرت و لعنت کنی بر قاتلان آن حضـرت و بی‌زاری جویی از کرده‌های ایشان تا بلنـد گرداند به این سبب حق‌تعالی از برای تو در بهشت درجه‌ها و برطرف کند از تو گناهان بسیار پس راه روی از مکانی که هستی خواه صحرا یا فضا یا غیر آنها چندگام و در این راه

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۱

رفتن بگو «إنا لله وإنا إلیه راجعون رِضاً بقضائه وتسـلیماً لأمره» و باید که در این حالت، حزن و اندوه و بدحالی بسیار داشـته باشـی و یاد خـدا بسـیار کنی و «إنا لله وإنا إلیه راجعون» بسـیار گویی، پس چون از راه رفتن و از این فعل فارغ شـدی بایست در موضـعی که اول نماز کردی و بگو:

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجَرَةَ الَّذِینَ شَاقُّوا رَسُولَکَ وَحارَبُوا أَوْلِیاءَکَ وَعَبَدُوا غَیْرَکَ وَاسْتَحَلُّوا مَحارِمَکَ وَالْعَنِ الْقَادَةَ وَالْأَتْبَاعَ وَمَنْ کَانَ مِنْهُمْ فَخَبَّ وَأَوْضَعَ مَعَهُمْ أَوْ رَضِیَ بِفِعْلِهِمْ لَعْناً کَثِیراً اللَّهُمَّ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِکَ عَلَیْهِمْ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَیْدِی الْمُنَافِقِینَ وَالْمُضِلِّینَ وَالْکَفَرَةِ الْجَاحِدِینَ وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً یَسِیراً وَأَتِحْ لَهُمْ رُوحاً وَفَرَجاً قَرِیباً وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْکَ عَلَی عَدُوِّکَ وَعَدُوِّهِمْ سُلْطَاناً نَصِیراً (سپس دستها را بردار به سوی آسمان و این دعا

را بخوان و قصـد کن دشـمنان آل محمد (ص) را) اللَّهُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأُمَّةِ نَاصَبَتِ الْمُسْتَحْفَظِینَ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَکَفَرَتْ بِالْکَلِمَةِ وَعَکَفَتْ عَلَی الْقَادَةِ الظَّلَمَةِ وَهَجَرَتِ الْکِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَعَدَلَتْ عَنِ الْحَبْلَیْنِ اللَّذَیْنِ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمَا وَالتَّمَسُّکِ بِهِمَا فَأَمَاتَتِ الْحَقَّ وَحَادَتْ عَنِ الْقَصْدِ وَمَالَأَتِ الْأَحْزَابَ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۲

وَحَرَّفَتِ الْکِتَابَ وَکَفَرَتْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهَا وَتَمَسَّکَتْ بِالْبَاطِلِ لَمَّا اعْتَرَضَهَا فَضَیَّعَتْ حَقَّکَ وَأَضَلَّتْ خَلْقَکَ وَقَتَلَتْ أَوْلَادَ نَبِیِّکَ وَخِیَرَةَ عِبَادِکَ وَحَمَلَةَ عِلْمِکَ وَوَرَثَةَ حِکْمَتِکَ وَوَحْیِکَ اللَّهُمَّ فَزَلْزِلْ أَقْدَامَ أَعْدَائِکَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِکَ وَأَهْلِ بَیْتِ رَسُولِکَ اللَّهُمَّ وَأَخْرِبْ دِیَارَهُمْ وَافْلُلْ سِلَاحَهُمْ وَخَالِفْ بَیْنَ کَلِمَتِهِمْ وَفُتَّ فِی أَعْضَادِهِمْ وَأَوْهِنْ کَیْدَهُمْ وَاضْرِبْهُمْ بِسَیْفِکَ الْقَاطِعِ وَارْمِهِمْ بِحَجَرِکَ الدَّامِغِ وَطُمَّهُمْ بِالْبَلَاءِ طَمّاً وَقُمَّهُمْ بِالْعَذَابِ قَمّاً وَعَذِّبْهُمْ عَذَاباً نُکْراً وَخُذْهُمْ بِالسِّنِینَ وَالْمَثُلَاتِ الَّتِی أَهْلَکْتَ بِهَا أَعْدَاءَکَ إِنَّکَ ذُو نَقِمَةٍ مِنَ الْمُجْرِمِینَ اللَّهُمَّ إِنَّ سُنَّتَکَ ضَائِعَةٌ وَأَحْکَامَکَ مُعَطَّلَةٌ وَعِتْرَةَ نَبِیِّکَ فِی الْأَرْضِ هَائِمَةٌ اللَّهُمَّ فَأَعِنِ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ وَاقْمَعِ الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ وَمُنَّ عَلَیْنَا بِالنَّجَاةِ وَاهْدِنَا إِلَی الْإِیمَانِ وَعَجِّلْ فَرَجَنَا وَانْظِمْهُ بِفَرَجِ أَوْلِیَائِکَ وَاجْعَلْهُمْ لَنَا وُدّاً وَاجْعَلْنَا لَهُمْ وَفْداً اللَّهُمَّ وَأَهْلِکْ مَنْ جَعَلَ یَوْمَ قَتْلِ

ابْنِ نَبِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ عِيداً وَاسْتَهَلَّ بِهِ فَرَحاً وَمَرَحاً وَخُذْ آخِرَهُمْ كَمَا أَخَذْتَ أَوَّلَهُمْ وَأَضْعِفِ اللَّهُمَّ الْعَذَابَ وَالتَّنْكِيلَ عَلَى ظَالِمِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَأَهْلِكْ أَشْيَاعَهُمْ وَقَادَتَهُمْ وَأَبِرْ حُمَاتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ اللَّهُمَ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۳

وَضَاعِفْ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى عِتْرَةِ نَبِيِّكَ الْعِتْرَةِ الضَّائِعَةِ الْخَائِفَةِ الْمُسْتَذَلَّةِ بَقِيَّةٍ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الزَّاكِيَةِ الْمُبَارَكَةِ وَأَعْلِ اللَّهُمَّ كَلِمَتَهُمْ وَأَفْلِجْ حُجَّتَهُمْ وَاكْشِفِ الْبَلَاءَ وَاللَّأْوَاءَ وَحَنَادِسَ الْأَبَاطِيلِ وَالْعَمَى عَنْهُمْ وَثَبِّتْ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ وَحِزْبِكَ عَلَى طَاعَتِكَ وَوَلَايَتِهِمْ وَنُصْرَتِهِمْ وَمُوَالاتِهِمْ وَأَعِنْهُمْ وَامْنَحْهُمُ الصَّبْرَ عَلَى الْأَذَى فِيكَ وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُودَةً وَأَوْقَاتاً مَحْمُودَةً وَمَسْعُودَةً يُوشِكُ فِيهَا فَرَجُهُمْ وَتُوجِبُ فِيهَا تَمْكِينَهُمْ وَنَصْرَهُمْ كَمَا ضَمِنْتَ لِأَوْلِيَائِكَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً اللَّهُمَّ اكْشِفْ غُمَّتَهُمْ يَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ الضُّرِّ إِلَّا هُوَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الْخَائِفُ مِنْكَ وَالرَّاجِعُ إِلَيْكَ السَّائِلُ لَكَ الْمُقْبِلُ عَلَيْكَ اللَّاجِي إِلَى فِنَائِكَ الْعَالِمُ بِأَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ دُعَائِي وَاسْمَعْ يَا إِلَهِي عَلَانِيَتِي وَنَجْوَايَ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۴

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَقَبِلْتَ نُسُكَهُ وَنَجَّيْتَهُ بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ اللَّهُمَّ وَصَلِّ أَوَّلًا وَآخِراً عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ بِأَكْمَلِ وَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَمَلَائِكَتِكَ وَحَمَلَةِ عَرْشِكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اجمعين وَاجْعَلْنِي يَا مَوْلَايَ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَذُرِّيَّتِهِمُ الطَّاهِرَةِ الْمُنْتَجَبَةِ وَهَبْ لِيَ التَّمَسُّكَ بِحَبْلِهِمْ وَالرِّضَا بِسَبِيلِهِمْ وَالْأَخْذَ بِطَرِيقَتِهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

پس روی خود را به زمین بمال و بگو:

يَا مَنْ يَحْكُمُ مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ ما يُرِيدُ أَنْتَ حَكَمْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ مَحْمُوداً مَشْكُوراً فَعَجِّلْ يَا مَوْلَايَ فَرَجَهُمْ وَفَرَجَنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ ضَمِنْتَ إِعْزَازَهُمْ بَعْدَ الذِلَّةِ وَتَكْثِيرَهُمْ بَعْدَ الْقِلَّةِ وَإِظْهَارَهُمْ بَعْدَ الْخُمُولِ يَا أَصْدَقَ الصَّادِقِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَأَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي مُتَضَرِّعاً إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ بَسْطَ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۵

أَمَلِي وَالتَّجَاوُزَ عَنِّي وَقَبُولَ قَلِيلِ عَمَلِي وَكَثِيرِهِ وَالزِّيَادَةَ فِي أَيَّامِي وَتَبْلِيغِي ذَلِكَ الْمَشْهَدَ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدْعَى فَيُجِيبُ إِلَى طَاعَتِهِمْ وَمُوَالاتِهِمْ وَنَصْرِهِمْ وَتُرِيَنِي ذَلِكَ قَرِيباً سَرِيعاً فِي عَافِيَةٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس سر خود را به سوی آسمان بلند کن و بگو:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَكَ فَأَعِذْنِي يَا إِلَهِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ ذَلِكَ.

پس به درستی که این عمل بهتر است از برای تو از بسیاری از حج و عمره سنت که بجا آوردی و مال‌ها در آنها خرج کنی و بدن خود را تعب بسیار در آنها بدهی و از اهل و فرزندان خود مفارقت نمایی و بدان که حق‌تعالی عطا می‌فرماید به هرکه این نماز را بکند

و این دعا را بخواند از روی اخلاص و این عمل را بجا آورد از روی یقین و تصدیق به این ثواب‌ها ده خصلت که از جمله آنها آن است که او را از مرگ بد نگاه دارد، و ایمن گرداند او را از مکروهات و پریشانی، و بر او دشمن را ظفر ندهد تا بمیرد، و نگاه دارد از دیوانگی و خوره و پیسی او را و فرزندان او را تا چهار پشت، و شیطان و اولیای شیطان را بر او و بر نسل او تا چهار پشت مسلّط نگرداند. ابن سنان گفت که من از خدمت آن حضرت برگشتم و می گفتم: سپاس خدایی را که منّت گذاشت بر من به شناختن شما

و دوستی شما و از او سؤال می‌کنم که

اعتبار زيارت عاشورا، ص: ۱۱۶

یاری دهد مرا بر آنچه لازم و فرض است بر من از فرمانبرداری شما به منّت و رحمت خود و سید بن طاووس (رحمه الله) این روایت را در کتاب اقبال به سند بسیار معتبر دیگر از عبد الله بن سنان به همین نحو روایت کرده است و در عمل و ادعیه اندک اختلافی دارد که اشاره به آنها می‌نماید زیرا که چون به حسب سند این روایت از جمیع روایات عاشورا اوثق است زیارت کننده احتیاطاً به هر دو روایت عمل نماید تا اعتماد او بر حصول این ثواب‌های عظیم بیشتر باشد. گفته است که حضرت فرمود: جامه‌های طاهر بپوش و بندهای خود را بگشا و ذراع و ساق خود را بگشا و بر زمین خالی یا خانه خود که کسی تو را

نبیند برو در هنگامی که روز بلند شده باشد و نماز را به همان نحو نقل کرده است و بعد از آن فرمود که پس هزار مرتبه لعنت کن بر قاتل آن حضرت تا نوشته شود از برای تو به هر لعنتی هزار حسنه و محو شود از تو هزار گناه و بلند شود برای تو هزار درجه در بهشت پس راه می‌روی از موضعی که در آن نماز کرده‌ای هفت مرتبه و در هر مرتبه می گویی «إنا لله وإنا إليه راجعون رضاً بقضاء الله وتسليماً لامره» هفت مرتبه و در همه این احوال باید که بر تو اثر بدحالی و اندوه و ماتم‌زدگی و تأسف ظاهر باشد.

پس چون فارغ شوی بایست در موضعی که در آن نماز کردی و هفتاد مرتبه بگو:

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الَّذِينَ حَارَبُوا رُسُلَكَ وَشَاقُّوكَ وَعَبَدُوا غَيْرَكَ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَكَ وَالْعَنِ الْقَادَةَ وَالْأَتْبَاعَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ وَمَنْ

اعتبار زيارت عاشورا، ص: ۱۱۷

رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ لَعْناً كَثِيراً.

پس بگو:

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْت مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِى الْمُنَافِقِينَ وَالْكُفَّارِ وَالْجَاحِدِينَ وَامْنُنْ عَلَيْهِمْ وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً يَسِيراً وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى

عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ سُلْطَاناً نَصِيراً.

پس بعد از دعا قنوت بخوان و در قنوت این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأُمَّةَ خَالَفَتِ الْأَئِمَّةَ وَكَفَرُوا بِالْكَلِمَةِ وَأَقَامُوا عَلَى الضَّلَالَةِ وَالْكُفْرِ وَالرَّدَى وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَهَجَرُوا الْكِتَابَ الَّذِى أَمَرْتَ بِمَعْرِفَتِهِ وَالْوَصِيَّ الَّذِى أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ فَأَمَاتُوا الْحَقَّ وَعَدَلُوا عَنِ الْقِسْطِ وَأَضَلُّوا الْأُمَّةَ عَنِ الْحَقِّ وَخَالَفُوا السُّنَّةَ وَبَدَّلُوا الْكِتَابَ وَمَلَكُوا الْأَحْزَابَ وَكَفَرُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ وَتَمَسَّكُوا بِالْبَاطِلِ وَضَيَّعُوا الْحَقَّ وَأَضَلُّوا خَلْقَكَ وَقَتَلُوا أَوْلَادَ نَبِيِّكَ صَلَّى الله عَلَيه وَآلِهِ وَخِيَرَةَ عِبَادِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَحَمَلَةِ عَرْشِكَ وَخَزَنَةِ سِرِّكَ وَمَنْ جَعَلْتَهُمُ الْحُكَّامَ فِى سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ اللَّهُمَّ فَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَأَخْرِبْ دِيَارَهُمْ وَاكْفُفْ سِلَاحَهُمْ

اعتبار زيارت عاشورا، ص: ۱۱۸

وَأَيْدِيَهُمْ وَأَلْقِ الِاخْتِلَافَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَأَوْهِنْ كَيْدَهُمْ وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الصَّارِمِ وَحَجَرِكَ الدَّامِغِ وَطُمَّهُمْ بِالْبَلَاءِ طَمّاً وَارْمِهِمْ بِالْبَلَاءِ رَمْياً وَعَذِّبْهُمْ عَذَاباً شَدِيداً نُكْراً وَارْمِهِمْ بِالْغَلَاءِ وَخُذْهُمْ بِالسِّنِينَ الَّذِى أَخَذْتَ بِهَا أَعْدَاءَكَ وَأَهْلِكْهُمْ بِمَا أَهْلَكْتَهُمْ بِهِ

اللَّهُمَّ وَخُذْهُمْ أَخْذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَها أَلِيمٌ شَدِيدٌ اللَّهُمَّ إِنَّ سُبُلَكَ ضَائِعَةٌ وَأَحْكَامَكَ مُعَطَّلَةٌ وَأَهْلَ بَيْت نَبِيِّكَ فِى الْأَرْضِ هَائِمَةٌ كَالْوَحْشِ السَّائِمَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ الْحَقَّ وَاسْتَنْقِذِ الْخَلْقَ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاةِ وَاهْدِنَا لِلْإِيمَانِ وَعَجِّلْ فَرَجَنَا بِالْقَائِمِ عَلَيه السَّلام وَاجْعَلْهُ لَنَا رِدْءاً وَاجْعَلْنَا لَهُ رِفْداً اللَّهُمَّ وَأَهْلِكْ مَنْ جَعَلَ قَتْلَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عِيداً وَاسْتَهَلَّ فَرَحاً وَسُرُوراً وَخُذْ آخِرَهُمْ بِمَا أَخَذْتَ بِهِ أَوَّلَهُمْ اللَّهُمَّ أَضْعِفِ الْبَلَاءَ وَالْعَذَابَ وَالتَّنْكِيلَ عَلَى الظَّالِمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَعَلَى ظَالِمِي اهلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى الله عَلَيه وَآله وزِدْهُم نَكَالًا وَلَعْنَةً وَأَهْلِكْ شِيعَتَهُمْ وَقَادَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْعِتْرَةَ الضَّائِعَةَ الْمَقْتُولَةَ الذَّلِيلَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ

وَأَفْلِجْ حُجَّتَهُمْ وَثَبِّتْ قُلُوبَهُمْ وَقُلُوبَ شِيعَتِهِمْ عَلَى مُوَالاتِهِمْ وَانْصُرْهُمْ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۱۹

وَأَعِنْهُمْ وَصَبِّرْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِى جَنْبِکَ وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُودَةً وَأَيَّاماً مَعْلُومَةً كَمَا ضَمِنْتَ لِأَوْلِيَائِکَ فِى كِتَابِکَ الْمُنْزَلِ فَإِنَّکَ قُلْتَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَ

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ فَإِنِّى عَبْدُکَ الْخَائِفُ مِنْکَ وَالرَّاجِعُ إِلَيْکَ وَالسَّائِلُ لَدَيْکَ وَالْمُتَوَكِّلُ عَلَيْکَ وَاللَّاجِى بِفِنَائِکَ فَتَقَبَّلْ دُعَائِى وَاسْمَعْ نَجْوَاىَ وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَهَدَيْتَهُ وَقَبِلْتَ نُسُكَهُ وَانْتَجَبْتَهُ بِرَحْمَتِکَ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ أَسْأَلُکَ يَا اللَّهُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ لا تُفَرِّقَ بَيْنِى وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاجْعَلْنِى مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ على وَفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وَعَلى ومحَمدِ وجَعْفَرِ ومُوسى وعَلى ومحمد وعَلى والحَسَن والحُجَّة الْقَائِمِ عَلَيه السَّلام وَأَدْخِلْنِى فِيمَا أَدْخَلْتَهُمْ فِيهِ وَأَخْرِجْنِى مِمَّا أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهُ.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۰

پس پهلوهای روی خود را بر زمین بمال و بگو:

يَا مَنْ يَحْكُمُ بِمَا يَشَاءُ وَيَعْمَلُ مَا يُرِيدُ أَنْتَ حَكَمْتَ فِى أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى الله عَلَيه وَآله مَا حَكَمْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ مَحْمُوداً مَشْكُوراً وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَفَرَجَنَا بِهِمْ فَإِنَّکَ ضَمِنْتَ

إِعْزَازَهُمْ بَعْدَ الذِّلَّةِ وَتَكْثِيرَهُمْ بَعْدَ الْقِلَّةِ وَإِظْهَارَهُمْ بَعْدَ الْخُمُولِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُکَ يَا إِلَهِى وَسَيِّدِى بِجُودِکَ وَكَرَمِکَ أَنْ تُبَلِّغَنِى أَمَلِى وَتَشْكُرَ قَلِيلَ عَمَلِى وَأَنْ تَزِيدَنِى فِى أَيَّامِى وَتُبَلِّغَنِى ذَلِکَ الْمَشْهَدَ وَتَجْعَلَنِى مِنَ الَّذِى دُعِىَ فَأَجَابَ إِلَى طَاعَتِهِمْ وَمُوَالاتِهِمْ وَأَرِنِى ذَلِکَ قَرِيباً سَرِيعاً إِنَّکَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و سر را به جانب آسمان بلند کن و هر حاجتی که داشته باشی بطلب، پس ثواب زیارت را به همان نحو که مذکور شد بیان فرمود.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۱

زیارت سوم عاشورا

باز سید بن طاووس (رحمه الله) در کتاب اقبال گفته است که در کتاب مختصر از منتخب ذکر کرده است که پس مهیای زیارت عاشورا می‌شوی. پس ابتدا می کنی بغسل و دو جامه طاهر می‌پوشی و پای برهنه می‌روی به بالای بام خانه خود یا صحرایی پس رو به قبله می کنی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ نُوحٍ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ النَّبِيِّينَ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۲

وَأَفْضَلِ السَّابِقِينَ وَسِبْطَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَكَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِکَ

سَيِّدِى وَأَنْتَ إِمَامُ الْهُدَى وَحَلِيفُ التُّقَى وَخَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ رُبِّيتَ فِى حِجْرِ الْإِسْلَامِ وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْايمانِ فَطِبْتَ حَيّاً وَمَيِّتاً السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِى حَلَّتْ بِفِنَائِکَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِکَ وَجَاهَدَتْ فِى اللَّهِ مَعَکَ وَشَرَتْ نَفْسَهَا ابْتِغَاءَ

مَرْضَاةِ اللَّهِ فِيكَ السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحْدِقِينَ بِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبَاكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى الله عَلَيه وَآله وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَكَذَلِكَ أَخُوكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى الله عَلَيه وَآله وَكَذَلِكَ أَنْتَ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ مِنْ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۳

وَعْدِهِ فَأُشْهِدُ اللَّهَ وَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي بِاللَّهِ مُؤْمِنٌ وَبِمُحَمَّدٍ مُصَدِّقٌ

وَبِحَقِّكُمْ عَارِفٌ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَعَبَدْتُمُوهُ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ ولَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَايَعَ عَلَى ذَلِكَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ سَفَكُوا دَمَكَ وَانْتَهَكُوا حُرْمَتَكَ وَقَعَدُوا عَنْ نُصْرَتِكَ مِمَّنْ دَعَاكَ فَأَجَبْتَهُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى الله عَلَيه وَآله وَسلّم يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ رَأْيِي وَهَوَايَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَأَنَّ مَنْ خَالَفَكَ عَلَى ذَلِكَ بَاطِلٌ فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً فَأَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَسْأَلَ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ذُنُوبِي وَأَنْ يُلْحِقَنِي بِكُمْ وَبِشِيعَتِكُمْ وَأَنْ يَأْذَنَ لَكُمْ فِي الشَّفَاعَةِ وَأَنْ يُشَفِّعَكُمْ فِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَوْلَادِكَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقِيمِينَ فِي حَرَمِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَعَلَى الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ صَلَّى اللَّهُ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۴

عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِعْتَ بِهِ

(سپس می گویی)

اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ وَقَدْ تَحَرَّمْتُ بِمُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ وَتَوَجَّهْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَاسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَتَوَسَّلْتُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لِتَقْضِيَ عَنِّي مُفْتَرَضِي وَدَيْنِي وَتُفَرِّجَ غَمِّي وَتَجْعَلَ فَرَجِي مَوْصُولًا بِفَرَجِهِمْ.

پس دست‌های خود را بلند کن تا سفیدی زیر بغلت دیده شود و بگو:

يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا تَهْتِكْ سِتْرِي وَلَا تُبْدِ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ رَضِيتَ عَمَلِي وَاسْتَجَبْتَ دَعْوَتِي يَا اللَّهُ الْكَرِيمُ

(پس بگو)

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

(پس ابتدا کن و بگو)

السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ الزَّكِيِّ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ السَّلَامُ عَلَى الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامُ

عَلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۵

وَحُجَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الرَّاشِدِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً (سپس شش رکعت نماز می‌خوانی، هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله أحد بخوان و بعد از فارغ شدن از همه بگو) اللَّهُمَّ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا فَرْدُ يَا وَتْرُ يَا سَمِيعُ يَا عَلِيمُ يَا عَالِمُ يَا كَبِيرُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ يَا حَلِيمُ يَا قَوِيُّ يَا عَزِيزُ يَا مُتَعَزِّزُ يَا جَبَّارُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيْمِنُ يَا جَبَّارُ يَا عَلِيُّ يَا مُعِينُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا تَوَّابُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا حَمِيدُ يَا مَجِيدُ يَا مَعْبُودُ

یَا مَوْجُودُ یَا ظَاهِرُ یَا بَاطِنُ یَا أَوَّلُ یَا آخِرُ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَام وَیَا ذَا الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ یَا اللَّهُ وَبِحَقِّ أَسْمَائِکَ کُلِّهَا أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّی کُلَّ هَمٍّ وَغَمٍّ وَکَرْبٍ وَضُرٍّ وَضِیقٍ أَنَا فِیهِ وَتَقْضِیَ عَنِّی دَیْنِی وَتُبَلِّغَنِی أُمْنِیَّتِی وَتُسَهِّلَ لِی مَحَبَّتِی وَتُیَسِّرَ

لِی إِرَادَتِی وَتُوصِلَنِی إِلَی بِغْیَتِی سَرِیعاً عَاجِلًا وَتُعْطِیَنِی سُؤْلِی وَمَسْأَلَتِی وَتَزِیدَنِی فَوْقَ رَغْبَتِی وَتَجْمَعَ لِی خَیْرَ الدُّنْیَا وَالآخِرَهْ.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۷

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱- ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، قم، موسسهٔ آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۲- ابن طاووس، السید علی بن موسی، (اللهوف) علی قتلی الطفوف، نجف الاشرف، المکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۵ ق.

۳- احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۴- اشراقی، (ارباب) میرزا محمد، الاربعین الحسینیهٔ، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹.

۵- الامین، السید حسن، اعیان الشیعهٔ، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.

۶- الامینی النجفی، عبد الحسین احمد، الغدیر فی الکتاب والسنهٔ والادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۸

۷- البرقی، احمد بن ابی عبدالله، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران.

۸- البکری الخوارزمی، الموفق بن احمد، المناقب، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.

۹- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من النساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ه-.

۱۰- التستری، محمد تقی، الاخبار الدخیلهٔ، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ ق.

۱۱- التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله، شرح المقاصد، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۳۷۰.

۱۲- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامیه، بی جا، ۱۳۶۴.

۱۳- تهرانی، ابوالفضل، شفاء الصدور فی شرح زیارهٔ العاشور، قم، سید علی موحد ابطحی، چاپخانه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۹ ق.

۱۴- حائری، شیخ مرتضی، سرّ دلبران (خاطرات آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری)، قم، انتشارات انصاری، ۱۳۷۷.

۱۵- الحارثی العاملی، الشیخ بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبد الصمد، حبل المتین، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

۱۶- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، نشر مکتبه اسلامیه، ۱۳۸۹ ق.

۱۷- الحسینی المرعشی، السید نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۶ ق.

۱۸- خرّازی، سید محسن، روزنه‌ای به عالم غیب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۲۹

۱۹- خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواریخ، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۵۲.

۲۰- دستغیب، عبد الحسین، داستان‌های شگفت، قم، موسسه دار الکتاب، ۱۳۶۹.

۲۱- شوشتری، سید نور الله، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۴.

۲۲- الطبری، الحسن بن علی (عماد الدین طبری)، کامل بهایی، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.

۲۳- الطوسی الشافعی الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲۴- الطوسی، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن، مصباح المتهجد، بیروت، موسسه فقه الشیعه ۱۴۱۱ ق.

۲۵- العاملی، الکنعمی تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد بن صالح، المصباح، بی جا، منشورات الرضی ازاهدی، بی تا.

۲۶- العلامهٔ الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، خلاصهٔ الاقوال فی معرفهٔ الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.

۲۷- فرهاد، میرزا، قمقام زخار و صمصام بتار، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۹.

۲۸- القمی، جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۹- قمی، شیخ عباس، تتمهٔ المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، قم، کتابخانه مرکزی، بی تا.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۳۰

۳۰- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، بی جا، انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷.

۳۱- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، بی جا، انتشارات دلیل، ۱۳۷۸.

۳۲- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم فی مصیبهٔ سیدنا الحسین المظلوم (ع)، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ ق.

۳۳- قمی، شیخ عباس، هدیهٔ الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی والالقاب والأنساب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۴- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، انتشارات کتابفروشی علامه، ۱۳۸۷ ق.

۳۵- کاشف الغطاء، الشیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعهٔ الغراء، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۶- کرمانشاهی، آقا محمد علی، راهبرد اهل سنت به مسأله امامت، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۱ ق.

۳۷- کریمی، حسین، اصل الاصول، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۷۵.

۳۸- کریمی، حسین، نسیم ولایت و ملحقات آن، قم، مؤلف، ۱۳۸۰.

۳۹- المامقانی، عبد الله، تنقیح المقال فی علم الرجال، النجف الاشرف، المطبعهٔ المرتضویهٔ، ۱۳۵۲ ق.

۴۰- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۳۷۴ ش.

۴۱- المجلسی، محمد باقر، تحفهٔ الزائر، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۴ ق.

۴۲- المجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۸ ق.

اعتبار زیارت عاشورا، ص: ۱۳۱

۴۳- محمد بن النعمان (الشیخ مفید)، الارشاد، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیه.

۴۴- محمد محسن (آقا بزرگ تهرانی)، الذریعهٔ إلی تصانیف الشیعهٔ، قم، موسسهٔ اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۴۵- مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانهٔ الادب، بی جا، انتشارات خیام، ۱۳۷۴.

۴۶- المشهدی، محمد بن جعفر، المزرا الکبیر، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۴۷- الموسوی الخوئی، السید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواهٔ، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، بی تا.

۴۸- النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۴۹- خراسانی، ملا هاشم، منتخب التواریخ، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۷.

۵۰- الامین الحسینی، السید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، قم، چاپ سوم، کتابخانه بزرگ اسلامی.[۹۴]

[۱] (۱)- مائده: ۳۵.

[۲] (۱)- تفسیر برهان ۱۷۱: ۲.

[۳] (۲)- فتح الباری للعسقلانی ۸۷: ۷؛ کنز العمال ۵۷۲: ۱۰، ح ۳۰۲۶۶.

[۴] (۱)- ارشاد الساری ۳۲۵: ۷؛ الدر المنثور ۴۱: ۶.

[۵] (۲)- السیرهٔ الحلبیهٔ ۳۲۷: ۱؛ تفسیر آلوسی ۱۰: ۱۵.

[۶] (۱)- جلد اول، صفحه ۴۴۱.

[۷] (۲)- الحج: ۳۱.

[۸] (۱)- الکافی ۲۷۸: ۲؛ الوسائل ۲۶۷: ۱۶.

[۹] (۲)- باب ۱۶۰ و ۱۳۸ از کتاب العشرهٔ.

[۱۰] (۳)- بحار الانوار ۵۶۱: ۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۱: ۱۱؛ نهج البلاغه: ۳۲۲.

[۱۱] (۱)- بحار الانوار ۳۹۹: ۳۲؛ شرح نهج البلاغه ۱۸۱: ۳؛ مستدرک الوسائل ۳۰۶: ۱۲.

[۱۲] (۱)- بقره: ۱۵۹.

[۱۳] (۲)- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴۱۳: ۲۰.

[۱۴] (۱)- ممتحنه: ۷.

[۱۵] (۱)- مجادله: ۲۲.

[۱۶] (۲)- مائده: ۸۱.

[۱۷] (۳)- ممتحنه: ۱۳.

[۱۸] (۱)- احزاب: ۶۷.

[۱۹] (۲)- بقره: ۱۵۹.

[۲۰] (۳)- مائده: ۷۸.

[۲۱] (۴)- احزاب: ۶۴.

[۲۲] (۱)- نساء: ۹۳.

[۲۳] (۱)- حجرات: ۶.

[۲۴] (۲)- مجادله: ۵.

[۲۵] (۱)- ص: ۷۸.

[۲۶] (۱)- سرمایه‌ای ناچیز، برگرفته از سوره مبارکه یوسف، آیه ۸۸.

[۲۷] (۱)- مرحوم آیت الله حائری بعد از آن‌که خواندن این زیارت را برای رفع وبا از شیعیان سامرا نقل کرد، فرمود: این ثمره از دلایل محکم حقانیت مذهب جعفری و صحت شفاعت و اعتلای زیارت عاشورا است، و خود یکی از کرامات سید فشارکی است که می گوید:« من ضمانت می‌کنم هرکس این زیارت را بخواند به وبا گرفتار نشود». ضمانت مذکور دلیل اطلاع ایشان بر غیبی از غیوب است و شاید به واسطهٔ خلیفهٔ الله فی ارضه باشد. تفصیل خواهد آمد.

[۲۸] (۱)- شیخ طوسی(محمد بن الحسن متولد ۳۸۵ ق و در گذشته ۴۶۰ ق است) وی در سال ۴۰۸ ق که ۲۳ سال از عمرش گذشته بود به بغداد هجرت نمود و از محضر علمای بزرگ آن زمان از جمله شیخ مفید و سید مرتضی استفاده کرد. سرانجام بعد از فوت مرحوم مفید و سید مرتضی به عنوان بزرگ‌ترین عالم شیعی حائز مقام تدریس و جلوس بر کرسی خاصی که مختص به

بزرگ‌ترین عالم در رشته تخصصی بود، گردید و در مدتی که در بغداد بود ۳۰۰ مجتهد در فقه امامیه تربیت کرد. وی به سبب سعایت دشمنان در اثر نوشتن کتاب« مصباح المتهجد» متهم به سبّ صحابه گردید تا آنجا که او را نزد خلیفه وقت محاکمه نمودند. دشمنان شیخ گفتند مقصود از« أللّهمّ خصّ أنت أول ظالم باللعن منّی أوّلا ثمّ الثانی والثالث والرابع» در زیارت عاشورا ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه است. شیخ در مقام دفاع ملهم شد به این که بگوید: مقصود از این کلام، قابیل، قاتل هابیل و دومی پی کننده ناقه صالح و مراد از ظالم سوم قاتل یحیی بن زکریا و از چهارم عبد الرحمان بن ملجم می‌باشد. این دفاع مقبول واقع شد، ولی از این پس آسایش شیخ در اثر کید دشمنان سلب و سرانجام کتابخانه او را به آتش کشیدند. شیخ مجبور شد از بغداد به نجف اشرف مهاجرت کند. با این هجرت حوزه علمیه نجف تأسیس شد و سرانجام بعد از ۱۲ سال جهاد علمی در ۷۵ سالگی در نجف اشرف به جوار حق پیوست و در منزل خود مدفون گردید.(رجوع شود به ریحانهٔ الادب ۳۲۵: ۳ و فوائد الرضویه: ۴۷۲ و قصص العلماء: ۴۱۴ و مقدمه کتاب مصباح المتهجد.)

با توجه به آنچه گفته شد احتمال قوی داده می‌شود در اثر تقیه بخشی از کتاب مصباح کبیر توسط شیخ یا متصدیان امور او اسقاط شده باشد. ولی این اسقاط مربوط به نسخه خاص مکتبه شیخ است و ربطی به نسخه‌های دیگر ندارد. در مقدمه مصباح المتهجد که به قلم آقای انصاری زنجانی نوشته شده، مرقوم است که ایشان ۶ نسخه خطی تهیه کرده‌اند که بعضی از آنها با نسخه‌های نزدیک به عصر مؤلف مقابله و تصحیح گردیده است و این نسخه‌ها تماماً مشتمل بر صد لعن و سلام و منطبق بر زیارت عاشورای معروف می باشد.

[۲۹] (۱)- در پاورقی شفاء الصدور از سید علی موحد ابطحی ۴۱۱: ۲.

[۳۰] (۱)- بحارالانوار ۷۸: ۲۳- ۹۵؛ کشف الغطاء ۷۳: ۱ نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ کتاب الغدیر ۳۵۸: ۱- ۳۶۰؛ کتاب نسیم ولایت از نگارنده: ۲۱۳؛ احقاق الحق ۸۵: ۱۳.

[۳۱] (۲)- رجوع شود به کتاب مناقب خوارزمی فصل ۱۹، ص ۳۳۱؛ کتاب اصل الاصول از نگارنده: ۱۱۱.

[۳۲] (۱)- مصباح المتهجد: ۷۱۳؛ کامل الزیارات: ۱۷۳، ب ۷۱؛ مصباح الزائر: ۲۶۹؛ المزارالکبیر ازمحمد بن جعفر مشهدی ۴۸۰؛ بحار الانوار ۲۹۰: ۹۸؛ زاد المعاد: ۳۷۳؛ تحفهٔ الزائر: ۳۲۷؛ مفاتیح الجنان: ۷۵۰.

[۳۳] (۱)- لازم است در مورد این اشکال توضیح داده شود که مصباح صغیر خلاصه مصباح کبیر است که توسط خود شیخ طوسی خلاصه شده است. حال چگونه ممکن است صد لعن و صد سلام در مصباح صغیر باشد، ولی در مصباح کبیر نباشد؟ به طور حتم در نسخه‌ای که سید بن طاووس داشته، صد لعن و صد سلام ساقط شده است چرا که تمام نسخه‌های خطی مصباح کبیر دارای این دو فراز می باشند و کسانی که این زیارت را از مصباح کبیر نقل کرده‌اند، آن دو فراز را هم آورده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد نسخه مصباح کبیر که نزد سید بن طاووس بوده، کامل نبوده است.

[۳۴] (۱)- شفاء الصدور ۷۲: ۱.

[۳۵] (۱)- شیخ ابو القاسم جعفر بن قولویه همان است که سی سال قبل از وفات خود که سنه ۳۳۹ هجری باشد به قصد حج حرکت کرد. برای آن که در آن سال حجر الاسود را قرامطه به سوی مکه می‌بردند تا در جای خود نصب کنند در زمانی که قریب بیست سال بود که حجر را کنده و به هجر برده بودند. شیخ ابن قولویه به آرزوی تشرف به لقاء امام زمان(عج الله) قصد حج کرد تا به خدمت آن حضرت در وقت نصب حجرالاسود مشرف شود. چون به بغداد رسید مریض‌شد و نتوانست برود. ناچار نایبی گرفت و به مکه فرستاد و رقعه‌ای نوشت و مهر کرد به او داد و گفت این رقعه را می‌دهی به آن‌کس که حجر الاسود را در مکان خود نصب می‌کند و در آن نامه سؤال کرده بود از مدت عمر خود و آن که از این مرض می‌میرد یا خوب می‌شود. آن شخص به مکّه مشرف شد و روزی که می‌خواستند حجر را نصب کنند، مردم جمع شده بودند، او قدری پول به خدام کعبه داد تا وی را نزدیک رکن

جای دهند که ببیند چه کسی حجر را نصب می‌کند. این نائب گفته است: هرکس که حجر را برداشت اضطراب کرد و افتاد، تا آن که شخصی گندم گون نیکو روی آمد و حجر را برداشت و جای خود گذاشت. حجر به جای خود مستقر گردید آن شخص از همان راهی که آمده بود، بازگشت من دنبال او را گرفتم و دیده را به سوی او دوخته بودم و مردم را از خود به زحمت دور می‌کردم و دنبال او می‌رفتم. مردم از این حال من خیال کردند که من دیوانه شده ام از این‌رو راه برای من می‌گشودند و من با عجله می‌دویدم و او به آهستگی و وقار می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم تا رسیدم به جایی که کسی نبود، آن شخص روی به من کرد و فرمود: بیاور آن‌چه با تو است. رقعه را به خدمتش دادم، بدون آن که آن را ملاحظه فرمایـد، فرمود. با وی بگو که خوفی از برای بیماری تو نیست و سی سال دیگر خواهی مرد. پس مرا گریه روی داد و دیگر نتوانستم حرکت کنم. این بفرمود و برفت. آنگاه نائب جناب شیخ ابن قولویه از مکه مراجعت کرد و این خبر را به شیخ داد و چنان شد که آن حضرت خبر داده بود.

آیت الله آقای محسن خرازی در کتاب روزنه‌ای به عالم غیب(ص ۱۷۶) از یکی از دوستان ثقه خود نقل کرده در زمان آیت الله خوئی و حکیم در هنگام تعمیر قبر ایشان، پیکر وی از زیر خاک نمایان شد کفن پوسیده ولی بدن سالم و موی صورت رنگ کرده وهیچ تغییری در اندام پدید نیامده و تازه بود اما از شدت لاغری پوست بدن به استخوان چسبیده بود.

[۳۶] (۱)- رجال نجاشی: ۳۳۸ و ۳۴۰.

[۳۷] (۱)- صالح بن عقبه در کتاب کامل الزیارات و نیز در تفسیر قمی در سلسله سند روایت قرار دارد و مؤلفان این دوکتاب(مرحوم ابن قولویه و مرحوم علی بن ابراهیم قمی) در مقدمه کتاب خود به وثاقت راویان احادیث خود تصریح کرده‌اند. به علاوه مرحوم محدث نوری روایت کردن یونس(که از اصحاب اجماع است) از صالح بن عقبه و روایت کردن محمد بن اسماعیل بن بزیع و محمد بن حسین بن ابی خطاب از او را دلیل بر وثاقت وی گرفته است.

[۳۸] (۱)- رجوع شود به مقدمه کتاب مشرق الشمسین که ضمیمه کتاب حبل المتین در قم توسط مکتبه بصیرتی به چاپ رسیده است.

[۳۹] (۱)- رجوع شود به وسائل الشیعه ۶۷: ۲۰ و ۱۱۰ نشر مکتبه اسلامیه تهران ۱۳۸۹ ق.

[۴۰] (۱)- شفاء الصدور، علامه تهرانی حاج میرزا ابوالفضل کلانتری: ۵۲، منشورات مرتضوی تهران ۱۳۱۰.

[۴۱] (۱)- آیت الله سید محسن خرازی روزنه‌ای به عالم غیب: ۹۰.

[۴۲] (۱)- ریحانة الادب ۳۲۸: ۳؛ مجالس المؤمنین ۴۸۰: ۱.

[۴۳] (۱)- رجوع شود به مقدمه سید علی بن حاج سید مرتضی موحد ابطحی بر کتاب شفاء الصدور، همچنین به کتاب اربعین حسینی از حاج میرزا محمد ارباب قمی ص ۸۲، چاپ انتشارات اسوه.

[۴۴] (۱)- اربعین حسینی

[۴۵] (۲)- هدیة الاحباب از محدث قمی ۷۹؛ فوائد الرضویه ۳۳۳: ۱.

[۴۶] (۳)- ریحانة الادب ۷۶: ۸.

[۴۷] (۴)- الذریعه إلی تصانیف الشیعه ۲۶۴: ۲.

[۴۸] (۱)- مصباح المتهجد: ۷۷۷.

[۴۹] (۱)- بحارالانوار ۳۰: ۱.

[۵۰] (۱)- داستان‌های شگفت از مرحوم شهید آیت الله دستغیب شیرازی ۲۷۳، رقم ۱۱۴. و نظیر آن در کتاب منتخب التواریخ، ص ۳۸۸ اینگونه آمده است: عالم جلیل القدر شیخ محمد علی شامی که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود که جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی که نسبتش به سید مرتضی علم الهدی منتهی می‌شود و سن شریفش افزون بر

نود سال و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر داشت و اولاد ذکور نداشت شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین(ع) را که فرمود:« به پدرت بگو به والی بگوید آب افتاده- میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند». دخترش به سید عرض کرد، سید از ترس حضرات اهل تسنن بخواب اثری مترتب ننمود.

شب دوم دختر وسطی سید همین خواب را دید و باز به پدر گفت ترتیب اثری نداد. شب سوم دختر کوچک‌تر سید همین خواب را دید و به پدر گفت ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم خود سید، مخدره رقیه را در خواب دید که به طریق عتاب فرمود که« چرا والی را خبردار نکردی». سید بیدار شد صبح رفت نزد والی شام و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام از سنی و شیعه بروند غسل کنند و لباس‌های نظیف در برکنند به دست هرکس قفل درب حرم باز شد همان کس برود و قبر مقدسه او را نبش کند و جسد مطهره را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان و صلحا از شیعه وسنی در کمال آداب غسل کردند و لباس نظیف در بر کردند قفل به دست هیچ یک باز نشد مگر به دست مرحوم سید. بعد که میان حرم مشرف شدند، کلنگ هیچ یک به زمین اثر نکرد مگر کلنگ سید ابراهیم، سپس حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم است، لیکن آب زیادی میان لحد جمع شده پس سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز به همین روش بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می‌کرد تا آن که لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می‌شد سید بدن مخدره را بالای شیئی نظیف می‌گذاشت بعد از فراغ باز بر می‌داشت و بر زانو می‌نهاد تا آن‌که از تعمیر قبر فارغ شدند، سید بدن مخدره را دفن کرد و از معجزه این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج به آب و نه محتاج به تجدید وضو بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت نماید، دعای سید مستجاب شد و در این سن پیری خداوند به او پسر مرحمت فرمود مسمی به سید مصطفی.

والی شام تفصیل واقعه را به سلطان عبد الحمید نوشت او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه را به او واگذار کرد.

نگارنده گوید: این قضیه را تکمیلی است در کتاب معجزات و کرامات ائمه اطهار از سید میرزا هادی حسینی خراسانی از علمای معروف که در ذیل می‌آید:

وی گفته یکی از بستگان ما از بام خانه پایین می‌آمد، که در بین راه دست او را گزنده‌ای گزید. تدریجاً درد شدید شد به حدی که طاقت بر تحمل نداشت. در کربلا سادات شامی در دفع سموم معروف‌اند. وارد خانه ایشان شدیم. جوانی به نام سید عبد الامیر ما را در اطاق پذیرایی با احترام پذیرایی نمود. پرسید کجا درد می‌کند؟ جای نیش را به او نشان دادیم. فوراً انگشت خود را بر

موضع درد گذارد. مریض گفت گویا آتش از شانه‌ام به‌زیر می‌آید. کم کم درد ساکن شد، سید مذکور گفت: من نه دعایی و نه دوایی دارم، این سرّی است در نسل ما و آن را از آبا و اجداد ارث می‌بریم. هر سمی که باشد زنبور یا عقرب یا مار اگر فوراً بیاورند به آب دهان و انگشت گذاردن علاج می‌کنیم. پرسیدم سرّ این امر چیست؟ گفت جدّ ما سید اسماعیل ساکن شام در دمشق بود. در زمانی که آب به مرقد مطهر حضرت رقیه خاتون سلام الله علیها افتاد رفتند قبر را شکافتند احدی جرأت نکرد جلو برود و نتوانست نزدیک شود و جثه مطهر آن معصومه مظلومه را بلند کند ولی جدّ ما که پیرمردی عابد و زاهد بود آن جسد مطهر را به‌روی دست گرفت. فوراً تعمیر لازم را کردند سپس دفن نمودند. از برکت آن معصومه در دست جد ما این اثر ماند و به ما به میراث رسیده است.

[۵۱] (۱)- سرّ دلبران: ۸۸.

[۵۲] (۱)- روزنه‌هایی از عالم غیب: ۲۲۱.

[۵۳] (۱)- خلاصه: ۳۶۰.

[۵۴] (۲)- تنقیح المقال ۱۹۳: ۱؛ معجم رجال الحدیث ۱۰۲: ۱.

[۵۵] (۳)- همان.

[۵۶] (۱)- صاحب کتاب اخبار دخلیه(میرزا محمد تقی شوشتری) در آخر جلد سوم گفته« جاهد» مخصوص به نبرد است نه جنگ باطل و سپس گفته این کلمه محرّف است و صحیح« حاربت» است و صاحب کتاب شفاء الصدور نوشته جهاد در خیر و شرّ هردو استعمال می‌شود.

[۵۷] (۲)- در کامل الزیارات در حاشیه کتاب« جاحدت» که به معنی انکار می‌باشد مسطور است با این فرض اشکال بر طرف می گردد.

[۵۸] (۱)- برای اولین بار از مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی که امام جماعت مسجد امام حسن عسگری(ع) در قم بودند و در استنباط احکام و تفسیر قرآن و احاطه به احادیث و تاریخ بهره وافر داشتند و دارای منبری جامع الاطراف بودند طبق آن چه در اول کتاب نفس المهموم آمده موفق به دریافت اجازه کتبی شدم.

[۵۹] (۲)- لازم به ذکر است که سند محدث قمی در کتاب نفس المهموم در سال ۱۳۸۰ ق صادر شده و با ۲۵ واسطه به علی بن بابویه قمی منتهی می‌شود.

شرح این سند با حذف القاب بدین قرار است: حاجی میرزا حسین نوری از شیخ مرتضی انصاری از ملا احمد نراقی از سید مهدی بحر العلوم از آقا باقر بهبهانی از پدرش ملا اکمل از علامه محمد باقر مجلسی از ملا محمد تقی مجلسی از شیخ بهاء الدین محمد عاملی از پدرش حسین بن عبد الصمد عاملی از زین الدین شهید ثانی از نور الدین علی بن عبد العالی میسی از محمد بن داوود جزینی از ضیاء الدین علی از پدرش محمد بن مکی ملقب به شهید اول از فخر الدین محمد از پدرش علامه حلی(حسن بن یوسف بن مطهر) از نجم الدین شاذان بن جبرئیل از عماد الدین محمد طبری صاحب کتاب بشارة المصطفی از علی بن محمد بن حسن طوسی ملقب به مفید ثانی از پدرش محمد بن الحسن طوسی از شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان از ابو جعفر محمد بن علی ملقب به شیخ صدوق.

[۶۰] (۱)- رجوع شود به ریحانة الادب ۳۸۱: ۸- ۳۸۳؛ کامل بهائی ۲۶۹: ۱.

[۶۱] (۱)- همان.

[۶۲] (۲)- احمد بن ابی عبدالله البرقی کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ص ۶۳.

[۶۳] (۱)- تنقیح المقال.

[۶۴] (۲)- همان.

[۶۵] (۳)- شفاء الصدور ۳۵۳: ۱- ۳۶۳.

[۶۶] (۱)- مقباس الهدایه ضمیمه ج ۳؛ تنقیح المقال: ۸۳.

[۶۷] (۲)- شفاء الصدور؛ ۷۲.

[۶۸] (۳)- الاسراء: ۶۰.

[۶۹] (۱)- شفاء الصدور ۳۲۹: ۱- ۳۳۲.

[۷۰] (۱)- رجوع شود به کتاب احیاء علوم الدین ۱۲۳: ۳ دار الفکر.

[۷۱] (۲)- رجوع شود به کتاب راهبرد اهل سنت به مسأله امامت از مؤلفات محمد علی بهبهانی ص ۴۸۴.

[۷۲] (۳)- حجرات: ۹.

[۷۳] حسین کریمی، اعتبار زیارت عاشورا و رفع برخی شبهات، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۷ه.ش.

[۷۴] (۱)- از حکیم سنایی در تتمهٔ المنتهی از مرحوم محدث قمی ۲۷.

[۷۵] (۱)- رجوع شود به کتاب ملهوف ص ۶۱ از منشورات مکتبه حیدری در نجف اشرف سال ۱۳۸۵.

[۷۶] (۲)- نسیم ولایت از نگارنده چاپ ۳: ص ۲۲۳ با نشر مؤلف تاریخ چاپ اسفند ۱۳۸۰.

[۷۷] (۱)- هریک از جمله‌های فوق دارای سند تاریخس است که مجال ذکرآن نیست.

[۷۸] (۲)- مفاتیح الجنان، زیارت روز اربعین امام حسین ۷۷۰: ۷.

[۷۹] (۱)- محمد(ص): ۲۲ و ۲۳.

[۸۰] (۲)- تتمهٔ المنتهی: ۴۵- ۴۴.

[۸۱] (۱)- شرح مقاصد ۳۱۰: ۵.

[۸۲] (۲)- الذریعه ۲۵۱: ۲، به نقل از سید معین الدین سقاقلی حیدر آبادی.

[۸۳] (۳)- برای مطالعه بیشتر به مقاله اینجانب در فصل نامه آیینه پژوهش شماره ۴۸ پیاپی، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، ص ۹ به بعد مراجعه شود.

[۸۴] (۱)- بحار الانوار ۳۱: ۷۸؛ مستدرک الوسائل ۵۲۱: ۲.

[۸۵] (۱)- در وسائل الشیعه اصل غسل زیارت را در باب اول از غسل‌های استحبابی آورده است، بدین مضمون که برای یک شبانه روز کافی است و این حدیث منحصر به روایتی است که ابن ادریس از اصل جمیل ذکر نموده است.

[۸۶] (۱)- رجوع شود به کتاب لهوف(ملهوف) از سید بن طاووس: ۳۲ و ۳۹ و ۴۱.

[۸۷] (۲)- صاحب تنقیح المقال در ج ۱ بعد از آن که از فهرست محتوای کتاب فارغ شده فوایدی را تذکر داده است. یکی از آن فواید این است که از شهدای واقعه عاشورا بیش از صد تن با نام و نشان شناسایی شده‌اند. در هر حال شهدای بنی هاشم در ارشاد شیخ مفید در فصلی که مربوط به شهدای بنی هاشم می‌باشد ۱۷ تن بوده(ص ۳۳۳) و در فصل فرزندان امیر المؤمنین دو تن دیگر اضافه کرده(یکی محمد اصغر و دیگر عبیدالله می‌باشد) که در مجموع با حضرت سید الشهدا ۲۰ تن می‌شوند. در کتاب اعیان الشیعه نام ۳۰ تن از شهدا مذکور است(اعیان الشیعه ۶۱۰: ۱) از دیدگاه روایات در حدیث ربان بن شبیب و زیارت ناحیه مقدسه ۱۷ تن و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) سی نفر با موالی و غلامان ذکر شده است. این اختلاف را می‌توان بر طرف نمود به این که آن‌چه در ارقام کمتر ذکر شده نظر به معروفین آنان است نه آمار کل.

در هر حال یکی از کتاب‌هایی که به زبان فارسی و با تحقیق کامل با تصحیح متون در دسترس می‌باشد کتاب قمقام زخار و صمصام تبار از تألیفات فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا نوه فتحعلی شاه قاجار است. به جلد دوم ص ۲۸۰ آن کتاب رجوع شود.

[۸۸] (۱)- بلاذری کتاب انساب الاشراف: ۱۷۹.

[۸۹] (۱)- نفس المهموم از منشورات مکتبه بصیرتی در قم تاریخ چاپ ۱۴۰۵ ق.

[۹۰] (۱)- ملا محمد هاشم خراسانی« منتخب التواریخ» با تصحیح و مقدمه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ سوم ۱۳۴۷.

[۹۱] (۱)- مانند استاد معظم حضرت آیت الله وحید خراسانی که در درس خود بر اساس« المزار الکبیر» ابن مشهدی سند آن را صحیح انگاشته و به حرمت این روزه قائل گردید.

[۹۲] (۱)- البته آن چه گفته شد نسبت به متن زیارت عاشورای غیر معروفه که مرحوم محدث قمی در کتاب مفاتیح الجنان به پیروی از استادش مرحوم حاجی نوری از مزار قدیم(که تا به حال از چاپ آن اطلاعی ندارم) آورده، قابل توجیه است.

[۹۳] (۲)- محمد باقر، علامه مجلسی، بحار الانوار، تهران، مکتبه اسلامیه، ج ۱۰۱، ص ۲۷۶.

[۹۴] حسین کریمی، اعتبار زیارت عاشورا و رفع برخی شبهات، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۷ه.ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹